



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ره توشه

مهدی پاوران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه ي مهدي ياوران

نويسنده:

جمعي از محققين مركز تخصصي مهدويت

ناشر چاپي:

بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود (عليه السلام)

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رایانه اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	ره توشه ی مهدی یاوران
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست
۲۱	بسم رب المهدی (عج)
۲۴	تلک عشره کامله - مسعود پورسیدآقایی
۳۴	کلام نور - محمدرضا فؤادیان
۳۴	الف) گوهرهای مهدوی
۳۴	(آگاهی از شیعیان)
۳۴	(حفظ شیعیان)
۳۴	(تقوی در کلام مهدی (علیه السلام))
۳۵	(سعادت دیدار)
۳۶	(کیفیت بهره وری)
۳۶	(امان)
۳۶	(تسلیم در برابر او)
۳۷	(به سوی او)
۳۷	(فاطمه الگوی مهدی)
۳۷	(زمین و رحمت خدا)
۳۷	(راویان حدیث)
۳۸	(فرجام کار)
۳۸	(نماز)
۳۸	(گمراهی پس از هدایت)
۳۹	(نابودی باطل)

- ۴۰ (ب) مهدی علیه السلام در کلام نور
- ۴۰ (لزوم شناخت امام)
- ۴۰ (حجت خدا و امان)
- ۴۰ (لزوم حجت)
- ۴۰ (نوید به مهدی)
- ۴۳ (الگوپذیری)
- ۴۳ (کمال اخلاق)
- ۴۳ (غیبت و مشاهده)
- ۴۴ (طاووس بهشتیان)
- ۴۴ (حضور در میان مردم)
- ۴۴ (رشد و آگاهی در دولت مهدی)
- ۴۵ (زهد مهدی علیه السلام)
- ۴۵ (اعظم خدمت به مهدی)
- ۴۵ (لزوم تقوی و اخلاق)
- ۴۶ (ثبوت قدم در غیبت)
- ۴۶ (شکوفایی دانش)
- ۴۶ (دوستی در دولت او)
- ۴۷ (قسط در دولت مهدی)
- ۴۷ (لزوم معرفت امام عصر)
- ۴۷ (فضائل منتظر)
- ۴۸ (یاد مهدی علیه السلام)
- ۴۸ (انتظار)
- ۴۸ (ناگهانی بودن ظهور)
- ۴۸ (انتظار)
- ۴۹ (وحدت)
- ۴۹ (داور الهی)

۴۹ (برکات دولت او)
۵۰ (مهدی (علیه السلام) فرزند حسین (علیه السلام))
۵۰ (شکوفایی علم)
۵۰ (بی نیازی در دولت او)
۵۰ (رفع کینه در دولت او)
۵۱ (فراگیری عدالت)
۵۱ (دعوت امام زمان (علیه السلام))
۵۱ (سنت مهدی (علیه السلام) سنت نبوی صلی الله و آله و سلم))
۵۱ (فراگیری اسلام)
۵۲ (گستره حکومت مهدی (علیه السلام))
۵۲ (گلبانگ توحید و نبوت در دولت مهدی)
۵۲ (امنیت در دولت او)
۵۳ (نعمت در دولت او)
۵۳ (آبادانی)
۵۳ (سرسبزی)
۵۴ (کمالات انبیاء در وجود او)
۵۶ (حضور در حج)
۵۷ مبانی اعتقادی مهدویت - مسعود پور سید آقای
۵۷ دیدگاه ها
۵۸ مبانی اعتقادی
۵۹ ۱- اهمیت امامت
۶۱ ۲- بستر بحث
۶۵ ۳. ضرورت امامت
۶۶ ۱-۳- اهداف حکومت
۶۸ ۲-۳- قلمرو حکومت
۷۴ مهدی (عج) در قرآن - محمدرضا حکیمی

- ۷۴ اشاره
- ۷۵ آیه ی اول:
- ۷۶ آیه ی دوم:
- ۷۷ آیه ی سوم:
- ۷۸ آیه ی چهارم:
- ۷۹ آیه ی پنجم:
- ۸۰ آیه ی ششم:
- ۸۱ آیه ی هفتم:
- ۸۲ آیه ی هشتم:
- ۸۴ آیه ی نهم:
- ۸۵ آیه ی دهم:
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ شماری از تفاسیر
- ۸۶ در «قرآن کریم»
- ۸۷ رمضان و دولت کریمه- ابوالقاسم لطیف زاده
- ۸۷ طلّیعه
- ۸۹ «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور»
- ۹۱ «اللهم اغن کل فقیر»
- ۹۴ «اللهم اشبع کل جائع»
- ۹۶ «اللهم اکنس کل عربان»
- ۹۸ «اللهم اقض دین کل مدین»
- ۹۹ «اللهم فرج عن کل مکروب»
- ۱۰۱ «اللهم رد کل غریب»
- ۱۰۳ «اللهم فک کل اسیر»
- ۱۰۴ اللهم اصلح کل فاسد من أمور المسلمین
- ۱۰۸ «اللهم اشف کل مریض»

- ۱۱۰ «اللهم سد فقرنا بغناك»
- ۱۱۲ «اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك»
- ۱۱۵ «اللهم افض عنا الدين»
- ۱۱۶ «واغننا من الفقر»
- ۱۱۷ «آتك على كل شيء قدير»
- ۱۲۰ اسماء و القاب حضرت بقيه الله (عج) - حبيب الله تقيان
- ۱۲۶ تلاشگر نهان - محمدرضا فؤاديان
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ خورشيد پشت ابر
- ۱۲۷ بخشی از فوائد خورشيد
- ۱۲۷ الطاف امام به مردم
- ۱۲۸ اشاره قرآنی
- ۱۲۹ دعای یار
- ۱۳۰ در محضر یار - محمدرضا فؤاديان
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ آگاهی از اعمال
- ۱۳۲ عرضه اعمال
- ۱۳۵ محبت در پی معرفت - مرتضی نائینی
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ محبت
- ۱۳۶ ویژگی فطری انسان
- ۱۳۸ معرفت راه رسیدن به محبت
- ۱۳۹ یک سؤال
- ۱۴۰ محبوب منتظران - محمد صبحی
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ جایگاه محبت

- محبوب کیست؟ ۱۴۱
- محبت طرفینی است ۱۴۲
- محبت و هدایت ۱۴۳
- لوازم محبت ۱۴۴
- میر مهر - مسعود پورسید آقای ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- ۱- نامیدن (یاد کردن حضرت برخی از دوستداران خود را به اسم) ۱۴۸
- ۲- سلام (تحت و سلام امام بر دوستداران خود) ۱۵۰
- ۳- معانقه و در آغوش گرفتن ۱۵۰
- ۴- نظارت (آگاهی از احوالات جامعه ی شیعه) ۱۵۱
- ۵- شریک غم و شادی ۱۵۲
- ۶- دعا برای دوستداران خود ۱۵۳
- ۷- آمین بر دعاهای دوستداران خود ۱۵۶
- ۸- نامه (به شیخ مفید، سید ابوالحسن اصفهانی و...) ۱۵۷
- ۹- عیادت ۱۵۷
- ۱۰- تشییع ۱۵۷
- ۱۱- دفع بلا ۱۵۹
- ۱۲- پیام ۱۶۴
- ۱۳- مسجدها و مقام ها (مسجد سهله، جمکران، امام حسن مجتبی (علیه السلام) ...) ۱۶۵
- ۱۴- نیابت ۱۶۵
- ۱۵- تعلیم ۱۶۵
- ۱۶- درس آموزی ۱۶۹
- ۱۷- از غربت تا حکومت ۱۷۰
- ۱۸- فریادرسی (دستگیری درماندگان و راهیابی گمشدگان) ۱۷۰
- ۱۹- دفاع (فردی و جمعی) ۱۷۱
- ۲۰- هدایت ۱۷۳

- ۲۱- برآوردن حاجات و رفع مشکلات ۱۷۴
- ۲۲- شفا ۱۷۴
- ۲۳- همسفره شدن ۱۷۴
- ۲۴- تذکر ۱۷۶
- ۲۵- زیارت و حج نیابی ۱۷۶
- ۲۶- دیدار ۱۷۷
- ۱- یاد: ۱۸۱
- ۲- مدد: ۱۸۱
- ۳- دیدار ۱۸۱
- ره آورد انتظار - محمد صبحی ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- ۱- فضیلت انتظار ۱۸۴
- ۲- اهمیت و ارزش انتظار ۱۸۴
- ۳- حقیقت انتظار ۱۸۵
- ۴- ره آورد انتظار ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- الف: آمادگی ۱۸۶
- ب: دمیدن روح امید به جامعه بشری ۱۸۹
- ج - جهانی اندیشیدن و بیرون آمدن از خود محوری ۱۹۱
- د) احساس داشتن صاحب ۱۹۱
- ه) صبر ۱۹۳
- اوصاف منتظران حقیقی - اکبر دهقان ۱۹۵
- وظایف منتظران - مرتضی نائینی ۲۰۰
- اشاره ۲۰۰
- ۱- معرفت امام: ۲۰۱
- ۲- محبت به امام: ۲۰۲

- ۳- اطاعت ۲۰۴
- ۴- ناشی ۲۰۴
- وظایف اجتماعی ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- الف - وظایف مردمی عبارتند از: ۲۰۷
- ب - وظایف نهادهای حکومتی: ۲۰۸
- دعا برای امام عصر (عج) - حبیب الله تقیان ۲۱۲
- اشاره ۲۱۲
- چند مقدمه ۲۱۲
- زمان اجابت دعا ۲۱۴
- مکان اجابت دعا ۲۱۵
- حالات اجابت دعا ۲۱۵
- آهنگ بیدار باش منتظران - محمد صبحی ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
- هجوم غفلت ۲۱۸
- تذکر ۲۱۹
- راه تذکر ۲۲۰
- نتیجه غفلت ۲۲۲
- زمینه های ظهور - مهدی یوسفیان ۲۲۴
- اشاره ۲۲۴
- شرایط ظهور ۲۲۵
- ۱- طرح و برنامه ۲۲۵
- ۲- رهبری توانا ۲۲۶
- ۳- یاران ۲۲۷
- ۴- آمادگی عمومی ۲۳۱
- اوصاف یاوران حضرت مهدی (عج) - علی اصغر قرائتی ۲۳۵

۲۳۵	مقدمه
۲۴۰	مهدی(عج) در سوره ی قدر - محمد رضا حکیمی
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	۱- سوره ی قدر
۲۴۰	۲- آیا کدامین شب؟
۲۴۲	۳- شب قدر است و طی شد نامه ی هجر
۲۴۲	۴- شبی، در هر سال
۲۴۵	۵- صاحب شب قدر
۲۴۸	۶- قرآن و شب قدر
۲۵۰	۷- علی و شب قدر
۲۵۱	۸- لیلای مبارکه
۲۵۴	۹- احتجاج
۲۵۶	۱۰- معیار انسان
۲۶۱	امام علی(علیه السلام) و امام مهدی (عج) شباهت ها و تفاوتها - اکبر دهقان - محمود اباذری
۲۶۱	اشاره
۲۶۲	شباهت ها:
۲۶۵	تفاوت ها:
۲۶۸	نتیجه گیری:
۲۶۸	بیان مطلب:
۲۷۱	امام مهدی در ادعیه ی ماه رمضان - سید محمد تقی موسوی اصفهانی
۲۷۱	اشاره
۲۷۱	تمام ماه رمضان
۲۷۷	شب ششم ماه رمضان
۲۷۹	روز هشتم ماه رمضان
۲۸۰	شب دوازدهم ماه رمضان
۲۸۱	روز سیزدهم ماه رمضان

- ۲۸۳ روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه
- ۲۸۳ روز بیست و یکم همان ماه
- ۲۸۹ جمکران - محمدرضا فؤادیان
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۸۹ شعائر و تقوی
- ۲۸۹ نمونه هایی از شعایر
- ۲۹۰ امام از شعایر
- ۲۹۰ امام زمان و جمکران
- ۲۹۲ نماز امام زمان (علیه السلام) در مسجد جمکران
- ۲۹۲ معجزات حضرت بقیه الله (علیه السلام) در مسجد مقدس جمکران
- ۲۹۸ زیارت حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۰۰ ترنم انتظار
- ۳۰۰ گفتم فراق تاکی گفتا که تا تو هستی
- ۳۰۰ تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی
- ۳۰۳ لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
- ۳۰۳ از لسان الغیب شیراز
- ۳۰۷ طبیب دردمندان
- ۳۰۹ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه مهدی یاوران/ تهیه و تدوین مرکز تخصصی مهدویت

مشخصات نشر: [قم]: بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود(عج)، 1381.

مشخصات ظاهری: ص 288

شابک: 964-964-7428-14-68000 ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: مهدویت

موضوع: محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، 255ق.

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره: 1381 9/BP244/4

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م 81-46808

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهٖ بِنِ الْحَسَنِ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اٰبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَاعِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيْلًا وَعِيْنًا

حَتّٰى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيْهَا طَوِيْلًا

بار الها در ابن هنگام و برای همیه ولی امرت امام زمان حجت بن الحسن (علیه السلام) که درودهایت بر او و پدرانش باد، سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و رهنما و نگهبان باش تا گیتی را به فرمان او اوری و تا دیر زمان بهره مندش گردانی.

ص: 3

عنوان - صفحه

- تلک عشره کامله.....9
- مبانی اعتقادی مهدویت.....42
- مهدی (عج) در قرآن.....59
- رمضان و دولت کریمه72
- اسماء و القاب حضرت تبقیهاله(عج).....105
- تلاشگرنهان.....111
- در محضر یار.....115
- محبت در پی معرفت.....120
- محبوب منتظران.....125
- میر مهر...131
- ره آورد انتظار.....167
- اوصاف منتظران حقیقی.....180
- وظایف منتظران.....185
- دعا برای [امام عصر(عج)].....196
- آهنگ بیدار باش منتظران.....201
- زمینه های ظهور.....208
- اوصاف یاوران حضرت مهدی (عج).....219
- مهدی (عج) در سوره ی قدر.....224
- امام علی (علیه السلام) و امام مهدی (عج).....245

امام مهدی (عج) در ادعیه ی ماه رمضان.....255

جمکران.....273

ترنمانتظار.....284

ص: 5

مهدویت، قلب تپنده ی حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است.

مهدویت، رمز و راز نجات انسان معاصر از بن بست ها و گرداب ها است.

مهدویت، نه یک راه، که تنها راه است.

مهدویت، انرژی متراکمی است که اگر به درستی از آن بهره گرفته شود، توانایی شگرفی در وحدت همگان و بسط معنویت و احیای دین دارد.

مهدویت و اعتقاد به یک منجی و مصلح، باور مشترک همه ی ادیان و ندای قلبی همه ی مستضعفان در سرتاسر این کره ی خاکی است.

مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد.

مهدویت، امید مستضعفان و نوید پایان سبز زمان است.

مهدویت، چشم اندازی است زیبا به جهان آینده و آینده ی جهان.

مهدویت، سرفصل رویش و تولد نهایی انسان است.

مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود او، بر مدار عشق می چرخد، و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نور باران می سازد.

مهدویت، عامل رعب و هراس همه ی مستکبرین و دشمنان انسانیت است.

مهدویت، برگی زرین در دفتر تاریخ انسان است.

مهدویت، نگاه سبز شیعه و ادامه ی کربلا و نگاه سرخ حسین (علیه السلام) است.

مهدویت، آخرین پناه و خاکریز انسان معاصر در برابر همه ی سیاهی ها و پلشتی ها است.

مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است.

مهدویت، امید و حیات و زیبایی و عشق و شور و نشاط. و در یک کلمه، همه چیز ما است.

یا بن الحسن! روحی فداک! متی ترانا و نراک!

بدون تردید تبیین و گسترش فرهنگ مهدویت، از اساسی ترین رسالت های روحانیت معظم و مبلغان محترم دینی است.

این مجموعه که در فرصتی کوتاه پدید آمده است، می کوشد دست مایه هایی هر چند اندک را به مبلغان عزیز ارائه نماید. بدون تردید جای دادن مباحث مهدویت در مجموعه ی کوچکی چون این کتاب ناشدنی است، از این رو استفاده ی بهینه از مندرجات این کتاب تنها در سایه ی تأملات و دقت های عالمانه ی برادران عزیز روحانی میر خواهد شد.

با توجه به اقبال چشمگیر مردم به خصوص نسل جوان به مقوله ی مهدویت، امید می رود مبلغان مهدی یاور از فرصت ارزشمند ماه مبارک رمضان و دیگر ایام تبلیغی استفاده ی بهینه کرده و در ترویج فرهنگ مهدویت تمام توان خود را به کار گیرند.

مرکز تخصصی مهدویت

ص: 7

یکم. امامت، خورشید حیات بخشی است که شیعه با اعتقاد به آن گره خورده و راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و از اسلام خلفا و کج راهه ها و بی راهه ها جدا نموده است. تولد، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر به است. رسول بزرگ اسلام آنقدر که بر این امر عظیم سفارش می فرمود، به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی فرمود و آنقدر که برای این مهم از نخستین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمر مبارک خویش، در بستر بیماری گام بر می داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اهتمام نمی ورزید و زمینه سازی نمی کرد.

امامت، قلب تپنده ی شیعه و چراغ راه تشیع در گردبادهای حوادث و ایام است. امامت، رمز وحدت و رکن اساسی دین و سرمایه ی عظیم تشیع است. امامت چراغ هدایت، کشتی نجات و امانت خدا بر روی زمین است. می توان آن را پذیرفت و به عزت و فوز و فلاح رسید و می توان از آن چشم پوشید و در ذلت، ضلالت و تحیر فردی و اجتماعی روزگار گذراند.

دوم. در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی ها و امتیازهای

خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که تمامی جهان را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است. او کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و همه ی امامان، از سالیان دور، آمدن او را بشارت می دادند و با یاد او و دولت او، خود و شیعیان را آرامش می بخشیدند. او کسی است که بینی تمامی گردنکشان را به خاک خواهد مالید و اسلام را فراگیر خواهد ساخت و بر جای جای این عالم گلبانگ «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را طنین انداز خواهد ساخت و بر این کره ی خاکی حکومت واحد جهانی اسلام را بنیان خواهد نهاد.

سوم. امامت خاستگاه انقلاب اسلامی ایران است. رابطه ی امامت با انقلاب، رابطه ی «والد» و «ما ولد» و رابطه ریشه با برگ است. ریشه برگ را می زاید و برگ ریشه را نیرو می بخشد. انقلاب ایران همچنان که بر خاسته از اعتقاد به امامت است، امروز زمینه ساز قیام و حکومت امام مهدی (عج) است. نقش رهبری پیامبر گونه امام راحل (ره) و نقش عنصر معنویت و فقاہت و نیابت از سوی امام زمان (عج) و در نتیجه ولایت پذیری مردم در پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست.

در حقیقت، راز رهایی ایران از یوغ بیگانه و کارآمدی و بقای نظام، باز شدن گره های کور در لحظات سرنوشت ساز در تمامی سال های پس از انقلاب، از جنگ و صلح گرفته تا بسیاری از تهاجمات و اغتشاشات و براندازی ها، در گرو حمایت از مقام منیع ولایت است. به یاد دارم در یکی

از سفرهای حج، در گفت و گویی که با یکی از متفکران مصری در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتیم، وی با اشاره به همین نکته، می گفت: رمز اساسی پیروزی شما رهبری امام خمینی (ره) است و اگر ما هم از چنین رهبری برخوردار بودیم، در مصر انقلاب می کردیم. و من افزودم: آری، اگر مردم ما و اعتقادات ما را هم می داشتید!

چهارم. با ولی بودن آثاری دارد و پشت کردن به او غرامتی. کسی که با امام نور نباشد، گرفتار امام نار می شود و این، سنتی است الاهی. به شهادت قرآن، کسانی که از موسی (علیه السلام) بریدند و پس از رؤیت آن همه معجزه و رهایی از چنگال فرعون و حاکمیت بر سرنوشته خود؛ «و جعلکم ملوکا»، در برابر تنها خواسته ی او بهانه آوردند و عذر تراشیدند و در حقیقت از پذیرش ولایت او سر باز زدند و با نیشخند و تمسخر گفتند: «فاذهب أنت وربک فقاتلا انا هیهنا قاعدون»، به محرومیت؛ «محرمه علیهم» و حیرت و سرگردانی؛ «یتیهون فی الأرض» گرفتار شدند و این سنت خداست.

امام حسین (علیه السلام) هم در صحرای تفتیده ی کربلا همین سنت الاهی را فریاد می کرد و هشدار داد که اگر به امام نور پشت کنید، اسیر امام نار می شوید و بر شما کسانی حاکم خواهند شد (حجاج ها) که پست و زبونتان خواهند ساخت. فاطمه (سلام الله علیها) هم می فرمود: با علی (علیه السلام) بودن همه چیز است و بی علی (علیه السلام) بودن هیچ؛ یعنی پذیرش حاکمیت معاویه، یزید، خلفای عباسی، صدام و

پنجم. هر متاعی به مقدار اهمیتش در معرض خطر و هجمه‌ی بیشتری است، امروز ولایت تنها سد استواری است که فراروی تمامی قدرت‌ها ایستاده است. از این رو شیاطین همه‌ی توان خود را، در داخل و خارج، به مقابله و رویارویی با آن فرا خوانده‌اند و از هیچ کاری و به راستی از هیچ کاری دریغ ندارند؛ از شایعات بی‌اساس گرفته تا ایجاد شبهات و تفکیک ولایت فقهی و علمی، تا انکار تولد امام مهدی (عج)، تا راه‌اندازی بوق‌های مزدور (رادیو بهائیت)، تا تصویب بودجه‌های بیست میلیون دلاری و... .

این نوع هجوم‌های خشن، به عمد یا به غیر عمد، در رسانه‌های داخل و خارج، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی هماهنگ و منسجم در دست اجرا است؛ به گونه‌ای که هر یک دیگری را کامل می‌کند. البته این هجمه، تاریخی کهن در اسلام و ایران دارد. قدرت امامت تا آنجا است که به اعتراف دشمن، شیعه با کربلا و یاد حسین (علیه السلام) انقلاب می‌کند و با انتظار و نام امام مهدی (عج) آن را حفظ می‌کند (نگاه سرخ و نگاه سبز). ایجاد برخی از فرقه‌های انحرافی چون بهائیت، سوغات استعمارگر پیر در خاموش کردن همین آتشفشان مهدویت است.

ششم. در برابر هجوم‌های خشن و وحشیانه‌ای که در قالب‌های نو و کهنه عرضه می‌شود، باید به ابزار روز مسلح شد که چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش. با توجه به اهمیت مقوله‌ی مهدویت و نقش آن در

اعتقاد مردم و حفظ و رشد و بالندگی نظام، باید به بسط فرهنگ مهدویت با استفاده از همه ی فرصت ها و ظرفیت های جامعه، با بهره وری از راه کارهای مناسب و ارائه ی عرصه های جدید پژوهش، پرداخت همان گونه که باید به جلوگیری از سوء استفاده ها و آسیب شناسی آن نیز پرداخت تا از نفوذ افکار مسموم پیشگیری کرد.

این رسالت رسالتی همگانی است و در انحصار هیچ گروه و سازمان خاصی نیست و اگر گروهی عهده دار آن می شود تا این امر خطیر را سامان بخشد، تکلیف را از دوش دیگران بر نمی دارد، بلکه وظیفه ی همکاری را هم بر تکلیف پیشین آنان می افزاید.

باید این گوهر گرانبها و این آتشفشان مهدویت هر دم افروخته تر گردد و این میسور نیست، مگر با یک بسیج همگانی و مدیریتی متمرکز و تربیت نیروهای متخصص و مبلغ. باید مربیانی کارآ، روزآمد و وارسته از حوزویان و دانشگاهیان تربیت کرد و در عرصه ی آموزش، پژوهش، هنر و ادبیات، کاری جدی کرد و طرحی نو در انداخت. ناگفته نماند که کارهای بزرگ به همان اندازه که مهم و سترگند؛ از حساسیت و شکنندگی خاصی هم برخوردارند. کارهایی از این نوع، سرعت و دقت را با هم می طلبد.

هفتم. چنان که غیبت امام زمان (عج) صغرا و کبرا دارد. ظهور آن حضرت هم می تواند صغرا و کبرا داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می توان نماد ظهور صغرا و زمینه ساز ظهور خود آن امام همام دانست.

پیش از انقلاب اسلامی ایران پذیرش یک حکومت دینی و فراگیر به رهبری امام عصر (عج) برای بسیاری بعید می نمود؛ اما امروز این مهم هیچ دور از واقع نیست. از این رو می توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغرا و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبرای آن حضرت دانست؛ ان شاء الله.

این عصر همان گونه که بشارت هایی دارد، تکالیف و وظایفی را هم با خود در پی دارد؛ وظایفی بیش تر و سنگین تر از آن چه در گذشته بود. با حاکمیت دین در ایران و تشکیل حکومت دینی، عرصه های جدیدی رخ می نماید که کاری بس جدی را می طلبد.

هشتم. به شهادت روایات متعدد، ایرانیان نقش بزرگی در زمینه سازی ظهور آن حضرت دارند. [\(1\)](#) این روایات، چنان که بشارت است، هشداری به وظیفه سنگین ایران اسلامی هم هست.

ناگفته نماند که این روایات، دشمنان را هم در مورد ما حساس کرده و آنان را به سرمایه گذاری بیشتری برای به انحراف کشیدن نسل جوان این مرز و بوم و دوری آنان از اندیشه ی مهدویت، که در حقیقت، اساس انقلاب ما هم هست، وا می دارد.

نهم. مسأله ی مهدویت، همواره از مظلوم ترین ها بوده است، چه قبل و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب، اسیر حجتیه‌ها بود و پس از انقلاب،

ص: 14

هر که می خواست در این وادی داخل شود، ترس از اتهام انتساب به این انجمن، برای باز داشتن و انزوای او کافی بود، اما در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و همراه و هماهنگ با انقلاب و رهبری، این سد شکسته شد و این مبحث، از انحصار منحرفان و کج سلیقگان، خارج گشت.

در هر حال، آن چه که قابل کتمان نیست، این است که پس از انقلاب، آن گونه که شایسته ی این مباحث و موضوعات بود، به آن پرداخته نشد و در نتیجه، بیش از دو دهه، رکود بر این مباحث سایه انداخت. جبران این رکود و توقف، آن هم در عصر سرعت، خود تلاش مضاعف را از همه ی نهادها و مسئولان می طلبد.

دهم. ما، هر یک، عهدهایی داریم با خدای مان، پیامبر مان و امام مان.

با خدای مان عهد کردیم که شرک نوزیم

(ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان)(1)

«و اطاعت او و اولیایش را گردن گذاریم.»(2)

ص: 15

1- یس: 60

2- در تفسیر آیه ی 87 سوره مریم (لا یملکون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا...) چه، از قول امام صادق(علیه السلام) چنین آمده است: «من دان بولاییه امیر المؤمنین والأئمه من بعده فهو العهد عندالله» (نورالثقلین، ج 3، ص 362). در این روایت، «عهد نزد خداوند»، همانا، پذیرش ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصوم(علیهم السلام) بعد از ایشان اعلام شده است. به همین مناسبت، امام علی(علیه السلام) در باره ی روز غدیر می فرمود: «إن هذا یوم عظیم الشأن.. یوم کمال الدین، یوم العهد المعهود»؛ «عهد ولایت»، همان عهد معهودی است که در روز غدیر که روز کمال دین بود، بر آدم نهاده شد و بر آن مسئول بود. (بحار الانوار، ج 37، ص 164)

با پیامبر مان عهد بستیم، پاسدار وحی و حامی وصی او باشیم.

با امام مان میثاق بستیم که او را بشناسیم و در برابرش تسلیم باشیم⁽¹⁾ و جان و مال و خویشان و همه ی آن چه که خداوند به ما ارزانی داشته فدایش کنیم و به پایش بریزیم:

«و هو عهدی إلیک و میثاقی لدیک... فأبذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خولنی ربی بین یدیک و التصرف بین أمرک و نهیک»⁽²⁾ با او عهد کردیم که مدافع حریمش باشیم و در برطرف کردن حوایج و خواسته های او به که در حقیقت، خواسته های ما و به نفع خود ما است - کوشا باشیم:

«اللهم! اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه و المسارعین إلیه فی قضاء حوائجه و الممثلین لأوامره و المحامین عنه و السابقین الی إرادته و المستشهدین بین یدیہ»⁽³⁾.

و زمینه ساز حکومتش باشیم:

«یوظنون للمهدی سلطانه»⁽⁴⁾

ص: 16

1- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «إنما کلف الناس ثلاثه: معرفه الأئمه و التسلیم لهم فیما ورد علیهم و الرد الیهم فیما اختلفوا فیہ» مردم، به سه تکلیف مکلف اند: معرفت امام؛ تسلیم در برابر او؛ و آگذاری امور به او در اموری که اختلاف پیش می آید. (وسائل الشیعه، ج 27، ص 67).

2- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر؛ مصباح کفعمی، ص 495

3- مفاتیح الجنان، دعای عهد

4- بحار الأنوار، ج 51 ص 87؛ منتخب الأثر، ص 375، ب 40.

و به دوستانش محبت بورزیم و با دشمنانش بستیزیم:

«سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم».

این حقوق، چه فردی و چه اجتماعی، حقوق سنگینی است تا آن جا که برای ادای آنها، باید از ذات احدیت استعانت جست:

«و اعنا علی تأدیه حقوقه إلیه»⁽¹⁾.

آنچه گذشت مروری بر جایگاه مقوله مهدویت، هجمه های دشمنان و برخی از وظایف ما در قبال این اصل بنیادین اسلامی و الهی بود. به امید آنکه این همه جرعه ای ولو کوچک در جان ما ایجاد کند و زمینه ای برای تحرک و پویایی گردد.

بدون تردید، سهم اساسی در احیا و گسترش فرهنگ مهدویت، از آن حوزه است. حوزه، نهادی ریشه دار و اصیل است که در دورهی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که با آیه ی «نفر» شکل گرفت و در تمامی قرون و اعصار، پاسدار اسلام از دستبردها و حوادث بود. کوتاهی و عدم حضور فعال حوزه و حوزویان در این امر خطیر، زمینه ساز بروز خرافات و سطحی نگری از یک طرف و در دست گرفتن این مقوله ی سترگ از سوی افرادی ناشایست شده است.

ظهور و بروز امثال حجتیه ای ها و ملاقاتیها (مروجین افراطی

ص: 17

1- دعای ندبه در کتاب «مکیال المکارم»، ج 2، هشتاد و ظیفه از حقوق امام زمان (علیه السلام) بر شمرده شده است.

ملاقات با امام زمان (عج) ریشه در غیبت حوزه در این عرصه دارد. جا دارد مبلغان حوزوی این یاوران مهدی (عج) و بازوان توانمند حضرت ولی عصر (علیه السلام) در ایام تبلیغی به تبیین مقوله‌ی انتظار و فرهنگ مهدویت پردازند. سخن از مهدی (عج) گفتن هم حقی از حقوق حضرت و هم حیات معنوی و انقلاب ما است. از یاد نبریم که غفلت ما زمینه ساز ظهور و بروز دیگران است. شمع فروزنده چو پنهان شود، شب پره بازیگر میدان شود.

ص: 18

(آگاهی از شیعیان)

1- «فَاتَا نَحِيْطُ عَلِمًا بَانَائِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» (1)

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

(حفظ شیعیان)

2- «إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْاَلَاوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْاَعْدَاءُ» (2)

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.

(تقوی در کلام مهدی (علیه السلام))

3- «فَاتَقُوا اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلٰى اَنْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ اَنَافَتْ

ص: 19

1- احتجاج، ج 2، ص 497

2- احتجاج، ج 2، ص 497.

تقوای خدا پیشه کنید و ما را برای رهایی بخشیدنتان، از فتنه ای که به شما روی آورده است، یاری دهید.

4- «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا»(2)

هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک میکند و از آن چه خوشایند ما نبوده و موجب کراهت و خشم ماست، دوری گزیند.

5- «وَمَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْرِهِ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَادِهِ وَآخِرَتِهِ»(3)

و آن کس که از دادن نعمتهایی که خداوند به او کرامت فرموده به کسانی که فرمان رسیدگی به آنها را داده بخل ورزد، در دنیا و آخرت خویش زیانکار خواهد بود.

(سعادت دیدار)

6- «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَفَّهْمُ لِلَّهِ لَطَاعَتَهُ - عَلَيَّ اجْتَمَعَ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمَشَاهِدَتِنَا»(4)

ص: 20

1- احتجاج، ج 2، ص 497، بحار الانوار، ج 53، ص 175

2- احتجاج 2 / 497، بحار الانوار، 175

3- احتجاج، 2 / 499، بحار الانوار 177 / 53

4- احتجاج، 2 / 499، بحار الانوار 177 / 53

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند همدل می شدند، میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت.

(کیفیت بهره وری)

7- «وَأَمَّا وَجْهُ الْانْتِفَاعِ بِهَا فِي غَيْبَتِي، فَكَالِانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا (غیبتها) عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابِ» (1)

و اما کیفیت بهره وری از من در دوران غیبتم، همچون بهره وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان بپوشاند.

(امان)

8- «وَأَتَى لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ» (2)

و من برای اهل زمین موجب امان و امنیت می باشم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امانند.

(تسلیم در برابر او)

9- «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيُّادُ» (3)

از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کار را به ما واگذارید. بر ماست که شما را از

ص: 21

1- کمال الدین، ص 485، احتجاج 2/471، بحار الانوار، 53/181

2- بحار الانوار، 53/181؛ احتجاج، 2/471

3- احتجاج، 2/467؛ بحار الانوار 53/179

سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم.

(به سوی او)

10- «واجعلوا قصدكم إينا بالموذّه على السنّه الواضحه»(1)

با محبت و دوستی و بر اساس سنت آشکار الهی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید.

(فاطمه الگوی مهدی)

11- «فی ابنه رسول الله لی أسوه حسنّه»(2)

دختر رسول خدا، برای من اسوه و الگویی نیکوست.

(زمین و رحمت خدا)

12- «ان الأرض لا تُخلو من حُجّه إمّا ظاهراً و إمّا مغموراً»(3)

زمین، هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند، چه ظاهر باشد و چه پنهان.

(راویان حدیث)

13- «وامّا الحوادثُ الواقعه، فارجعوا فیها إلى رُواته حدیثنا، فإنّهم حُجّتی علیکم وانا حجّه الله علیهم»(4)

ص: 22

1- احتجاج، 2/ 467؛ بحار الانوار، 53 / 179

2- احتجاج، 2/ 467؛ بحار الانوار، 180 / 53

3- کمال الدین، ص 463؛ بحار الانوار، 53 / 191

4- احتجاج، 2/ 470؛ بحار الانوار، 53 / 181

رخدادها و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، در مورد آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت بر آنها هستم.

(فرجام کار)

14- «و العافیة - بجمیل صنع الله سبحانه - تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهي عنه من الذنوب» (1)

فرجام کار شیعیان - به فضل احسان و نیکوکاری خداوند سبحان - تا آن زمان که از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

(نماز)

15- «فما أزعَمَ أنفَ الشَّيْطَانِ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ» (2)

هیچ کرداری بهتر از نماز، بینی شیطان را به خاک نمی مالد.

16- «لأنَّ اللهَ معنا فلا فاقَهُ بنا إلى غيرِهِ والحقَّ معنا» (3)

چون خدا با ماست، با بودن او نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست.

(گمراهی پس از هدایت)

17- «انا اعودُ باللهِ من العمى بعدَ الجلاءِ، و من الضَّلالةِ بعدَ الهدى، و من موبقاتِ الأعمالِ ومُردياتِ الفتن» (4)

ص: 23

1- احتجاج، 2/ 499؛ بحار الانوار، 53 / 177

2- احتجاج، 2/ 479؛ بحار الانوار، 53 / 182

3- احتجاج، 2/ 467؛ بحار الانوار، 53 / 178

4- بحار الانوار، ج 53 / 190

من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی پس از هدایت و از رفتار هلاکت بار و فتنه های خطرناک به خدا پناه می برم.

(نابودی باطل)

18- «إِبَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهْوَقًا» (1)

خداوند ابا دارد از این که حق را ناتمام گذارد و باطل را از بین نبرد.

ص: 24

(لزوم شناخت امام)

19- امام صادق (علیه السلام): «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (1)

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

(حجت خدا و امان)

20- امام صادق (علیه السلام): «لو بقیة الارض بغير امام لساخت» (2)

اگر زمین بدون امام باشد، فرورود.

(لزوم حجت)

21- امام صادق (علیه السلام): «لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة» (3)

اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشد، یکی از آن دو امام است.

(نوید به مهدی)

22- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «أبشركم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملاء الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً» (4)

شما را نوید میدهم به مهدی، که به هنگام اختلاف مردم و بحران

ص: 25

1- اصول کافی 1 / 371 ، ح 3

2- اصول کافی، 1 / 252

3- اصول کافی، 1 / 253

4- مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 37

مهدی (عج) از فرزندان من است که صورت او مانند ماه فروزان است.

(الگوپذیری)

29- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «طوبی لمن ادرك قائم أهل بيتی و هو مقتد به قبل قیامه یأتم به و بائمه الهدی من قبله و یرء إلى الله عز و جلّ من عدوهم اولئک رفقاتی و اکرم أمتی علی» (1)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا نماید. از او و امامان پیش از او که به راه راست هدایت می کنند پیروی کند و از دشمنان نشان به خدای عزوجل بیزاری بجوید آنها دوستان من و گرامی ترین امتم هستند که بر من وارد می شوند.

(کمال اخلاق)

30- امام باقر (علیه السلام): «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم» (2)

چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند.

(غیبت و مشاهده)

31- امام سجاد (علیه السلام): «إنَّ أهل زمان غیبتة القائلون بیامته المنتظرون

ص: 28

1- بحار الانوار، 52 / 129

2- بحار الانوار، 52 / 326 ؛ منتخب الاثر، ص 482.

لُظْهُورِهِ أَفْضَلَ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ (تعالى ذكره) أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ». (1)

مردمانی که در زمان غیبت مهدی (عج) به سر می برند و معتقد به امامت او و منتظر ظهور وی هستند از مردمان همه زمانها برترند، زیرا خدایی که یادش بزرگ است به آنان خرد و فهم و شناختی ارزانی داشته است که غیبت امام برای آنان مانند حضور امام است.

(طاووس بهشتیان)

32- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «المهدیُّ طاووس أهل الجنة» (2)

مهدی (عج) طاووس بهشتیان است.

(حضور در میان مردم)

33- امام صادق (علیه السلام): «صاحب هذا الأمر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم ولا يعرفونه حتى بأذن الله له أن يعرفهم نفسه». (3)

صاحب این امر در میان آنها راه می رود، در بازارهایشان رفت و آمد میکند، روی فرش هایشان گام بر می دارد، ولی او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.

(رشد و آگاهی در دولت مهدی)

34. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «وتؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضي

ص: 29

1- بحار الانوار، ج 52، ص 122

2- بحار الانوار، ج 51، ص 105.

3- بحار الانوار، ج 52، ص 154

فی بیئها بکتابِ الله تعالی و سنَّه رسول الله» (1)

در زمان ظهور آن حضرت (عج) به شما حکمت عطا می شود، تا جایی که زنها در خانه ها با کتاب خدا و سنت پیامبر او قضاوت می کنند.

(زهد مهدی (علیه السلام))

35- امام صادق (علیه السلام) : «فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ» (2)

به خدا سوگند لباس قائم به غیر از لباس زیر و غذای او به غیر از غذایی سخت و بی خورش نیست.

(اعظم خدمت به مهدی)

36- امام صادق (علیه السلام) : «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (3)

اگر دوران او را درک می کردم، همه زندگیم را در خدمت به او میگذراندم.

(لزوم تقوی و اخلاق)

37- امام جعفر صادق (علیه السلام) : «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ» (4)

هر کس میخواهد از یاوران حضرت قائم (علیه السلام) باشد، باید انتظار بکشد و در عین انتظار به تقوا و خوش خلقی رفتار نماید.

ص: 30

1- بحار الانوار، ج 53، ص 352.

2- غیبه نعمانی، ص 122؛ بحار الانوار، 52 / 354

3- بحار الانوار، ج 51، ص 148.

4- بحار الانوار، ج 52، ص 140.

(ثبوت قدم در غیبت)

38- امام سجاد (علیه السلام): «من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا، اعطاه الله اجر ألف شهید مثل شهداء بدر وأخذ» (1)

کسی که در روزگار غیبت قائم ما، بر ولایت ما ثابت قدم و استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگهای بدر و احد به آنها عطا می فرماید.

(شکوفایی دانش)

39- امام صادق (علیه السلام): «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً» (2)

علم و دانش بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران برای مردم آورده اند، دو حرف بیش نبوده، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را شناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد.

(دوستی در دولت او)

40- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «إذا قام القائم جاءت المزاملة ويأتي الرجل إلى أخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه» (3)

هنگامی که حضرت قائم (عج) بیاید، دوستی و یگانگی برقرار میشود، به

ص: 31

1- کمال الدین، 1/ 592، اعلام الوری، ص 402.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 336.

3- بحار الانوار، 372/ 52.

طوری که هر کس هر چه نیاز دارد، بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر دینی اش برمی دارد.

(قسط در دولت مهدی)

41- امام باقر(علیه السلام): «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ»⁽¹⁾

هنگامی که حضرت قائم (عج) ظهور نماید، اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می نماید که دیگر نیازمند به نکاتی را نمی بینی.

(لزوم معرفت امام عصر)

42- امام حسن عسکری(علیه السلام): «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»⁽²⁾

هر کس بمیرد و او (فرزندم حضرت مهدی (عج)) را نشناسد به مرگ زمان جاهلیت از دنیا رفته است.

(فضائل منتظر)

43- امام صادق(علیه السلام): «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ... لَا بَلَّ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بَسًا يَفِيهِ... لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»⁽³⁾

هرکس از شما در حال انتظار ظهور حاکمیت دین خدا بمیرد، مانند کسی است که در خیمه قائم (عج) باشد، نه بلکه مانند کسی است که در رکاب او با شمشیرش

ص: 32

1- بحار الانوار، 52 / 390

2- بحار الانوار، 51 / 160

3- بحار، 52 / 126

بجنگد، نه به خدا سوگند، بلکه مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا (صلی اللخ علیه و آله و سلم) شهید شده باشد.

(یاد مهدی (علیه السلام))

44- امام صادق (علیه السلام): «یغیبُ عن أبصار الناس شخصه ولا یغیبُ عن قلوب المؤمنین ذکره»⁽¹⁾

شخص او از دیدگان ناپدید می شود ولی یاد او هرگز از خاطره مؤمنان فراموش نمی شود.

(انتظار)

45- امام رضا (علیه السلام): «ما احسن الصبر وانتظار الفرج»⁽²⁾

چه قدر نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.

(ناگهانی بودن ظهور)

46- امام رضا (علیه السلام): «مثلُه کمثل الساعه، لا تأتیکم إلا بغته»⁽³⁾

مثل قائم ما مثل قیامت است که به طور ناگهانی ظاهر می شود.

(انتظار)

47- امام جواد (علیه السلام): «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج»⁽⁴⁾

برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

ص: 33

1- بحار الانوار، 50 / 51.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 110.

3- یوم الخلاص، ص 334

4- اثبات الهداه، ج 3، ص 478؛ کمال الدین، ص 377.

(وحدت)

48- امام هادی (علیه السلام): «هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَيُتِمُّ النَّعْمَ وَيُحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ، وَهُوَ مَهْمَدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ» (1)

اوست که وحدت کلمه ایجاد میکند و نعمتهای الهی را کامل می گرداند. و خداوند به وسیله او حق را باطل و باطل را نابود می سازد. هم او مهدی منتظر (عج) است.

(داور الهی)

49- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «الَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَبُّهُ فِي أَرْضِهِ وَحَكَمَهُ فِي خَلْقِهِ وَآمِينَهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ» (2)

آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین، و داور او در میان مردم و امین او در آشکار و نهان است.

(برکات دولت او)

50- امام حسن مجتبی (علیه السلام): «تَصْطَلِحُ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ، وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا، وَتُنْزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَتَهَا، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ آيَاتَهُ وَسَمِعَ كَلَامَهُ» (3)

در زمان او درندگان با یکدیگر سازش میکنند، زمین گیاهش را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او ظاهر

ص: 34

1- يوم الخلاص، ص 404

2- بحار الانوار، ج 37، ص 213

3- يوم الخلاص، ص 374

می شود. بین شرق و غرب عالم تحت سیطره او در می آید، خوشا به سعادت کسی که زمان او را درک کند و به او امر او گوش فرا دهد.

(مهدی (علیه السلام) فرزند حسین (علیه السلام))

51- امام حسین (علیه السلام): «قائم هذه الأمة التاسع من وُلدى صاحب الأمر» (1)

قائم این امت نهمین فرزند من است که او صاحب این امر است.

(شکوفایی علم)

52- امام محمد باقر (علیه السلام): «و توتون الحكمة في زمانه» (2)

در دولت مهدی (عج) به همه مردم حکمت و علم بیاموزند.

(بی نیازی در دولت او)

53- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «إذا خرج المهدي القى الله الغنى في قلوب

العباد» (3)

زمانی که مهدی (عج) قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی نیازی افکند.

(رفع کینه در دولت او)

54- امام علی (علیه السلام): «لوقام قائمنا.. لذهب الشحاء من قلوب العباد» (4)

اگر قائم ما قیام کند..... کینه ها از سینه ها بیرون رود.

ص: 35

1- اعلام الوری، ص 401.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 352.

3- الملاحم والفتن، ص 71.

4- منتخب الاثر، ص 473 و ص 474

(فراگیری عدالت)

55- امام صادق (علیه السلام): «اما والله لیدخل علیهم عدله جوف بیوتهم، كما یدخل الحرُّ والقمر» (1)

به خدا سوگند، مهدی (عج) عدالت را هم چنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود، وارد خانه های مردمان کند.

(دعوت امام زمان (علیه السلام))

57- امام محمدباقر (علیه السلام): «یدعو الناس الی کتاب الله و سنه نبیه و الولاية

لعلی بن ابی طالب والبراءه من عدوه» (2)

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند.

(سنت مهدی (علیه السلام) سنت نبوی صلی الله و آله و سلم))

58- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل» (3)

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگام دعوت میکند.

(فراگیری اسلام)

59- امام باقر (علیه السلام): «ولیلغن دین محمد ما بلغ اللیل والنهار حتی

ص: 36

1- بحار الانوار، 52 / 362

2- الزام الناصب، ص 177.

3- کمال الدین، 2 / 411

لایکون شرک علی ظهر الارض» (1)

بدون تردید آیین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر نقطه ای که شب و روز می رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند.

(کستره حکومت مهدی (علیه السلام))

60- امام محمد باقر (علیه السلام): «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب» (2)

دولت مهدی (عج) بر شرق و غرب جهان حاکم می شود.

(گلبانگ توحید و نبوت در دولت مهدی)

61- امام صادق (علیه السلام): «اذا قام القائم لایبقی أرض الا نودی فیها شهاده

آن لاله الا الله و أن محمداً رسول الله» (3)

هنگامی که مهدی (عج) قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگ

توحید و نبوت «اشهد ان لاله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» در آن بلند گردد.

(امنیت در دولت او)

62- امام صادق (علیه السلام): «اذا قام القائم، حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و امت به الشبل» (4)

چون قیام کند به عدالت حکومت کند، و در زمان او ستم ریشه کن و راهها امن می گردد.

ص: 37

1- منتخب الاثر، ص 158

2- کمال الدین، ج 1، ص 331

3- بحار الانوار، ج 52، ص 340.

4- بحار الانوار، 52 / 338

(نعمت در دولت او)

63- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «تعم فیہ امتی نعمه لم یعموا مثلها قط توتی الارض اکلها ولاتدخر منهم شیئا و المال یومئذ کدوس، یقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطنی، فیقول: خذ» (1)

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد، سر تا سر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه شود. هر کس نزد مهدی (عج) آید و بگوید: به من مالی ده، او بی رنگ میگوید: بگیر.

(آبادانی)

64- امام صادق (علیه السلام): «ویأمرهم بعمران المدن» (2)

مهدی (عج) به کارگزاران خود در تمامی بلاد فرمان میدهد که شهرها را آباد سازند.

(سرسیزی)

65- امام محمدباقر (علیه السلام): «و تعمر الارض و تصفو و تزهو» (3)

زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز میشود.

ص: 38

1- بحار الانوار، 88 / 51؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1366.

2- روزگار رهایی ج 2، ص 650، پیدای پنهان، ص 42

3- منتخب الاثر، ص 157.

66- امام صادق(علیه السلام): «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب» (1)

او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.

67- امام صادق(علیه السلام): «ان قائمنا اذا قام مدَّ اللهُ لشیعتنا فی اسماعهم وأبصارهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه» (2)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم نامه رسان نخواهد بود. با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند در حالی که او در مکان خویش است و آنها در نقاط دیگر.

68- امام باقر(علیه السلام): «یحکم بین أهل التوراه بالتوراه و بین اهل الانجیل بالانجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن» (3)

بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

69- امام رضا(علیه السلام): «یکون اولی الناس بالناس من انفسهم، و اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم، و یکون اشد الناس تواضعاً لله عز و جل، و یکون

ص: 39

1- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 36

2- بحار الانوار، ج 52، ص 336

3- غیبه نعمانی، ص 125.

أخذ الناس بما يأمر به، واكف الناس عما ينهى عنه» (1)

او برای مردم از خودشان سزاواتر، از پدر و مادرشان مهربان تر، و در برابر خداوند از همه متواضع تر است آنچه به مردم فرمان میدهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند.

70- امام حسین (علیه السلام): «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (2)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنانکه پس از ظلم و جور شده باشد.

71- امام سجاد (علیه السلام): «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوَّلَ الْعُمُرَ» (3)

در قائم سنتی از نوح است که آن طول عمر می باشد.

72- امام حسن عسکری (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَلَا يَخْلِيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَبِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ.» (4)

ص: 40

1- الزام الناصب، ص 10

2- کمال الدین، ج 1، ص 584

3- کمال الدین، ج 1، ص 591.

4- کمال الدین، ج 2، ص 80

خدای تعالی از زمان آدم (علیه السلام)، زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع میکند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

73- امام حسن عسکری (علیه السلام): «واعلم أنَّ قلوبَ أهلِ الطَّاعَةِ والإِخْلَاصِ نُزَعَ اليكَ مثلَ الطَّيْرِ إذا امتِ او کارها». (1)

پسرم دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرنده‌گانی که شیفته آشیانه خویش باشند مشتاق لقای تو هستند.

74- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «ليله النصف من شعبان، يغفر الله لعباده، إلَّا

لمشركٍ او لعبدٍ مشاحن» (2)

شب نیمه شعبان خداوند متعال بندگان را می آمرزد، جز کسی که مشرک یا بدعت گزار باشد.

(حضور در حج)

75- محمد بن عثمان عمر وی نایب دوم درباره حضرت می گوید:

يحضر الموسم كل سنه فيرى الناس فيعرفهم و يرونه ولا يعرفونه» (3)

آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می یابد، پس مردم را می بیند و می شناسد اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

ص: 41

1- بحار الانوار، ج 52، ص 35.

2- تاریخ بغداد، ج 4، ص 285.

3- کمال الدین، ج 2، ص 440

مسأله‌ی مهدویت به خاطر ابعاد متعدد آن از منظرهای مختلف و زوایای گوناگون قابل بررسی است. می‌توان آن را از جنبه‌های اعتقادی (1)، تاریخی (2)، فلسفه‌ی تاریخ (3)، روانشناختی، تربیتی، اجتماعی و ... مورد کنکاش و بررسی قرار داد. نوع رویکرد به مسأله و تعیین حوزه‌ی بحث و زاویه‌ی دید برای اتخاذ روش مناسب با آن حوزه و به دست آوردن نتایج صحیح و پرهیز از اشتباه ضرورتی نام دارد.

آنچه در این جا ارایه می‌شود، نگاه به مهدویت از منظر اعتقادی است. این نگاه، حوزه‌های وسیع و پردامنه را در بر می‌گیرد و نسبت به دیگر

ص: 42

-
- 1- مثل بیشتر کتاب‌هایی که در مورد حضرت نوشته شده است، از «غیبت» نعمانی و «کمال الدین» صدوق و «غیبت» شیخ طوسی گرفته تا بیشتر کتاب‌های امروزی همچون «دادگستر جهان»، «امامت و مهدویت»، «سیمای امام مهدی» و ...
 - 2- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین و تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، عاشوری، جباری و حکیم
 - 3- قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مرتضی مطهری.

رویکردها به خاطر مبنا و ریشه ای بودن آن از نقشی مهم تر و اهمیتی دوچندان برخوردار است.

مبانی اعتقادی

همان طور که اشاره شد حوزه ی مباحث اعتقادی مهدویت، حوزه های وسیع و گسترده است. آن چه ما از آن گفت و گو می کنیم نه تمامی این مباحث که مبانی و مباحث اساسی بحث مهدویت است.

مهدویت و اعتقاد به امام زنده ی غایب برخاسته از ریشه ها و پایه های مستحکمی است که ما از آن، به مبانی اعتقادی یاد می کنیم. بدون این پایه ها و ریشه های عمیق برخاسته از براهین عقلی و نقلی، هیچ رویشی شکل نمی گیرد و دوامی نمی آورد. برخی از مباحث قابل طرح در مبانی و مباحث اساسی مهدویت عبارتند از:

1- امامت (اهمیت، ضرورت، ویژگی ها، راه انتخاب و ...)

2- مهدویت از منظر آیات و روایات (شیعه و سنی)

3- دلایل تولد امام مهدی (عج)

4- فلسفه ی غیبت

5- نقش امام در عصر غیبت (فواید امام غایب)

6- وظایف شیعه در عصر غیبت

7- طول عمر حضرت

8- انتظار

ص: 43

از این مجموعه بدون تردید مهم ترین و ریشه ای ترین مسأله همان ، مباحث امامت و ضرورت آن است. مناسب است قبل از پرداختن به ضرورت امامت اشاره ای به اهمیت و جایگاه و بستر این بحث داشته باشیم. مقصود از جایگاه، روشن کردن این نکته است که بحث امامت، به چه زمینه هایی احتیاج دارد و در چه فضایی مطرح می شود و اساسا در بستر و سیر مباحث اعتقادی در چه جایگاه و رتبه ای قرار می گیرد.

1- اهمیت امامت

شیعه با اعتقاد به امامت گره خورده است و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه رنج ها برده است، تا آنجا که به اعتراف برخی محققان (1) آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شد و جانفشانی شد، در هیچ برهه ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه های دین، شمشیر زده نشده و جان فشانی نشده است.

این جان فشانی و اهتمام، از آن جا برخاسته که به گفته ی قرآن، امام مکمل دین و متمم همه ی نعمت هایی است که خداوند در هستی قرار

ص: 44

1- «و اعظم خلاف بین الأئمه خلاف الامامه اذ ما سل سيف الامامه فی کل زمان»، ملل و نحل، ج 1، ص 24.

داده است. (1) رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) آنقدر که به این امر سفارش می کرد به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی کرد (2) و آن قدر که برای این مهم از اولین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری، گام بر می داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اقدام نمی کرد و زمینه سازی نمی نمود. (3)

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته ایم، ولی هنوز برای بسیاری از ما، طرح امامت و در نتیجه، بحث امام زمان (عج) گنگ و مبهم می باشد و به صورت میراثی از آن پاسداری می شود. میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده ایم.

طرح هایی که امامت را برای چند نسل بر اساس نص و سنت می گیرند و سپس شورایی حسابش می کنند. و طرح هایی که امامت را در حد رهبری تفسیر می کنند و شرایطش را حذف می کنند، خواه از نسل علی ما یا دیگری و طرح هایی که امامت را موروثی و سلطنتی و نور چشم بازی خیال می کنند. و طرح هایی که امامت را غیرقابل تحلیل می شناسند و بر اساس تعبد با تمام ابهامش باورش می کنند. تمام این طرح ها، امامت را نفهمیده اند و جایگاه و بنیادهایش را نشناخته اند و در

ص: 45

1- اشاره به آیه ی 3 سوره ی مائده.

2- «و لم یناد بشیء ما نودی بالولایه» وسائل الشیعه، ج 1، ص 10، ح 10.

3- ر.ک: چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا (سلام الله علیها))، مسعود پورسید آقایی، ص 48

تاریکی تیر انداخته اند.

شاید این همه تفسیر و تاویل از آن جا مایه می گیرد که ما حکومت ها را در همین اشکال موجود دنبال می کنیم و در میان همین سیستم ها نقد می زنیم و از آنجا که هیچ کدام از اینها با امامت نمی خوانند یا از کنار آن میگذریم یا آن را تخفیف می‌دهیم تا مورد قبول روشنفکران قرار گیرد.

شاید این گمانها از این جا برخاسته اند که ما امامت را مبهم طرح کرده ایم و آثار و مرزها و اثراتش را نشان نداده ایم و این طرح حکومتی را جدی نگرفته ایم.

اگر ما جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم، بر اساس همان ضرورت، وجود امام زمان (عج) را احساس می کنیم و از زیر بار اشکال های بنی اسرائیلی، آزاد می شویم و بر اساس همان ضرورت و احساس به عشقی از امام می رسیم. آن هم نه عشقی ساده و سطحی، که عشق شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

2- بستر بحث

با پذیرش اعتقاد به خدا و ضرورت وحی و رسالت، به امامت می رسیم. با پذیرش و اثبات این نکته که خدایی هست و ما محتاج اویم

ص: 46

که: یا ایها الناس انتم الفقراء إلى الله (1) از حکم و خواسته ی او می پرسیم و به ضرورت وحی و دین و اضطرار به رسول و حجت می رسیم. این همان جریانی است که در اذان و دعا نیز نشان دارد.

در اذان پس از تکبیر به توحید می رسیم و ادامه ی توحید رسالت است و ادامه ی رسالت، امامت. چه بگویی و چه بگذری که دست آورد رسول احتیاج به وصی و محافظی دارد. در دعا نیز می خوانیم: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک... اللهم عرفنی حجتک.... (2)

مبانی اعتقادی مهدویت

ارتباط ضرورت حجت با ضرورت وحی و اضطرار و افتقار إلى الله، ارتباطی اساسی و تنگاتنگ است. بحث ضرورت و اضطرار إلى الحجة به دنبال اضطرار به خدا و غیب و معاد و وحی مطرح می شود و می بینیم که مرحوم کلینی در کافی، بحث را با همین عنوان دقیق و حساب شده ی اضطرار إلى الحجة آغاز کرده است.

این خلاصه احتیاج به توضیح دارد: با درک ضرورت و اضطرار به دین - و نه انتظار از دین - که برخاسته از این نکته است که امکانات حسی، تجربی، عقلی و قلبی و غریزی آدمی، پاسخگوی روابط عظیم انسان با خودش و با اشیاء و افراد آن هم با توجه به قدر و استمرار و ارتباطهای

ص: 47

1- فاطر، 15.

2- کافی، کتاب حجت، باب غیبت، روایت 29، الغیبه، نعمانی؛ کمال الدین، صدوق (این دعا در این سه کتاب مجموعاً به شش طریق روایت شده است).

محتمل انسان با عوالم دیگر نیست و به ناتوانی و نارسایی این نیروها و امکانات برای این انسان بیشتر از هفتاد سال رسیدیم. ناچار ضرورت وحی و دین مطرح می شود.

در فرض ضرورت، دیگر تحلیل های فرویدی و بونگی و اریک فرومی یا تحلیل های طبقاتی و تاریخی جایگاهی نخواهد داشت. چون اینها آن جایی مطرح می شوند که دین، ریشه در ضرورت نداشته باشد و آن جاست که باید جواب داد چرا امری غیر ضروری این گونه در زندگی انسان از گذشته تا حال تأثیرگذار یا مطرح بوده است. با این احتمال و اضطرار به وحی و مذهب، دیگر مذهب امر معقول یا یک راه از میان تمامی راه ها نیست که مذهب تنها راه است؛ و حداقل این چنین مذهبی، تمامی روابط انسان با خود، با اشیاء و با افراد دیگر است و برای این انسانی که تجربه و علم نمی تواند پاسخگوی روابط این آب و نان و

خواهیدن با دنیاهای محتمل با روابط احتمالی پیچیده باشد، حداقل مذهب در حوزه ی حیرت ها و یا احکام و شرایع نیست، بلکه تمامی زندگی عادی است.

اگر ما از اثبات خدا و معاد و وحی به احتیاج به خدا و معاد و وحی روی بیاوریم و با این افتقار و اضطرار آغاز کنیم، دیگر به انتظار از دین نمی پردازیم؛ چون انتظار یک حالت است و اضطرار یک واقعیت. چه بسا تو هیچ انتظاری هم از دین نداشته باشی، اما این رسول است که با تو کار

دارد و شروع کننده است. دین با رسول آغاز می شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطراب به مذهب و احتیاج به دین را در جان انسان می نشاند. حتی اگر اعراض کند و با انگشت در گوش خود بگذارد. آنجا که دین با رسول آغاز می شود، دیگر از انسان نمی پرسند که از دین چه انتظاری داری که می گویند: تو محتاجی، تو مفتقری، تو مضطرب. انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید. (1)

آزاداندیش ترین دین شناسان چون از این نقطه که ضرورت یا عدم ضرورت دین است، آغاز نکرده اند، گرفتار شده اند و در واقع با این پیش فرض که دین ضروری نیست و یک راه در کنار دیگر راه هاست، به تحلیل آن پرداخته اند و در حد یک امر قدسی به آن روی آورده اند و همین پیش فرض برای گرفتاری آنها کافی است. چون فرض دیگری هم هست و آن ضرورت و اضطراب به دین است و آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد و بیش از یک زندگی راحت و دامپروری بزرگ به او امکانات داده اند.

در هر حال با این بینش از قدر و استمرار و ارتباط انسان، به اضطراب و ضرورت وحی و معاد و رسول میرسیم و با رسول پیوند می خوریم و به همان دلیل که به وحی و رسول محتاجیم، به امام و حجت هم محتاجیم که امامت ادامه ی رسالت است؛ چون به شهادت قرآن دو چیز مانع از کفر

ص: 49

آدمی است. یکی قرآن، و دیگری، وجود رسول. کیف تکفرون و انتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله. (1)

به شهادت این آیه، معلوم می شود که دو چیز موجب حفظ مردم و مانع از کفر است. اول، تلاوت قرآن و دوم، وجود پیامبر. پس باید پس از پیامبر، خلیفه ای باشد که مانند پیامبر، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا، شامل همه ی قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر باید به باب علم او یعنی علی و عترت پیامبر مراجعه کرد. آنانی که فریاد حسبن کتاب الله سر دادند، می دانستند که این کلام مخالف خود کتاب است که قرآن می گوید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و می گوید: ما ینطق عن الهوی

3. ضرورت امامت

امام شؤونی دارد (2) که از جمله ی آنها پیشوایی و رهبری جامعه است.

امامت که همان پیشوایی و جلوداری است، طرح سیاسی شیعه برای

ص: 50

1- آل عمران، 101

2- آنها وسیله ی هدایت، بیان، امن، کرامت، نور، فلاح، ذکر، رحمت و بشارت هستند. آنها شهداء، هداه، و لاه امر، خزانه ی علم، خلف و امین خدا هستند. آنها امامان، انیس، شفیق، حصن و حافظ هستند. آنها شاهد، مبشر، نذیر، فرمان فرما، معلم و حامل وحی هستند (اصول کافی، صص 190 - 201).

اداره ی جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی هم چنان که مضطر به وحی است، مضطر به امام معصوم نیز هست.

این اضطرار و ضرورت از طرق مختلفی قابل استدلال است. (1) آنچه در این جا آورده می شود، نگاه به مسأله از منظر دیگری است. در این نگاه، ضرورت امامت و اضطرار به حجت از دو طریق دیگر بررسی شده است. یکی، اهداف حکومت و دیگری، قلمروی حکومت.

1-3-اهداف حکومت

امروزه اهداف حکومت ها در آزادی و امنیت و رفاه و بهداشت و آموزش خلاصه می شود. (2) اگر اهداف حکومت ها فقط همین ها باشد، احتیاجی به طرح امامت و رهبری شیعه نیست که همان شورا و انتخاب، راه گشا است. اما اگر اهداف حکومت را رشد انسان ها در تمامی ابعاد و استعدادها بدانیم یعنی همان که قرآن گوشزد می کند. (3) و اینکه به آدمی بیاموزند که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب، وهم و خیال خود برخورد کند و به او هدایت و فرقان و میزان را ارزانی کنند و او را برای تمامی رابطه های محتمل و یا مظنون و یا متیقن آماده سازند آن وقت چاره ای جز پیوند با امامت شیعه و امام معصوم نیست. این رهبری و

ص: 51

1- برخی برای اثبات امامت از دلایل دیگری استفاده کرده اند. ر.ک: کتاب های فلسفی و کلامی و متن سخنرانی آیت الله سبحانی در فصل نامه انتظار، شماره 1.

2- ر.ک: بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، صص 239 و 367.

3- و هیئی لنا من امرنا رشدا (کهف، 10)؛ اراد بهم ربهم رشدا (جن، 10).

سرپرستی، هدفی بالاتر از امنیت و پاسداری و بالاتر از رفاه و پرستاری دارد. این رهبری با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعدادهای انسان و با هدف تشکیل جامعه‌ی انسانی بر اساس قسط(1) همراه است.

حکومت‌هایی که جامعه‌ی انسانی را تا سر حد یک دام پروری بزرگ پایین می‌آورند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و پیامبر و امام نیازی ندارند که حتی به عقل هم قومی سنجش و انتخاب - هم نیازی نیست که عقل هم زیادی است و تنها غرایز و فکر - قوه‌ی نتیجه‌گیری - و تجربه برای او کافی است. این چنین حکومت‌هایی نه تنها اسلامی که انسانی هم نیست؛ چون این اهداف با اندازه‌های عظیم انسان ناسازگار است.

اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه است و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دلها آگاهند و نه بر فردا مسلط هستند.

امام از ما به ما و مصالح ما آگاه‌تر و نسبت به ما از ما مهربان‌تر است.

ص: 52

1- قسط غیر از عدل و بالاتر از آن است. عدل در برابر ظلم و قسط در برابر جور است. عدل به معنای مساوات و در شرایط یکسان، مساوی برخورد کردن است و قسط به معنای بهره و نصیب است یعنی بهره و نصیب هر کس (پدر، مادر، همسر، دوست و...) را دادن. و این بالاتر از عدل است. چه بسا کاری عادلانه باشد ولی قسط نباشد.

چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است.

با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب تفاوت می کند. این چنین اهداف بلندی، معیار و روش دیگری را می طلبد؛ همان معیار و روشی که در تفکر غنی و بینش عمیق شیعه مطرح است. همین است که دین مرضی - خداپسند - دین همراه مقام ولایت است. و رضیت لک الاسلام دینا. (1)

حکومتی که می خواهد پاسدار امنیت و رفاه باشد، می تواند با شورا و انتخاب مردم مشخص شود، اما حکومتی که هدف هدایت، رحمت، بینات، میزان و فرقان را دارد و تمامی نسل ها را در نظر می گیرد و تمامی عوالم و بیشتر از هفتاد سال دنیا را ملاحظه می کند، پایه ها و ریشه های دیگری را می طلبد. پایه هایی که ریشه در درک ضرورت و اضطرار آدمی به حجت و امام دارد و با تسلیم و اطاعت به همراهی و معیت او می رسد و از تقدم و تأخر نجات می یابد، که: المتقدم علیکم مارق و المتأخر عنکم زاهق، فمعکم معکم لا مع غیرکم.

2-3- قلمرو حکومت

قلمرو حکومت تا کجاست؟ تنها در محدوده ی خانه و جامعه و هفتاد سال دنیا یا در وسعت هستی و تا بی نهایت عمر انسان؟ اگر تنها در

ص: 53

محدوده ی همین دنیا و 60 سال باشد، نه تنها هیچ نیازی به امام نیست که به وحی و کتاب و پیامبر هم نیازی نیست؛ چون برای روشن کردن یک چراغ فتیله ای، احتیاجی به نیروی اتمی نیست. این محدوده نیاز به این همه استعدادهای فردی و اجتماعی و عالی ندارد. بلکه غریز کافی است و به بیش از آن نیازی نیست. اما برای انسان مستمر و مرتبط با تمامی عوالم متیقن و محتمل و مظنون که از استعدادهای او برداشت می شود، چاره ای جز پیوند با آگاهی که به تمامی این مجموعه آگاه باشد، نیست. آدمی بیش از هفتاد سال است و حکومت، که قلمروی آن وسیع تر از خانه و جامعه و دنیاست، حاکمی می خواهد که بر این مجموعه آگاه باشد و بر این مجموعه مسلط باشد. اگر قدر و استمرار و ارتباط انسان ملاحظه نشود، می توان به همین حکومت ها با این شکل و شمایل های استبدادی و قراردادی و حکومت فلاسفه و دانشمندان و نخبگان دل خوش کرد و با روش های گوناگون به کنترل حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر انسان در رابطه ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود، ناچار موضوع و شکل مسأله به طور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به واقع چنین است که انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسأله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد، پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. این تنگ چشمی است که انسان فقط در محدوده ی جامعه و هفتاد

سال دنیا مطرح شود، همین طرح غلط و محدود است که دیدگاه او را در مسأله ی حکومت و رهبری محدود و تاریک می سازد. اگر این دید محدود و طرح غلط را کنار بگذاریم و انسان را در کل هستی مطرح کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط به حکومتی نیاز دارد هماهنگ با نظام هستی و به حاکمی نیاز دارد آگاه به این نظام و به قانونی نیاز دارد منبث از این نظام و واقعیت. این چنین حکومت و قانون و حاکمی، مردمی، انسانی، واقعی و حقیقی خواهد بود. در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می گیرد و مفهوم می شود. در این بینش، حکومت، امامت است و حاکم، امام و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی آگاه باشد و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه ها و کشش ها آزاد باشد که خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه ی خویش نخواستند.

جمع این آگاهی و آزادی می شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیهی که نشانه ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده است - این است که این زمینه ها را فراهم کند و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر

در هر حال، این چنین طرحی می شود طرح حکومتی تشیع و این چنین طرحی با چنین پیش و وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه در جامعه ی انسانی است. ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این گونه می توانیم بفهمیم و در این جایگاه می توانیم لمس کنیم. یک مسأله ی مهم این که این حاکم را تحمیل نمی کنند، فقط در دسترس می گذارند. این تویی که باید آن را کشف کنی و برداری. تویی که برای استخراج نفت چراغت و سوخت کارخانه ها و ماشین هایت این قدر کوشایی و کشف می کنی و بهره بر می داری، باید به خاطر نیاز عظیم تری که نیاز تو را در هستی تأمین می کنند و تو را و جامعه ات را از سطح دام پروری بالا می آورد، بکوشی و برای این کوشش مهره هایش را بسازی و افرادی را آماده کنی.

خدا برای انسانی که در هستی طرح شده و با کل نظام رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دسترس گذاشته است و او را با ملاک عصمت یعنی آگاهی و آزادی همراه ساخته است تا در هر دوره، آنها که می خواهند به پا خیزند و مهره هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آنهایی است که در این زندان نمانده اند و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می خواهند. چون امام براساس واقعیت هایی، حکومت و رهبری

می‌کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است؛ چون چنین امامی ضرورت دارد. پس وجود دارد و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه‌ساز باشی.

با این بینش، تولد چنین امامی یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن بشورند و تمامی قدرتها و حکومت‌ها آن را نخواهند حکومت‌هایی که در چارچوبه‌ی منافع خویش و یا در محدوده‌ی هفتاد سال دنیا حکمران هستند و انسانها را به بیگاری کشیده‌اند و آنها را تا سرحد یک جامعه‌ی دام‌پروری به ابتذال کشانده‌اند و در مداری بسته به چرخ انداخته‌اند.

این امام ضرورت دارد. پس وجود دارد. پس متولد می‌شود، در حالی که تمام قدرتها و چشم‌های خلیفه‌ی عباسی برای نابود کردنش بیدار نشسته‌اند؛ که موسی در دامن فرعون بزرگ می‌شود و در حقیقت، فرعونهای حاکم تاریخ، خود زادگاه موساهای تاریخ هستند. موساهایی که حکومت محدود آنها را در هم می‌شکنند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می‌کنند تا تمامی رابطه‌های انسان، حساب شده و هماهنگ باشد. ما تولد چنین امامی را پیش از آنکه از دهان تاریخ و شهادت تاریخ بشنویم، از شهادت همین ضرورت شنیده‌ایم و باور کرده‌ایم که انسان در این هستی، پیوند و رابطه دارد و به این رابطه‌ها

آگاهی ندارد. پس رسالتی می خواهد و امامتی؛ رسالتی که قانون این رابطه ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آنها و امام زمانشان باشد.

کسانی که این گونه اضطرار به ولی را احساس کرده اند، می توانند از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند و هم چون یاران حسین (علیه السلام) جلوی او سرخ و گلی ظاهر شوند؛ (1) که بدون ولی، زندگی محدود و کور است و با او مرگ، استمرار و حیات جاوید است. (2) این بینش، آثار زیادی دارد و نه تنها بر انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت مؤثر است که بر تربیت و اخلاق و سیاست و حقوق و اقتصاد نیز تأثیرگذار است و تربیت و اخلاق دیگری را می طلبد که در جای دیگری باید از آن گفت وگو کرد.

ص: 58

-
- 1- «الذین بذلوا مهجهم دون الحسين (عليه السلام)». زیارت عاشورا
 - 2- «من مات على حب آل محمد مات شهيدا». بحار الانوار، ج 65، ص 137.

• محمدرضا حکیمی (1)

موضوع «مهدی»، «انتظار» و «ظهور»، سراسر کتابها و مدارک مذاهب اسلامی را فراگرفته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود آن را تعلیم داده است. علی بن ابیطالب (علیه السلام) و دیگر امامان، همواره، درباره ی آن سخن گفته اند و درباره ی خصوصیات موعود و ظهور، و انتظار منتظران، دقایقی بسیار مطرح ساخته اند. علما و بزرگان فرق اسلام، در سرتاسر تاریخ اسلام، و در سرتاسر جهان اسلام، در این باره فصلها نوشته اند و کتابها نگاشته اند.

با این حساب، آیا شدنی است که موضوعی اینچنین، در کتاب الاهی ریشه هایی نداشته باشد؟! موضوعی به این مهمی، که خود پیامبر تعلیم داده، و آن همه درباره ی آن سخن گفته است، و سپس از علی و دیگر امامان، آن همه در آن باره بیانها و سخنها رسیده است، به یقین ریشه هایی قرآنی دارد، و آیاتی چند، مربوط به آن، فرود آمده است...

در قرآن کریم، درباره ی مسائل آینده ی دوران، و حوادث آخر الزمان، و استیلای خوبی و خوبان بر جهان، و حکومت یافتن صالحان - گاه به اشاره، و گاه به تصریح - سخن گفته شده است. اینگونه آیات را مفسران

ص: 59

اسلامی، طبق مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به مهدی و ظهور آخرالزمان دانسته اند. اینک 10 آیه، از آیاتی که راجع به مهدی است، و آخر الرمان، و ظهور «طلعت رشیده»، و «دولت کریمه»:

آیه ی اول:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ، مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (1)

ما در زبور داود، از پس ذکر (تورات)، نوشته ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ی ما میراث برند و صاحب شوند.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند، در آخر الزمان.

شیخ طبرسی، پس از نقل این حدیث، می گوید:

حدیثی که شیعه و سنی، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند، بر گفته ی امام

باقر دلالت دارد. حدیث این است: «اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را آن قدر دراز کند، تا مردی صالح، از اهل بیت من، برانگیزد، و او جهان را، همانگونه که از جور و ستم لبریز شده باشد، از داد و دادگری لبریز سازد». امام ابو بکر احمد بن حسین بیهقی، در کتاب «البعث والنشور»، اخبار بسیاری در این باره آورده است. و آن اخبار

ص: 60

1- سوره ی انبیا (21)، آیه ی 105.

راه، نواده ی او، ابوالحسن عبید الله بن محمد بن احمد، در سال 518، برای ما روایت کرد. (1)

در «تفسیر علی بن ابراهیم»، درباره ی این آیه، آمده است:

ما در زبور، از پس ذکر نوشتیم... همه ی کتابهای آسمانی ذکر نامیده می شود.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، یعنی قائم و اصحاب او. (این مطلب در زبور آمده است زیرا که در زبور وقایع و کشتارهای عظیم آمده است، و هم حمد خداوند و تمجید ذات او، و هم دعا و نیایش. (2)

آیه ی دوم:

و نريد ان نُؤمِّنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض، وَنَجْعَلَهُمْ ائِمَّةً، وَنَجْعَلَهُم الْوَارِثِينَ (3)

ما می خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان سازیم و میراث بران زمین.

این آیه نیز، طبق پاره ای از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، در «نهج البلاغه»، و روایاتی از دیگر امامان، به گونه ای، ناظر به مستضعفان محروم و پیروان راه حق است، که سرانجام، جهان از آن شایستگان ایشان خواهد

ص: 61

1- تفسیر «مجمع البیان»، ج 7، ص 66-67

2- تفسیر «نورالثقلین»، ج 3، ص 464.

3- سوره ی قصص (28)، آیه ی 5

شد. و این امر، در زمان ظهور حجت بالغه است(1)؛ چنانکه شیخ بزرگوار أبو جعفر صدوق، در «امالی» روایت کرده است که علی (علیه السلام) فرمود: «این آیه مربوط به ماست».(2)

آیه ی سوم:

يا ايها الذين آمنوا! من يرتد منكم عن دينه، فسوف ياتي الله بقوم يحبهم ويحبونه، اذله على المؤمنين، اعزة على الكافرين، يجاهدون في سبيل الله، ولا يخافون لومة لائم... (3)

ای مؤمنان! هر کس از شما از دین خویش بگردد (زیانی به دین خدا نخواهد رسانید، زیرا که خداوند دین خود را بی یاور نخواهد گذاشت، بلکه او مردمی پدید خواهد آورد، که ایشان را دوست می دارد و ایشان او را دوست می دارند، آن مردم، با مؤمنان خوشرفتار و نرمخو خواهند بود، و با کافران سختگیر و بی گذشت، و آنان همواره میکوشند و در راه خدا جهاد میکنند، و از سرزنش هیچ سرزنشگری باکی نخواهند داشت...

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: این آیه، درباره ی قائم و اصحاب او نازل شده است، همانان که در راه خدا جهاد کنند، و از هیچ چیز پروا ندارند.(4)

ص: 62

1- «مجمع البیان»، ج 7، ص 239.

2- تفسیر «نورالثقلین»، ج 4، ص 107-111.

3- سوره ی مائده (5)، آیه ی 54

4- تفسیر «نورالثقلین»، ج 1، ص 641

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ، كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ، الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. (1)

خداوند، آنان را که گرویدند از شما و نیکبها کردند، وعده داد که به یقین ایشان را خلیفه کند در زمین - چنانکه آنان که از پیش بودند خلیفه ساخت - و دینشان را باز بگستراند، آن دینی که پسندید برای آنان، و هم آنان را از پس بیمی که دارند، بی بیمی می دهد و ایمنی...

شیخ طبرسی می گوید:

از امامان اهل بیت روایت شده است که این آیه، درباره ی مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. شیخ ابو النضر عیاشی، با اسناد خود، از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود: «اینان به خدا سوگند شیعه ی ما هستند، خدا این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خواهد کرد. و این مرد مهدی این امت است. و همان کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا همان یک روز را چنان دراز کند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد. اسم آن مرد اسم من (محمد) است. او زمین را از عدل و قسط لبریز سازد، همانگونه که از ظلم و جور لبریز شده باشد»، و چنین مطلبی، درباره ی

ص: 63

این آیه، از امام محمد باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است.

امین الاسلام، شیخ ابوعلی طبرسی، سپس سخن خویش را، درباره ی این آیه، به اینگونه به پایان می برد:

چون گسترش دین، در سراسر زمین، و جهانگیر شدن آیین، از گذشته تاکنون پدیدار نگشته است، پس به یقین این امر در آینده خواهد بود. چه این جهانگیری دین و آیین، وعده ای خدایی است. طبق آیه _ وعده ی خدایی خلف بردار نیست و خلف نخواهد گشت. (1)

آیه ی پنجم:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (2)

او آن خداست که رسول خویش را بفرستاد، به راهنمونی و دینی راست، تا آن

دین را پیروز گرداند بر همه ی دینهای دیگر، هر چند بر مشرکان دشوار آید.

رشید الدین میبدی، در تفسیر الکشف الاسرار، در شرح این آیه گوید: رسول، در این آیه، محمد است، و هدی و هدایت، قرآن و ایمان است. و دین حق، اسلام است. خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری دهد، چنانکه دینی نماند مگر اینکه اسلام بر آن غالب آید. و این امر، بعد از این

ص: 64

1- «مجمع البيان، ج 7، ص 152. نیز تفسیر «البرهان»، ج 3، ص 147

2- سوره ی توبه (9)، آیه ی 33.

خواهد شد، و هنوز نشده است. و قیامت نخواهد آمد مگر اینکه این کار بشود. ابوسعید [خدری] روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بلایی یاد فرمود که به این امت رسد، تا بدانجا که از بسیاری ظلم و ستم، کس برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد، و به دست او زمین را از عدل و قسط بپا کند، آن سان که از ستم آکنده باشد. همه ی ساکنان آسمان، و همه ی ساکنان زمین، از او، خرسند باشند. در روزگار او، قطره ی بارانی در آسمان نباشد، مگر اینکه بر زمین فرود بارد، و گیاهی در زمین نباشد، مگر اینکه بروید. چنان روزگاری خوش و با برکت پدید آید، که کسان آرزو کنند کاش مردگانشان زنده شوند، و به این جهان بازگردند... (1)

آیه ی ششم:

... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ، وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (2)

برای ایشان است، در این جهان، خواری، و در آن جهان، عذابی بزرگ. رشید الدین میبیدی، در شرح این قسمت از آیه، گوید:

ترسایان راست در این جهان رسوایی و خواری و ننگ، اگر ذمی بود گزیت، و اگر حربی بود قتل، و در آن جهان عذاب مهین جاودان در آتش. مقاتل و کلبی گفتند: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»، فتح قسطنطنیه و عموریه و

ص: 65

1- «کشف الاسرار»، ج 4، ص 119-120.

2- سوره ی بقره (2)، آیه ی 114.

رومیه است، حصارها و نشستگاه و ایشان، که در آن استیصال ایشان است و تَبَّتْ نِظَامُ دَوْلَتِ اِیْشَان. مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «الْمَلْحَمَةُ الْعُظْمَى فَتْحُ قُسْطَنْطِیْنِیَّةِ، خُرُوجُ الدَّجَالِ، فِی سَبْعَةِ اَشْهُرٍ» (یعنی: واقعه و کشتار بزرگ، فتح قسطنطنیه است و خروج دجال که خلال هفت ماه پدید آید]. سُدی گفت: خزی ایشان در دنیا آن است که «مهدی» بیرون آید، و قسطنطنیه بگشاید، و جای ایشان خراب کند، و قومی را بگشد، و قومی را به بردگی ببرد. و

مهدی» آن است که مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «وَلَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا یَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكُ الْیَوْمَ، حَتَّى یَبْعَثَ فِیهِ رَجُلًا مَتًی...» (1) [اگر از عمر جهان باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را چنان دراز کند، تا مردی از خاندان من، برانگیزد...]

آیه ی هفتم:

.. وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا، فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِیِّهِ سُلْطَانًا، فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ، اِنَّهُ

كَانَ مَنصُورًا (2)

و هر کس را بکشند به بیداد، وارثان او را صاحب فرمان کردیم (که هر چه خواهند بکنند: قاتل را بکشند، یا دیه ستانند، یا عفو کنند) و مباد که کس به گزاف کسی را بکشد، که خدا یاور خون بنا حق ریخته است.

حویزی، در تفسیر «نور الثقلین» می گوید: امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: این کس، حسین بن علی (علیه السلام) است که

ص: 66

1- «کشف الاسرار»، ج 1، ص 325.

2- سوره اسراء (17)، آیه ی 33

مظلوم کشته شد. و ماییم اولیاء این خون. هنگامی که قائم ما بیرون آید، خون حسین را بطلبد... وائّه کان منصوراً، آن است که جهان پایان نگیرد، تا انتقام این خون، به دست مردی از آل رسول (صلی الله علیه و آله) گرفته شود، مردی که جهان را از قسط و عدل لبریز سازد، همان سان که از ستم و بیداد لبریز شده باشد. (1)

آیه ی هشتم:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ... (2)

بقیه الله (ذخیره ی الاهی)، برای شما مردم، اگر مؤمن باشید، از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است.

در تفسیر «نورالثقلین»، از «اصول کافی»، نقل شده است:

مردی از امام جعفر صادق (صلی الله علیه و آله) درباره ی قائم پرسید که آیا می توان او را به هنگام سلام دادن، «یا امیرالمؤمنین» خطاب کرد؟ امام صادق فرمود: نه، این اسمی است که خداوند به «امیرالمؤمنین» داده است.

... پرسیدم: فدایت شوم، به هنگام سلام دادن به او، چه بگویم؟

امام صادق فرمود: همه باید بگویند: «السلام علیک یا بقیه الله!» سپس امام این آیه را تلاوت کرد: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (3)

شیخ ابو منصور طبرسی، در کتاب «الاحتجاج»، از امیر المؤمنین (علیه السلام)

ص: 67

1- «نورالثقلین، ج 3، ص 163.

2- سوره ی هود (11)، آیه ی 86

3- «نورالثقلین» ج 2، ص 390

نقل کرده است که فرمود:

بقیه الله، یعنی مهدی، که پس از گذشتن این دوره، خواهد آمد. و زمین را از

قسط و عدل پر خواهد کرد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد. (1)

شیخ صدوق، در کتاب «کمال الدین»، از امام محمد باقر (علیه السلام)، حدیثی طولانی نقل کرده است. امام در آن حدیث که سخن از قائم می گوید، از جمله می فرماید:

هنگامی که قائم خروج کند، به خانه ی کعبه تکیه دهد، آنگاه 313 تن نزد او گرد آیند. پس نخستین سخنی که گوید این آیه است: «بَقِيَّتِ اللهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» من بقیه الله ام، و شجت خدایم، و خلیفه ی خدایم در میان شما. آنگاه هر مسلمانی که به او سلام دهد، گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی

ارضه». (2)

همچنین در احادیث آمده است که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

علم به کتاب خدا و شئت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)، در قلب مهدی ما میروید چنانکه بهترین و شادابترین گیاهان می رویند. هر کس از شما باقی ماند، و مهدی را ملاقات کند، به او اینگونه سلام بدهد: «السلام علیکم یا اهل بیت الرحمه والتبوة، ومعدن العلم، و موضع الرسالة! السلام علیک یا بقیه الله!» (3)

درود بر شما، ای خاندان رحمت و نبوت! و ای ذخیره گاههای علم، و ای پایگاههای رسالت! درود بر تو ای ذخیره ی خدایی، ای بقیه الله.....

ص: 68

1- «نورالتقلین»، ج 2، ص 390

2- «نورالتقلین»، ج 2، ص 390-392

3- بحار الانوار، ج 52، ص 317-318.

یوم یأتی بعضُ آیات ربِّک، لاینفعُ نفساً ایمانُها، لم تکن آمنتم من قبل... (1)

روزی که پاره ای از آیات پروردگار تو پدیدار گردد، آن روز هیچ کس را - اگر از پیش ایمان نیاورده باشد - ایمان و باور سودی نخواهد بخشید.

سید هاشم بحرانی، صاحب «تفسیر»، می گوید:

شیخ صدوق، از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: آیات، در این آیه، ائمه هستند. و آن آیت مورد انتظار، قائم (علیه السلام) است. روزی که قائم با شمشیر قیام کند، ایمان آوردن آن کسانی که از پیش به او ایمان نداشته اند، آنان را سودی نخواهد داشت، اگر چه آنان، به امامان پیش از او، ایمان داشته باشند». (2)

همچنین می گوید:

ابوبصیر، از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: مقصود از این آیه (یعنی: یوم یأتی بعضُ آیات ربِّک... روزی که پاره ای از آیات پروردگار تو پدیدار گردد...)، خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم، که در زمان غیبت در انتظار او به سر می برند، و هنگامی که ظاهر شود، فرمانبردار اویند، آنانند اولیای خدا، که نه از چیزی ترسی دارند، و نه به دل اندوهی». (3)

ص: 69

1- سوره انعام (6)، آیه ی 158.

2- تفسیر «البرهان»، ج 1، ص 564.

3- تفسیر «البرهان»، ج 1، ص 564.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ امْرٍ حَكِيمٍ. (1)

در شب قدر، همه ی امور را، بر طبق حکمت، به جای خویش مقرر دارند.

مقصود از این آیت فرخنده، تقدیر امور است در شب قدر، در هر سال. و این امر در ارتباط مستقیم است با حضرت ولی عصر (عج)، و حضور ولایتی او، در امت، و در مجاری تقدیر، و در جهان کائنات.

شماری از تفاسیر

این ده آیه که یاد شد، و پارهای دیگر از آیات «قرآن کریم»، به «مهدی موعود» و مسائل و رخدادهای آخرالزمان، و وقایع مقارن ظهور، و پس از ظهور، تفسیر شده است. و در شرح و تفسیر آنها، به احادیث نبوی، و سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، و دیگر ائمه طاهرین، و سایر علما و محدثان و بزرگان اسلام، استناد گشته است. شاید کتاب تفسیری، از تفاسیر عالمان شیعه یافت نشود، که در آن، به مناسبت آیات یاد شده، سخنی از مهدی (علیه السلام) و مسائل آن امام، به میان نیامده باشد. من در اینجا به یاد کرد نام این تفاسیر نیازی نمی بینم. البته برای آگاهی بیشتر، در زمینه ی آیات قرآنی مربوط به موضوع، می توانید به کتاب: «الْمَحَجَّةُ، فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ»، مراجعه کنید. این کتاب، تألیف عالم بزرگ، سید هاشم

ص: 70

در «قرآن کریم»

در تفسیرهای معتبر اهل سنت نیز، برخی از آیات مذکور، و پاره‌های آیات دیگر، به حضرت مهدی (عج) و ظهور او تفسیر شده است. و اینک، نام شماری از تفاسیر عالمان اهل سنت، که در آنها آیاتی چند، به حضرت مهدی (عج) و حوادث ظهور تفسیر گشته، و ذکر آن امام بزرگ، در آنها آمده است:

- 1- تفسیر غرائب القرآن نظام نیشابوری .
- 2- تفسیر الکشف والبیان ابواسحاق ثعلبی .
- 3- تفسیر کشاف جارالله زمخشری.
- 4- تفسیر کشف الاسرار رشید الدین میبیدی.
- 5- تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی.
- 6- تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی .
- 7- تفسیر المنار شیخ محمد عبده مصری .
- 8- تفسیر روح البیان اسماعیل حقی .
- 9- تفسیر روح المعانی شهاب الدین آلوسی بغدادی .
- 10- تفسیر الجواهر طنطاوی مصری.

ص: 71

-
- 1- از عالمان و محدثان سده‌ی یازدهم - دوازدهم، در گذشت 1107 یا 1109 هجری قمری.
 - 2- رساله‌ی دیگری نیز اخیراً در این باره به دستم رسید، به نام «المهدی فی القرآن»، از سید صادق حسینی شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم (1401).

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون»

«در "زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام وارث (حاکم) زمین

خواهند شد.» (1)

ماه مبارک رمضان - ماه ضیافت الهی - ماه تنزیل قرآن و ریزش باران وحی و وزش نسیم مهر خداوندی یک بار دیگر با آمدنش دل‌های عاشق و خسته را غرق شادی و شمع نمود.

خداوند بزرگ در این ماه با فراخوانی بندگان خویش بر خوان گسترده اش هیچ لطف و عنایتی را از آنان دریغ نفرموده و تمام برکات را در دسترس آنان قرار داده است.

در این ماه مبارک درهای بهشت باز و درهای جهنم بسته شده است و شیاطین در زنجیرند و این الطاف، زمینه التفات و توجه بندگان را به ذات

ص: 72

اقدس الهی فراهم و جان تشنه آنان را مهبیای دریافت پیام های هدایت و سعادت نموده است.

ماه مبارک رمضان ماه توبه و بازگشت به خداوند رؤف و غفور و ماه تضرع و استغاثه و دعا و نیایش در درگاه پروردگار عالمیان است. ماهی که به فرموده پیامبر گرامی اسلام «دعای شما در این ماه مستجاب است» (1) لذا یکی از اعمال این ماه مبارک دعاهایی است که از معصومین علی وارد شده است. از جمله دعایی است که «کفعمی» رضوان الله تعالی (علیهم السلام) در «بلد الامین» و «مصباح» خویش از پیامبر اکرم نقل کرده اند و آن عبارتست از دعای: «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور...» که در روایتی از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

من دعا بهذا الدعای فی شهر رمضان بعد المكتوبه غفر الله له ذنوبه الی یوم القیمه» (2) هر کس این دعا را در ماه رمضان بعد از هر نماز واجبی بخواند حقتعالی گناهان او را تا روز قیامت بیامزد.

نکته جالب و قابل توجه اینکه با دقت و تأمل در بسیاری از روایات عصر ظهور متوجه خواهیم شد که تمام این خواستها و آرمانهای والای انسانی و اهداف متعالی در دولت کریمه «قائم آل محمد» و آن عدل منتظر (عج) محقق خواهد شد و جلوه تام و تمام هر آنچه در این دعای شریف

ص: 73

1- خطبه شعبانیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عیون اخبار الرضاج 1 / 230 «دعائکم فیه مستجاب».

2- کفعمی، شیخ ابراهیم (متوفی 905) - بلد الامین / 222 مصباح فصل 45 «فیها یعمل فی شهر رمضان» ص 617 - مفاتیح الجنان.

آمده در دولت مهدی امت (عج) جلوه گر خواهد شد. دولت و سیرتی که سخن گفتن از آن پاسخی به تمنای فطرت آدمی (حق خواهی - عدالت دوستی) است. لذا مهمانان خدا در این موسم سرسبزی و خرمی دلها با زمزمه این دعا ظهور با هر النور آن حجت خدا و خاتم اوصیاء عجل الله تعالی فرجه را از معبود خویش می طلبند، لذا در این جستار به تبیین این موضوع با استناد به روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) خواهیم پرداخت، با امید به اینکه مقبول حضرتش واقع شود انشاء الله.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی (1)

«اللهم ادخل علی اهل القبور السرور»

در اولین فراز از این دعای شریفه از خداوند متعال می خواهیم: «خدایا

بر اهل قبور نشاط و سرور عطاء کن»..

در کدامین روز اهل قبور و مردگان، شادمان و مسرور خواهند شد و فرح و شادمانی به درون قبرها نیز نفوذ خواهد کرد؟

پاسخ این است که این زمان هیچ زمانی نخواهد بود، مگر در آن هنگام که مهدی منتظر (علیه السلام) پرده از رخ بگشاید و با ظهورش همگان را حتی مردگان داخلی گور را شادمان نماید.

امام صادق (علیه السلام) در مورد شادی و مسرت مؤمنانی که سالهای زیادی

ص: 74

انتظار ظهور قائم را کشیدند و از دنیا رفتند، می فرمایند:

كأني بالقائم (عليه السلام) على نجف الكوفة، وقد لبس درع رسول الله صلى الله عليه وآله... ولا يبقى مؤمن ميت الا دخلت عليه تلک الفرحة في قبره وذلك حيث يتزاورون في قبورهم ويتباشرون بقيام القائم» (1)

گویا می بینم قائم را بر پشت کوفه در حالی که زره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را پوشیده... و در آن حال هیچ مؤمنی در قبر نمی ماند، مگر اینکه داخل میشود شادی و سرور در قبر او و این در حالی است که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را به یکدیگر مژده میدهند.

آری در آن زمان است که در تمام عوالم از فرشیان تا عرشیان و از پرندگان آسمانی تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها، از دلهای خسته ی مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه، شادی و سرور بر پا خواهد شد:

پیشوای پنجم شیعیان جهان در این باره می فرمایند:

«فیخرج من مکه متوجها الى الشام یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر فی الهواء و الحیتان فی البحر» (2)

از مکه بیرون آمده و به سوی شام حرکت میکند، اهل آسمان و زمین

ص: 75

1- بحار الانوار، کمال الدین، ج 2، ص 653 (به نقل از روزگار رهایی، ج 2، ص 881)

2- کشف الغمه ج 3 ص 259 - الملاحم والفتن ص 116 (به نقل از روزگار رهایی ج 1 ص 490).

خوشحال می شوند (و در آن روز) پرندگان هوا و ماهیان دریا نیز شادی می نمایند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز شادمانی آن روز میمون را اینگونه توصیف می کند:

فعند ذلك تفرح الطيور في اوكارها والحيتان في بحارها وتفيض العيون وتنبت الارض ضعف أكلها» (1)

در آن هنگام پرندگان در آشیان خود شادمان شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه سارها سرازیر شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می رویاند.

«اللهم اغن كل فقير»

در دومین فراز از این دعای شریف از پروردگار عالمیان اینگونه می خواهیم: «خدایا بی نیاز گردان هر فقیر را»

ریشه کن شدن فقر و برپایی رفاه اقتصادی و رفع همه نیازها جز در سایه ی اکسیر عدالت ممکن نخواهد بود و با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی این مهم، امکان پذیر خواهد بود. فقر، میوه ی فاسد درخت بی عدالتی است و آنگاه که عدالت بر جامعه حاکم شود، فقر معنایی نخواهد داشت، همانطور که امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند:

ص: 76

1- ینابیع الموده، ج 3، ص 136 - الامام المهدي، ص 95 (به نقل از روزگار رهایی، ج 2، ص 601).

«... ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم...» (1) مردمان بی نیاز می گردند آنگاه که عدالت در بینشان حکمفرما باشد.

روی همین اصل در دولت عدل مهدوی، فقر ریشه کن خواهد شد و بی نیازی تمام جامعه را فرا خواهد گرفت و خداوند برکاتش را بر مردم فرو خواهد فرستاد.

احادیث در این زمینه بسیار زیاد است که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

«یکون فی امتی المهدی... والمال یومئذ کدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول: خذ» (2)

در زمان مهدی (عج)... مال همی خرمن شود هر کس نزد مهدی آید و بگوید

«به من مالی ده» مهدی بی درنگ بگوید «بگیر»

«یتنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یتنعموا مثله قط» (3)

در زمان او مردم به نعمتهایی دست می یابند، که در هیچ زمانی دست نیافته

باشند.

«یظهر الله له کنوز الارض و معادنها...» (4)

(خداوند برای قائم ما) گنجها و معادن زمین را آشکار سازد.

ص: 77

1- کافی ج 3، ص 568

2- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بحار ج 15 - ص 88

3- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - بحار ج 51، ص 78 و 88

4- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و موسوعه الامام المهدی - الكتاب الثالث صفحه 780 به نقل از عصر زندگی ص 123

«تخرج له الارض افاليد كبتها وتلقى اليه سلماً مقاليدها...» (1)

زمین آنچه در اعماق خویش دارد برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیارش گذارد»

«ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولا خرجت الأرض نباتها» (2)

چون قائم ما قیام کند آسمان چنانکه باید باران ببارد و زمین گیاه رویاند.

«ويعطى الناس عطايا مرتين فى السنة ويرزقهم فى الشهر رزقين...» (3)

امام مهدی (عج) در سال دوبار به مردم مال و عطایا بخشد و در ماه دو بار امور معیشت به آنان دهد.

قطعا تمام این برکات آسمانی و زمینی و بخشش های حضرت، نتیجه ی مساوات و عدلی است که او برقرار خواهد نمود و در نهایت منجر به رفع فقر و بی نیازی در جامعه می گردد، چنانچه در حدیثی از امام باقر آمده است:

يسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجاً الى الزكاة ويجيء اصحاب الزكاة بزكاتهم الى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها فيصرونها ويدورون فى دورهم فيخرجون اليهم، فيقولون لا حاجة لنا فى دراهمكم.. فيعطى عطاء لم يعطه احد قبله « (4)

مهدی (عج) اموال را به تساوی تقسیم کند، بگونه ای که نیازمند به

ص: 78

1- نهج البلاغه، خطبه 138 ص 425

2- امیر مؤمنان - بحار ج 10 ص 104 به نقل از عصر زندگی ص 122.

3- امام باقر (علیه السلام) - بحار ج 52 ص 390.

4- امام باقر (علیه السلام) - بحار ج 52 ص 390.

زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد نیازمندان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خود را در کیسه هایی می نهند و در اطراف خانه ها بگردند (برای دستیابی به نیاز مندی) و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما نیست... پس (حضرت) دست به بخشش گشاید چنانکه تا آن روز کسی آنچنان بخششی نکرده باشد.

«يقسم المال صحاحاً...» (1) مال را علی السویه تقسیم می کند.

«ثم يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثياً، لا يعده عدداً و ذلك حين يضرب الاسلام بجرانه» (2)

در پایان روزگار امت من خلیفه ای می آید که چون سیل بخشش می کند و آنرا نمی شمارد و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده شود.

«اللهم اشبع كل جائع»

خدایا سیر نما هر گرسنه را»

و اگر او بیاید گرسنگان، طعم تلخ گرسنگی را فراموش خواهند کرد و بینوایان به نوایی می رسند و طعم غذا را به آنان می چشاند، چنانچه امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«يلعق المساكين الزبد...» (3)

ص: 79

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بحارج 51 ص 81

2- البیان صفحه 83 - الملاحم و الفتن ص 56 صحیح مسلم ج 8 ص 185 (به نقل از روزگار رهایی ج 2، ص 596)

3- الامام المهدی ص 271 (به نقل از روزگار رهایی ج 2 ص 650).

به بینوایان طعم کره (غذا) را می چشاند.»

در عصری که ثروت از دست طبقه خاص (ثروت اندوزان و غارتگران اموال عمومی) خارج شود و ثروتهای جامعه در مسیر نیازهای عمومی آن مصرف شود آیا می توان تصور کرد فردی گرسنه بماند؟! اگر جامعه به این مرحله از عدالت و کمال برسد، قطعاً نه گرسنه ای خواهد ماند و نه یک فرد که نیاز مند صدقات باشد در جامعه یافت خواهد شد.

این مهم نیز در سایه حکومت عادلانه و کریمانه او تحقق عینی خواهد یافت.

اینک به بیان چند روایت در این مورد خواهیم پرداخت:

«فاذا قام قائمنا حرّم علی کلّ ذی کفر کفره حتّی یأتوا به ویستعین به»⁽¹⁾

هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند بر همه ی ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند و بر صاحبان گنجهاست (ثروتهاست) که گنجهای خود را نزد او بیاورند تا در راه بی نیازی عمومی خرج شود.

« یفیض فیهم المال حتّی یهمّ الرّجل بماله من یقبله منه حتّی یتصدّق فیقول الذّی یعرضه علیه: لا ارب لی به»⁽²⁾

«ثروت را در میان آنها به فراوانی می بخشد، کسیکه درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را بر می دارد و به مردم عرضه می کند. به هر کس عرضه کند می گوید: من نیازی ندارم».

ص: 80

1- امام علی (علیه السلام)، اصول کافی، ج 3، ص 61، الزام الناصب، ص 22 (به نقل از روزگار رهایی ج 2 ص 641)

2- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزگار رهایی ج 2، ص 597.

آری اگر ثروتمندان از دادن حق محرومان امتناع نوزرند و اگر جامعه به آن مرحله از رشد و تعالی برسد که هر فرد خود را نسبت به تهیه معاش و زیست سالم بینوایان و گرسنگان مسئول بداند و این امر را به عنوان یک وظیفه و تکلیف برای خود بداند، دیگر هیچ فردی با شکم گرسنه سر بر زمین نخواهد گذاشت.

امیر مؤمنان در کتاب شریف نهج البلاغه می فرماید:

«ان الله سبحانه فرض في أموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما متّع غني، و الله تعالى سألهم عن ذلك» (1)

خداوند سبحان روزی بینوایان را در اموال ثروتمندان قرار داد، پس هیچ فقیری، گرسنه نماند، مگر به سبب سرریز زدن ثروتمندان از دادن حق محرومان، خداوند بزرگ ایشان (ثروتمندان را بر این امر (معاش بینوایان) باز خواست خواهد کرد.

«اللهم اكس كل عريان»

در این فراز از این دعای شریفه از خداوند مسئلت می نمایم:

«خدایا برهنگان را بپوشان»

در پرتو حاکمیت قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علوی (علیه السلام)، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با اجرای اصل عدالت اجتماعی که سیره ی انکارناپذیر آن امام بزرگ است (2) تمام نابسامانیها سامان می یابد و نیازها

ص: 81

1- نهج البلاغه (فیض الاسلام) کلمات قصار کلمه 320، ص 1242

2- در ذیل این فراز از دعا: اللهم اصلح كل فاسد من أمور المسلمين» به احادیثی در خصوص عدل حضرت اشاره خواهیم نمود.

برآورده می گردد و رفاه و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی خانواده ی بشری پرتو می افکند و دیگر برهنه ای در جامعه وجود نخواهد داشت:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «... واعلموا أن اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول.. و کفیتم مؤونه الطلب والتعسف، و نبدتم الثقل الفلاح عن الاعناق» (1).

بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی (عج)) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین زندگی را از شانه هایتان بر زمین نهید.

در عصری که نیازمند به زکات وجود نداشته باشد: «ویطلب الرجل منکم من یصله بماله ویأخذ منه زکاته فلا یجد احداً یقبل منه...» (2) (زمانی که قائم ماقیام کند) شما به جستجوی اشخاصی بر می آید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند.

و در دولتی کریمانه که رهبری بخشنده چون مهدی (عج) داشته باشد، برهنگی از دامان جامعه رخت خواهد بست زیرا: «المهدی سرح بالمال» (3).

مهدی بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد.

«یکون عطاؤه هنیئا» (4) عطایایش گوارا می باشد.

ص: 82

1- بحار ج 5، ص 123.

2- امام باقر (علیه السلام) بحار ج 52، ص 337

3- امام باقر (علیه السلام)، روزگار رهایی ج 2، ص 598.

4- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، بحار ج 5، ص 82

«رحیم بالمساکین» (1) بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است.

ارحمکم رحماً» (2) مرحمتش از همه گسترده تر است.

«رأس قثم نشق رأسه فی باذخ السؤدد وغارز مجده فی اکرم المحتد.» (3)

دست بخشنده ی خدایی است. بلندترین قله ی جهان در برابر بزرگواری اش پست نماید. کوههای بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست نماید.

«اللهم اقض دین کل مدین»

«خداوندا دین هر مدیونی را ادا کن»

او قرض مقروضین را ادا خواهد نمود و دین همه ی بدهکاران را ادا خواهد کرد آنروز که او بیاید: بدهکاری نمی ماند مگر اینکه آن حضرت بدهی او را پرداخت می نماید تا آنجا که حتی اگر کسی کشته شود نیز بدهی اش را پرداخت خواهد کرد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند:

«... ولا غارماً الا قضی دینه ولا مظلماً لاحد من الناس الا ردّها ولا یقتل منهم عبد الا ادى ثمنه... ولا یقتل قتیل الا قضی عنه دینه و الحق عیاله فی العطاء...» (4)

ص: 83

1- امام باقر (علیه السلام)، روزگار رهایی ج 2، ص 598.

2- امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، بحار ج 52، ص 354.

3- امام علی (علیه السلام)، روزگار رهایی ج 1، ص 83

4- بحار ج 52، ص 224 و 225.

در آن روز بدهکاری نمی ماند مگر اینکه بدهی او پرداخت شود (بوسیله حضرت) مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی ماند جز اینکه به صاحب حق باز گردانده می شود. کسی کشته نمی شود مگر اینکه دیهی او را می پردازد. و هیچ کسی به قتل نمی رسد مگر اینکه بدهی های او را می پردازد و خانواده اش را چون دیگر افراد اداره می کند (و نام خانواده اش را در بخش عطایا مقرر مینماید).

«اللهم فرج عن كل مكروب»

«خدایا گشایش عطا کن هر گرفتاری را»

اوست که با عنایات خداوند قادر متعال، غم و اندوه را از دل‌های شیعیان رفع و بلایا و گرفتاری ها را از جامعه، خصوصا شیعیانش دفع می نماید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه می فرمایند: «یفرج الله بالمهدی عن الأمة». (1) خداوند بوسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می کند.

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: «به... یذهب الزمان الکل» به دست او (مهدی) خداوند روزگار از مندی و سختی و فشار را به سر می آورد. (2)

و امام صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرمایند: «هو المفرج الكرب عن شیعتہ بعد صنک شدید و بلاء طویل وجود».

ص: 84

1- بحار، ج 51، ص 75، غیبت شیخ طوسی ص 114 - (به نقل از روزگار رهایی ج 2، ص 600)

2- بحار ج 51، ص 75.

او بر طرف کننده رنجها و اندوهها از شیعیان است بعد از اندوهی سخت و بلائی طولانی و ستمی جانکاه، خوشا به حال آنانکه آن زمان را درک کنند.

و در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) اینگونه نقل شده است:

«به يدفع البلاء عن اهل الارض» (2) خداوند بوسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع کند.

خود آن حضرت (عج) می فرمایند: «انا خاتم الاوصیاء و بی يدفع الله عن اهلی و شیعتی» (3) من خاتم اوصیاء هستم. خداوند بوسیله من بلاها و گرفتاری ها را از خاندان و شیعیانم دفع می کند.

- لذا آن حضرت در یکی از توقیعاتش می فرمایند: «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم» (4) برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج و گشایش شما در همان است.

حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرمایند: «... بنا يدفع الله الزمان الكلب» (5) خداوند به دست ما (اهل بیت) سختیها و تشنه کامیها را برطرف می نماید.

نکته قابل توجه اینکه حتی در «عصر غیبت» نیز آن حضرت (عج) عنایتی خاص به وضعیت شیعیان و گرفتاری آنان دارند که این مطلب در

ص: 85

1- روزگار رهایی، ج 1، ص 381.

2- روزگار رهایی، ج 1، ص 161.

3- توقیع آن حضرت به محمد بن عثمان عمری، بحار، ج 53، ص 181.

4- همان.

5- منتخب الاثر، ص 474 به نقل از عصر زندگی ص 202

توقیعی که از طرف آن حضرت برای شیخ مفید صادر شده است بیان شده است:

«... انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم اللّواء واصطلمکم الاعداء».

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر

نبرده ایم، که اگر جز این بود دشواری ها و مصیبتها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می نمودند.

«اللهم رد کل غریب»

پروردگارا هر غریبی را به وطن بازگردان»

و او که طعم تلخ غربت را چشیده است با اتکال به قدرت لایزال الهی غربا را به اوطانشان باز می گرداند.

غریبی که بیش از یکهزار و یکصد و پنجاه سال است که در پس پرده غیبت و در اوج غربت به سر می برد و علی رغم علاقه شدید به وطن خویش یعنی مدینه منوره، برای نجات از شر دشمنان به امر پدر بزرگوارشان باید در دورترین و مخفی ترین مکانها سکنی گزیند، خود آن حضرت (عج) سفارش پدر را چنین بیان فرموده: «انّ ابی عهد الیّ ان لا أوطن من الأرض الا اخفاها و اقصاها اسراراً لا مری و تحصیناً لمحلی لمکاند اهل الضلال و المرده من احداث امم الضّوال»⁽¹⁾ پدرستی که پدرم

ص: 86

1- کمال الدین ص 447، به نقل از: آفتاب در غربت دکتر سید محمد بنی هاشمی ص 327 و 328.

(امام حسن عسکری (علیه السلام)) با من عهد نمود که وطنی از زمین جز مخفی ترین و دورترین جای آن برنگیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم و به خاطر وجود نیرنگهای گمراهان و منحرفان، مکان خود را از فتنه ی امتهای گمراه محفوظ بدارم.

داود بن کثیر رقی از یاران برجسته ی امام موسی کاظم (علیه السلام) می گوید: از امام ابو الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره ی «صاحب الامر» (حضرت مهدی (عج)) سؤال کردم به آن حضرت فرمودند: هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن اهله...» (1) و طرد شده تنها و غریب و پنهان از نزدیکانش می باشد. و اوست که در دوران حکومتش نیز «غریب» است. امیر مؤمنان در همین زمینه می فرمایند: «وسیأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه و یملک من هو بینهم غریب». (2) خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست و آنها نیز او را دوست میدارند. کسی که در میان آنها «غریب» است بر آنها حکومت میکند...».

لذا او که با درد غربت اشناست یکی از دعاهایش در عصر غیبت این است که: «.. وعلی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالرد الی اوطانهم سالمین غانمین بحقّ محمّد و آله الطاهرین» (3) (خدایا) بر غریبان مؤمنین و مؤمنات بازگشت به وطن خود در حال سلامتی و تندرستی و بهره وری عنایت کن.

ص: 87

1- بحار، ج 51، ص 151.

2- بحار، ج 52، ص 303 (پاورقی) - مفاتیح الجنان.

3- بحار، ج 52، ص 303 (پاورقی) - مفاتیح الجنان.

«خدایا! همه ی اسراء را آزاد فرما»

اوست عدل منتظر که همهی اسیران در بند به دست او از قید اسارت آزاد می شوند و از همه ی گرفتاران رفع گرفتاری می شود و هر تبعیدی و اسیر دور از وطن و خانواده به آغوش میهن خویش و کانون گرم خانواده اش باز می گردد و حلاوت زندگی در پرتو عدل را در می یابد. چنانچه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از این مطلب خبر داده و فرموده:

«خداوند مردی از بهترین فرزندان و پاکترین عترت من بر می انگیرد که سراپا عدل و برکت و پاکی است که... «یردّ به سبی المسلمین حیث كانوا» (1) به وسیله ی او (مهدی (عج)) همه ی اسیران اسلامی را در هر کجا باشند آزاد می سازد.

- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «آگاه باشید هر کس او را درک نماید، وی را مشعل فروزانی می یابد که الگوی صالحان است: لیحلّ ربّاً ویعتق رقاً...» (2) بندها را میگسلد و به بردگی و بهره کشی انسان از انسان خاتمه می دهد...»

و آن حضرت امام علی (علیه السلام) در جای دیگری می فرمایند: «فلا یترک

عبداً الا اشتراه واعتقه» (3) (در آن روز) بردهای نمی ماند مگر اینکه امام مهدی)

ص: 88

1- الملاحم والفتن ص 108 به نقل از روزگار رهایی، ج 2، ص 650

2- روزگار رهایی، ج 1، ص 223.

3- بحار، ج 52، ص 224 و 225.

اورا می خرد و آزاد می کند.

پیشوای ششم شیعیان، امام صادق(علیه السلام)هم فرموده: **يعتق كل مملوك ويعوض علي اصحابه** (1) همه ی بردگان را آزاد میکند و قیمت آنها را به صاحبانش پرداخت میکند.

نکته قابل تأمل در این چند روایت اخیر این است که اگر چه در زمان ظهور آن حضرت(عج) بردگی با آن شیوه قدیمی اش وجود نخواهد داشت ولیکن بر همگان واضح و روشن است که اسارت انسانهای مظلوم و محروم در دست زورمندان و ظالمان و بهره کشی استعمارگران و غارتگران از مستضعفان پایانی نخواهد داشت و هر روز با شیوه ای نوین در جامعه ظهور پیدا می کند تا آنکه روزی آن قائم آل محمد بیاید(صلی الله علیه و آله و سلم) و با کمک خداوند به تمام این مشکلات و گرفتاری ها خاتمه دهد.

و از دعاهای خود حضرت (عج) نیز اینست که **و علی الأسماء بالخلاص والراحه** (2)

(خداوندا) بر همه ی اسیران خلاصی و آسودگی عنایت کن.

اللهم اصلح كل فاسد من أمور المسلمين

«خداوندا همهی مفسد امور مسلمین را اصلاح فرما»

با دست الهی آن مصلح کل هر فساد و مفسدی از جامعه ریشه کن

ص: 89

1- روزگار رهایی، ج 1، ص 519

2- بحار ج 52، ص 303 (پاورقی). مفاتیح الجنان.

خواهد شد و بساط ظلم و ستم و بی عدالتی از جامعه بر چیده خواهد شد. خداوند بوسیله او آتش فتنه ها را خاموش و عدالت و امنیت را بر تمام دنیا حاکم خواهد نمود. اینک به بیان بعضی از روایات در این زمینه می پردازیم:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم): «لیصلح الأمة بعد فسادها»⁽¹⁾ خداوند بوسیله حضرت مهدی (عج) این امت را پس از آنکه تباه شده اند اصلاح میکند.

امام باقر (علیه السلام): «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»⁽²⁾ زمانی که قائم قیام کند هر دولت باطلی از بین می رود.

امام صادق (علیه السلام): «یطفیء الله به الفتنة الصّماء»⁽³⁾ خداوند بوسیله او آتش فتنه را خاموش می گرداند.

«یبید به کل جبّار عنید ویهلک علی یده کلّ شیطان مرید»⁽⁴⁾ به دست او هر جبّاری نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد.

«فاذا خرج أشرفت الارض بنور ربّها ووضع المیزان بالعدل بین النّاس فلا یظلم احد احدا»⁽⁵⁾ به هنگام ظهورش جهان با نور پرودگارش می درخشد، او میزان عدل را در میان مردم قرار دهد و دیگر کسی در حق کسی ستم نکند.

ص: 90

1- پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) بحار ج 51، ص 83

2- الکافی، ج 8، ص 278 (به نقل از پیدای پنهان ص 39).

3- بشاره الاسلام، ص 246 (به نقل از روزگار رهایی ج 2، ص 640)

4- امام کاظم (علیه السلام)، بحار ج 5، ص 150.

5- بحار ج 52، ص 322.

«بیلغ رد المهدی المظالم حتی ولو کان تحت ضرس انسان شیء انتزعه حتی یرده» (1)

مهدی آنچنان رفع ستم از ستمدیدگان میکند که اگر حق کسی زیر دندان کسی باشد آنرا باز می ستاند و به صاحب حق باز می گرداند.

پیامبر اکرم (علیه السلام): «یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً» (2)

زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد.

امام علی (علیه السلام): «فیریکم کیف عدل السیره» (3) مهدی (عج) به شما نشان

خواهد داد که سیرت عدل و حکومت عادلانه چگونه است.

«اما والله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ والقرّ» (4)

مهدی (عج) عدالت را همچنانکه سرما و گرما در خانه هایشان وارد می شود، وارد خانه مردمان میکند (و دادگری او همه جا را فرا گیرد).

«ویسعهم عدله» عدالتش همه را فرا می گیرد.

ویذهب الزنا وشرب الخمر ویذهب الرّبا ویقبل الناس علی العبادات تؤدی الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الأخیار» (5) روابط نامشروع،

ص: 91

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، روزگار رهایی، ج 2، ص 600

2- بحار ج 52، ص 92، قریب به این مضمون با اندک اختلاف چند روایت درج 51 ص 74 همین جلد آمده است.

3- نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص 425

4- امام صادق (علیه السلام)، بحار ج 52، ص 362.

5- بحار، ج 51، ص 74 - امام صادق (علیه السلام)، روزگار رهایی، ج 2، ص 600

مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود. مردم به عبادات و اطاعت روی می آورند و امانتها را به خوبی رعایت میکنند اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند.

«ولا يأخذ فی حکمه الرّشی» (1) در دولت او رشوه راه نمی یابد.

«... لينزعن عنکم قضاه السّوء وليقبضنّ عنکم المراضین وليعزلنّ عنکم أمراء الجور وليطهّرنّ الارض من کلّ غاش» (2)

(امام مهدی (عج)) قاضیان زشتکار را کنار می زند و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکار پاک می سازد.

و اوست که به بهره کشی حکومتها و قدرتمندان خودکامه که هستی و نیستی توده های مردم را در دست دارند و به بهره کشی از توده های ضعیف انسانی برای دست یابی به اهداف شوم خود مشغولند پایان خواهد داد و جوامع زیرسلطه آنان و انسانها اگر چه به ظاهر آزاد زندگی می کنند ولی در عمل برده و اسیر آنها هستند را نجات خواهد داد

«... به یخرج ذلّ الرّق من اعناقکم» (3).

به دست مهدی طوق بندگی از گردنهای شما برداشته میشود. لذا در دعای ندبه خطاب به آن حضرت می گوئیم: «این قاصم شوکه

ص: 92

1- امام صادق (علیه السلام)، روزگار رهایی، ج 2، ص 637

2- امام علی (علیه السلام)، بحار ج 51، ص 120.

3- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بحار 75 / 51.

المعتدين _ این هادم ابنیه الشکر والنفاق این مبیّد اهل الفسوق والعصیان والطغیان»

که جاست درهم شکننده‌ی شوکت متجاوزان - کجاست ویران کننده‌ی بناهای شرک و نفاق، کجاست نابوده کننده‌ی اهل فسوق و نادرستی و معصیت و سرکشی...

«اللهم اشف کل مریض»

«خداوندا به همه بیماران شفا عنایت کن»

چون در روزگار حضرت مهدی (عج) رشد علمی و فرهنگی در جامعه به اوج و تکامل می رسد و بهداشت و درمان در حد مطلوب آن وجود دارد، بیماری ها کاهش یافته و تعداد اندکی از مردم به بیماری دچار می شوند، افزون بر اینکه بسیاری از بیماران غیر قابل درمان با مدد الهی به دست آن حضرت بهبود می یابند، پس به جرأت می توان گفت در حکومت اوست که همه بیماران بهبود می یابند حال به بعضی از روایات در این مورد می پردازیم:

«ولا یبقی علی وجه الارض اعمی ولا مقعد ولا مبتلی الا کشف الله عنه بلاءه بنا»⁽¹⁾

هیچ نابینا، زمین گیر و دردمندی بر روی زمین نمی ماند مگر آنکه خداوند درد او را برطرف می سازد.

ص: 93

1- امام حسین (علیه السلام)، بحار ج 53، ص 62.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرمایند: بدانید اگر از قیامگر مشرق ((حضرت مهدی (عج)) پیروی کنید: «فتداویتم من العمی والضم والبکم» (1) از کوری و کری و گنگی بهبود خواهید یافت.

و ابری به من العمی واشفی به المریض» (2) (خداوند) به دست او (مهدی (عج)) کور را بینا و مریض را شفا می‌دهد.

من ادرك قائم اهل بیتی من ذی عاهه بریء ومن ذی ضعف قوی» (3)

هر کسی قائم اهل بیت مرا درک کند اگر به بیماری دچار باشد شفا میابد و چنانچه دچار ضعف و ناتوانی باشد توانا و نیرومند می گردد.

«و تزول کلّ عاهه عن معتقد الحقّ من شیعه المهدی» (4)

همه بیماران از معتقدین به حق و شیعیان مهدی (علیه السلام) شفا می یابند.

در این عصر و زمان نیز یکی از دعاهاى آن حضرت (علیه السلام) در درگاه خداوند رؤف شفای بیماران مسلمین می باشد: «وعلى المرضى المسلمین بالشفاء و الرّاحه» و یا «وعلى المرضى المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصّحّه» (5) خداوند ا به بیماران مؤمنین و مؤمنات شفا و آسایش، عنایت فرما».

ص: 94

1- بحار، ج 51، ص 123.

2- جابر می گوید روزی نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) شرفیاب شدم در برابر حضرت (عج) لوحی بود که از جانب خداوند برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بود و در آن این مطالب آمده بود... روزگار رهایی ج 1، ص 77.

3- امام باقر (علیه السلام)، روزگار رهایی، ج 1، ص 421

4- امام باقر (علیه السلام)، رهایی ج 1، ص 421

5- بحار، ج 53، ص 302. مفاتیح الجنان.

(پروردگارا! به بی نیازی ذات خودت جلوی فقر و نداری ما را ببند).

یکی از ویژگیهای روزگار حضرت مهدی این است، که حرص و طمع از میان می رود و روح غنا و بی نیازی در انسان پدیدار می شود و شاید آنچه را که ما در این فراز از دعای شریف از خداوند منان متعال می خواهیم همین مسئله باشد یعنی افراد در جامعه به آن حد از رشد و کمال برسند که از نظر روحی و وجودی به استغناء و بی نیازی برسند چون ممکن است انسان فقیر باشد و از حیث مادی نیازمند باشد (البته اگر چه فقر به این معنی هم در دولت آن حضرت وجود نخواهد داشت که در بحثهای قبل به روایات آن اشاره نمودیم) [\(1\)](#) ولی روحی بی نیاز داشته باشند و حد اعلای این خصیصه ارزشمند و متعالی نیز در دولت کریمانه او محقق خواهد شد و در این زمینه نیز روایات زیادی داریم که فقط به ذکر چند روایت بسنده می کنیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه می فرمایند: زمانی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، خداوند غنا و بی نیازی را در دل بندگان می نهد، به گونه ای که حضرت اعلام می کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد ولی برای آن کسی پیش قدم نمی شود. [\(2\)](#)

ص: 95

1- مراجعه شود به احادیثی که در ذیل این فراز از دعا «اللهم اغن کل فقیر» بیان نمودیم.

2- ابن طاووس ملاحم ص 71، احقاق الحق ج 13، ص 186 - الشیعه و الرجعه، ج 1، ص 27 (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی ص 185)

«اذا خرج المهدى القى الله الغنى فى قلوب العباد»(1)

زمانی که مهدی (عج) قیام کند خداوند در دل‌های بندگان بی نیازی افکند.

تعبیر به «قلوب العباد» در این روایت قابل توجه است، یعنی این غنا و بی نیازی شامل طبقه و یا گروه خاصی نمی شود، بلکه همه بندگان را شامل خواهد شد.

«یملأ الله قلوب امه محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) غنی»(2)

(زمانی که آن حضرت قیام کند) خداوند دل‌های امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از بی نیازی پر خواهد نمود.

و در روایتی دیگر با اندکی اختلاف با روایت قبل اینگونه آمده است:

«ویجعل الله الغنى فى قلوب هذه الامه»(3)

خداوند غنا و بی نیازی را در دل‌های این امت قرار می دهد.

امام صادق (علیه السلام) غنای مردمان در عصر ظهور را اینگونه توصیف می کند:

آن حضرت به منادی دستور میدهد که در میان مردم اعلام کند، هر کس نیازی به مال دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر بر می خیزد و می گوید من.

ص: 96

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، الملاحم و الفتن، ص 71 (به نقل از پیدای پنهان ص 35)

2- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بحار - ج 51، ص 92

3- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بحار، ج 51، ص 84

حضرت قائم (عج) به او می فرماید بر و نزد کلیددار و بگو مهدی (عج) به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می گوید: جامه ات را بیاور. جامه اش را پهن می کند و دامان خود را پر می کند. هنگامی که آنرا بر دوش می گیرد و بیرون می رود پشیمان می شود و با خود می گوید چه شد که من طمع کار ترین امت پیامبر این شدم؟! آیا کسی که سبب غنا و بی نیازی آنان گشت از بی نیاز کردن من ناتوان است؟! آن گاه باز می گردد تا اموال را باز گرداند، اما خزانه دار از او نمی پذیرد و می گوید «انا لا نأخذ شيئاً أعطیناه» (1) ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی گیریم.

. همچنین از دعاهای آن امام رئوف در دوران غیبت درخواست بی نیازی روحی و ثروتمندی مؤمنین «تَقْضَلْ عَلَيَّ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَى وَ الثَّرْوَةِ» (2)

(پروردگارا) به مردان و زنان مؤمن فقیر بی نیازی و ثروتمندی عنایت فرما.

«اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك»

«خدایا تغییر ده بد حالی ما را به نیکویی حال خودت»

چه روزی بدحالی ها به خوشحالی تبدیل خواهد شد؟ این سئوالی است که بسیاری از افراد به دنبال پاسخ آن هستند ولی با رجوع به فطرت خدایی انسان به این پاسخ خواهیم رسید. آن روزی بدحالی ها به

ص: 97

1- منتخب الاثر، چاپ انتشارات «مکتبه الصدر»، ص 147

2- بحار ج 53، ص 303 (پاورقی).

خوشحالی مبدل خواهد شد که: ظلم و ستم، حرص و طمع، بغض و کینه از جامعه رخت بر بندد و اختلافات مرتفع شود. روزی که استبداد و استعمار ریشه کن شود. روزی که فقر و فساد و بی عدالتی از دامن جامعه زدوده شود، روزی که عدل و داد سراسر جهان را فرا گیرد، روزی که صفا و صمیمیت و امنیت و آرامش بر جامعه حاکم شود، روزی که ندای توحید، همه ی جهان را فرا گیرد و روزی که حقوق انسانها محترم شمرده شود.

— روزی که انسانها در پرتو تربیت الهی به مرحله رشد و کمال و فرزاندگی علمی و اخلاقی برسند و...

— و همه این موارد و اصلاً تمام فضائل و کمالات در دولت ولی عصر (عج) تجلی عینی پیدا خواهد کرد. ما به بعضی روایات در این زمینه در بحث های قبل اشاره نمودیم بعنوان نمونه به چند روایت دیگر در این زمینه اشاره می نمائیم:

«فوالله ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحداً...»⁽¹⁾

به خدا قسم (در آنروز) ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند.

إذا قام القائم لا يبقى ارض الا نودی فیها شهاده أن لا اله الا الله وانّ

ص: 98

1- روزگار، ج 2، ص 651 (امام صادق (علیه السلام)).

هنگامی که مهدی (عج) قیام کند زمینی باقی نمی ماند، مگر آنکه گلبانگ محمدی «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمدا رسول الله» در آن بلند می گردد.

«اذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم واكمل به اخلاقهم» (2) (و كملت بها احلامهم (3)) هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می گذارد و بدین ترتیب خردهای مردمان (نیروهای عقلانی توده ها) را تمرکز دهد (به کمال رساند) و اخلاقتشان را کامل کند و یا به تعبیر آن روایت: ... در یافتهای خلق را کمال رساند (و در همگان فرزاندگی پدید آورد).

«ولو قد قام قائمنا... لذهبت الشحنة من قلوب العباد» (4)

«اگر قائم ما قیام کند... کینه ها از سینه ها بیرون می رود.»

و در دولت اوست که اخلاق مذموم جای خود را به اخلاق حسنه خواهد داد و صفا و صمیمیت و یک رنگی و برادری در جامعه حکمفرما خواهد شد تا بدانجا که: «حتی اذا قام القائم جاءت المزامله يأتي الرجل الى كيس اخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه» (5)

ص: 99

- 1- امام صادق (علیه السلام)، بحار ج 52، ص 340.
- 2- امام باقر (علیه السلام)، بحار ج 52، ص 336.
- 3- امام باقر (علیه السلام)، بحار ج 53، ص 328.
- 4- امیر مؤمنان (علیه السلام)، بحار ج 52، ص 316.
- 5- امام باقر (علیه السلام): بحار ج 52، ص 372.

هنگامی که قائم ما قیام کند دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده شود، کسی که نیازی داشته باشد سر جیب برادر ایمانی اش رود و نیاز خود را بر می دارد و او هم مانعش نشود.

«اللهم اقض عنا الدين»

خداوندا دین ما را ادا فرما

در یکی از فرازهای این دعای شریف: از خداوند می خواهیم دین همه ی بدهکاران را اداکن (در این زمینه قبلاً صحبت شد) و در این فراز از خداوند می خواهیم: دین ما را ادا کن. شاید مقصود از این درخواست در واقع ادای دین پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنها باشد. صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): در این زمینه می فرمایند:

«أول ما یبتدئ عدل المهدی أن ینادی فی جمیع العالم: الا من کان له عند شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثَّومَه والخردله...» (1) اولین چیزی که از عدالت حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود اینست که در سرتاسر جهان اعلام میشود که هر کس از یکی از شیعیان ما طلبکار است یادآوری کند... اگر کسی حتی به مقدار یک دانه سیر و با یک عدد خردل طلبکار باشد به او عطاء می کند.

عاشقان مهدی باید توجه داشته باشند وقتی که آن حضرت تا این حد نسبت به ادای دیون ما اهتمام دارند، ما نیز نسبت به آن حضرت دیونی داریم که باید از خداوند کمک بخواهیم آنها را ادا کنیم، همانطور که در

ص: 100

دعای ندبه از خداوند می خواهیم به مادر ادای دیون و حقوقمان در قبال آن حضرت ما را یاری دهد و اعتنا علی تادیه حقوقه الیه (1)

«واغنا من الفقر»

«خداوندا فقر ما را به بی نیازی مبدل فرما»

در این دعای شریف باز هم از خداوند می خواهیم که فقر ما را به بی نیازی مبدل فرما و تکیه روی این نکته خالی از لطف نیست، شاید حکایت از این مطلب داشته باشد که یکی از شاخصه های متعالی یک جامعه ی تکامل یافته این است که در آن از فقر اثری نباشد و نکته ی جالب توجه اینکه در دوران ظهور، شاید از جمله مسائلی که پس از عدالت بیشترین تأکید بر آن شده است همین مسئله باشد و این نشان از اهمیت این مطلب در ساختن جامعه ی اسلامی دارد روی همین اصل امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

«لو عدل فی الناس لاستغنوا» (2)

اگر عدالت اجتماعی برقرار شده بود مردم بی نیاز شده بودند.

اگر چه در مباحث قبل به این موضوع اشاره کردیم ولی باز هم تکرار می کنیم در پرتو عنایات الهی و در سایه ی عدل مهدوی است که این مهم به منصفه ظهور خواهد رسید و جلوه گر می شود.

پیامبر اکرم در مناسبتی وضع مردم را در آن عصر چنین تشریح می کند:

ص: 101

1- دعای ندبه.

2- کافی، ج 1، ص 542.

يطلب الرجل من يصله بماله وياخذ زكاته فلا يجد احداً يأخذ ذلك «استغناء» بما عند الناس من فضل الله» (1) (در آن زمان) مردم به دنبال کسی میگردند که زکاتشان را بپذیرد، ولی کسی را نمی یابند که آنرا بپذیرد، زیرا همه ی مردم از فضل خدا بی نیاز می شوند (روح غنا در آنها بوجود خواهد آمد).

شایسته است در این ماه عزیز و مبارک از خداوند بخواهیم که فقر معرفتی ما را نسبت به مولایمان برطرف نماید و ما را در شناخت ولی نعمت و امام زمانمان و آشنایی با وظایفمان نسبت به آن حضرت (عج) کمک نماید، تا از زندگی و مرگ جاهلی نجات یابیم چرا که در روایت آمده است: من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليّة (2) «هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ظللت عن ديني» (3)

«انک علی کل شیء قدیر»

خداوندا تو بر هر چیز قادر و توانایی.

در آخرین فراز از این دعای شریف میهمانان خدا اعتراف به قدرت لایزال الهی می نمایند و میگویند: تو بر هر امری قادر و توانایی، و ظهور

ص: 102

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 337

2- کافی، ج 1، ص 371 و 377. ینابیع الموده، ج 3، ص 206.

3- غیبت نعمانی، ص 166، حدیث 6، کافی کتاب الحجبه باب فی الغیبه حدیث 5 کمال الدین، ج 2، ص 17 و 18.

موفور السّرور آخرین حجت الهی، یوسف زهرا (علیها سلام) نیز به دست توست.

مولود مبارک نیمه ی این ماه مبارک امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز می فرماید:

«... ثمّ یظهره بقدرته فی صوره شابّ دون اربعین سنه، ذلک لیعلم انّ الله علی کلّ شیء قدير» (1) «پس خداوند با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست».

آری کنار رفتن پرده ی غیبت و ظاهر شدن آخرین ذخیره ی الهی و آخرین خورشید عالمتاب آسمان ولایت و امامت به اذن و اراده ی اوست (2) و دعاهای ما نیز بی تأثیر نبوده و نیست همانطور که خود آن وجود نازنین ما را امر به دعا برای تعجیل فرجش نموده است: «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج» (3) برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید و خود حضرت نیز برای فرج دعا میکند.

محمد بن عثمان عمری دومین سفیر آن حضرت نقل می کند که:

آن حضرت را برای آخرین بار در مکه کنار خانه ی خدا دیدم که دست به دعا برداشته و عرضه می دارد «اللّهم انجز لی ما وعدتني» (4) بار خدایا آنچه به من وعده کرده ای انجام ده.

لذا بر دلدادگان آن مهر تابان و آن پیدای پنهان لازم است در این ماه

ص: 103

1- کمال الدین، ج 1، ص 582.

2- امام مهدی می فرماید: «فلا ظهور الا بعد اذن الله» بحار، ج 52، ص 175

3- بحار، ج 53، ص 177.

4- بحار، ج 51، ص 351 و ج 52، ص 30.

بزرگ، ماه قبول دعاها همواره بر این دعای شریف «اللّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّهَ ابْنَ الْحَسَنِ...» اصرار بورزند و ظهور حضرتش را جانانه از خداوند قادر متعال بخواهند چون اگر او باید همه گرفتاریها و مشکلات حل خواهد شد و همگان طعم شیرین زندگی را می چشند:

معطّری تو معطرّ خدا کند که بیایی

زهر کسی تو فراتر خدا کند که بیایی

برای دل تو قراری که یادگار بهاری

شمیم زمزم و کوثر خدا کند که بیایی

تبلوری زحیاتی سرود سبز نجاتی

و جانشین پیمبر خدا کند که بیایی

اللّهُمَّ اِنَّا نرغب اليك في دولة كريمه تعزّبها الاسلام واهله وتدلّ بها التّقاق... اللّهُمَّ اغننا به عائلنا واقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا.. وفك
به اسرنا... و استجب به دعوتنا... وانصرنا به على عدوك وعدونا اله الحقّ امين» (1)

ص: 104

1- مفاتيح الجنان - دعای افتتاح.

اسماء و القاب حضرت بقیه الله (عج) - حبیب الله تقیان

یکی از راههای معرفت و شناخت حضرت بقیه الله (عج) و معرفی آن حضرت، معرفت اسماء آن حضرت است.

اولین چیزی که یک مخترع بعد از اختراع خود بدان فکر می کند، انتخاب نامی است که حکایت کننده جمیع صفات و خصوصیات آن باشد.

خداوند تعالی اولین اختراع و خلق خود را که از نور خود آفرید، نور محمد و آل محمد (1) بود و با تمام صفات و اسماء خود در آنها تجلی کرد، آنها را معرف جمیع اسماء حسناى خود و صفات جمال و جلال خود قرار داد.

او خود ارحم الراحمین بود، آنها را رحمه للعالمین قرار داد. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) هم اسم خدایند و خداوند اسماء و صفات خود را برای آنها انتخاب کرد، این اسماء و صفات اکثر مأخوذ از اسماء الله و یا مضاف به اسماء الله هست.

نامگذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) توسط خود ذات باری تعالی صورت

ص: 105

1- قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اول ما خلق الله نوری

گرفته و این نامها قبل از خلقت آسمانها و زمین و ملائکه و انس و جن بر تارک عرش خدا می درخشیده و تابلو عرش الهی بوده است.

علت نامگذاری ائمه (علیهم السلام) توسط ذات حق نیز قابل توجه است که خدای علیّ اعلی با توجه به جمیع خصوصیات که تا پایان دنیا در آنها مشاهده کرده، آنها را متصف به آن صفات و القاب کرده است. در این زمینه روایات زیادی در وجه تسمیه ائمه (علیهم السلام) داریم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) دارای بیش از یکصد اسم و لقب است و مهدی فاطمه بیش از سیصد اسم و لقب دارد که حکایت از مقام و مرتبه او دارد. اینجا مناسب است که به تعدادی از القاب آن حضرت اشاره کنیم:

حجه الله، بقیه الله، منتظر، صاحب الأمر، عین الله، نور الله، باب الله، الغوث، الرحمه الواسعه، الخائف، خاتم الأوصیاء، وارث الأنبياء، یعسوب الدین، میثاق الله، ربیع الأنام، السیف الشاهر، العدل المشتهر، المنتقم، ثار الله، الکهف الحصین، خازن علم الله، ماء عذب، لسان الله، صفوه الله، ملجأ، المنصور، مطهر الأرض، سیر الله.

معروف ترین نام حضرت (مهدی) است. امام باقر (علیه السلام) حکمت این نامگذاری را چنین بیان می کند: لأنه یهدی لامر خفی یهدی ما فی صدور الناس؛ هدایت به امور پنهانی میکند و به آنچه در دل مردم می گذرد راهنمایی دارد.

برخی از امور مخفی که تا آن زمان از مردم پوشیده بوده و آن حضرت

مردم را به آن هدایت می فرماید و در روایات آمده از این قرار است:

1_ هدایت و آشکار کردن اصل کتابهای آسمانی و آنچه در آن تبدیل و تحریف صورت گرفته بود و بر مردم در زمان غیبت پوشیده بود.

2- خبر دادن از درون و باطن افراد از ترک و تغییر عقیده شان و شرک و ظن آنها نسبت به حضرت و یا خداوند. همانگونه که از اعمال مردم در خلوتشان و آنچه در منزل و خانه هایشان پنهان کرده اند خبر می دهد همانند عیسی (علیه السلام) و اَنْبِئَكُمْ بِمَا تَكْفُرُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ. (1)

آدرس جمیع اموال روی زمین و زیر زمین را دارد و تمام گنجهای عالم از زیر زمین او را اجابت کرده جلو حضرت ظاهر می شوند، خبر میدهد به آنچه را که مردم تا آن زمان از آن اطلاع و آگاهی نداشتند و علومی را که تنها دو حرف از بیست و هشت حرف آن آشکار شده بود آشکار می سازد.

3- قضاوت به واقع امور و شاهد نگرفتن از احدی در حکم همانند داود (یحکم ببحکم داود)

در وجه تسمیه و نامگذاری حضرت به «قائم» نیز وجوهی ذکر شده است. در روایت دارد ثابت بن دینار الثمالی قال سألت أبا جعفر الباقر (علیه السلام) فقلت يا ابن رسول الله: الستم كلکم قائمین بالحق قال: لما قتل جدی الحسین ضجّت الملائكة بالبكاء والنحيب وقالوا الهنا اتصفح عن قتل

ص: 107

1- آل عمران، 49.

صفوتک و ابن صفوتک و خیرتک من خلقک فوحي الله إليهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لأنتقمن منهم ولو بعد حين ثم کشف لهم عن الأئمة (1) من ولد الحسين، فسرت الملائكة بذلك و رأوا أحدهم قائماً یصلی فقال سبحانه: بهذا القائم انتقم منهم؛ ابی حمزه ثابت بن دینار الثمالي گوید: از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم: آیا همه شما ائمه قیام کننده به حق نیستید؟ [چرا بین شما به مهدی قائم گفته میشود؟] فرمود: وقتی ابا عبدالله الحسين کشته شد، ملائکه ضجه و فریاد زدند و عرضه داشتند: خدایا آیا میگذری از کسانی که برگزیده تو را میکشند؟ خداوند به آنها فرمود: قرار بگیرید و آرام باشید، به عزت و جلالم از آنها. هر چند در آینده. انتقام خواهم گرفت. آنگاه از صورت ائمه از ولد حسین (علیه السلام) پرده برداشت و ملائکه خوشحال شدند و آنها دیدند یکی از امامان ایستاده نماز می خواند؛ خدا فرمود: به این ایستاده از آنها انتقام میکشم.

در روایت دیگر، علت نام گذاری آن حضرت را به «قائم» این دانسته است که امام (علیه السلام) ناگهان قیام می کند بعد از آنکه از یادها و خاطرها رفت و مردم در او متحیر شدند و اکثر پیروان او مرتد شدند؛ یکی گفت: مرده، یکی گفت: معلوم نیست، در چه وادی هلاک شده است.

عن صقر بن ابی دلف قال سألت أبا جعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام) لم سمی القائم؟ قال: لانه یقوم بعد موت ذکره وارتداد اکثر القائلین بامامته. (2)

ص: 108

1- دلائل الامامه، ص 239؛ ب، ج 51، ص 28، ح 1.

2- بحار الانوار، ج 51، ص 158.

یکی دیگر از القاب مبارک آن حضرت غوث است یعنی پناه - او یگانه پناه زنده و حی و حاضر است که وقتی فردی به حالت اضطرار در آمد و مضطر شد و او را صدا زد فریاد مضطر، جمیع حجابها را پاره می کند و آن مظهر غیاث المستغیثین به داد او خواهد رسید. به شرط این که فریاد بزند و از عمق جان او را بخواند. یکی از بزرگان از تاجری نقل می کرد، برای تجارت به آلمان رفته بودم. از یکی از شهرهای آلمان به شهر دیگری میرفتم، جوانی ایرانی پهلوی من نشسته بود، بین راه اذان شد. به راننده گفت طبق قرار قبلی اینجا ده دقیقه توقف کن. راننده توقف کرد و این جوان پیاده شد، در حالیکه با وضو بود، با قبله نمایی که همراه داشت جهت قبله را معین کرد و نمازش را خواند و سوار شد. وقتی آمد به او گفتم تو اینقدر پای بند نماز اول وقت هستی که حضری پول اضافه به راننده بدهی که مخصوص تو وسط راه توقف کند تا تو نماز اول وقت بخوانی - گفت بله گفتم: چرا؟ گفت: چون به آقایی قول داده ام که نمی توانم تخلف کنم. گفتم: تا راه مانده برایم بگو: گفت امتحان کنکوری داشتم که سالی یکبار برگزار می شد و برای آن امتحان به اینجا آمده بودم و اگر می ماندم می باید یک سال دیگر بمانم و صبر کنم. این امتحان در غیر شهری که من سکونت داشتم برگزار می شد.

برای رسیدن برای موقع به امتحان چند ساعت قبل با ماشین خودم حرکت کردم بین راه ماشین خراب شد و هر کاری کردم، روشن نشد. هر

چه کنار راه دست بلند کردم کسی مرا کمک نکرد. نزدیک امتحان شده بود و چیزی نمانده بود، دیر شود که یک مرتبه یادم آمد، وقتی فرودگاه با بستگانم در ایران خداحافظی می کردم مادرم به من گفت پسرم آنجا که میروی کشور غریب است اگر جایی گرفتار شدی بدان ما یک حجه ابن الحسن داریم که به فریاد ما می رسد او را صدا بزنی.

من خیلی به نماز اهمیت نمیدادم که مرتب و اول وقت بخوانم. آنجا

گفتم یا اباصالح المهدی اگر امروز مرا کمک کنی قول می دهم از این پس نماز را اول وقت بخوانم، همینکه این جمله را گفتم، دیدم کسی کنار ماشین ایستاده و مرا به اسم فارسی صدا زد حسین آقا چته؟ گفتم خراب شده. دستی به روی ماشین زد و گفت اینکه طوری نشده بنشین روشن کن، آمدم نشستم تا استارت زدم روشن شد خیلی خوشحال شدم از شدت عجله و شوق فوراً خواستم حرکت کنم، تا به امتحان برسم دیدم، از طرف شاگرد سر مبارک خود را از شیشه داخل کرد و به من نگاه کرد و فرمود حسین آقا ما به وعده خودمان عمل کردیم، توقولی که دادی یادت نرود - من تشکر کردم و رفتم قدری راه که رفتم به خود آمدم که این آقا که بود و اسم مرا از کجا دانست؟!... فهمیدم خود آقا بوده است. امام زمان (علیه السلام) ما را فراموش نمی کند (ولا ناسین لذكرکم) (1) این ما هستیم که وظیفه خود را باید نسبت به او عمل کنیم و با اعمالمان او را ناراحت نکنیم.

ص: 110

1- بخشی از توقیع امام عصر به شیخ مفید که فرمودند «ما شما را فراموش نکرده ایم».

اشاره

یکی از مسائلی که ذهن آدمی را به خود مشغول می سازد این است که چگونه می توان از امامی که در پس پرده غیبت قرار دارد بهره برد؟ و به بیان دیگر امام غایب چگونه به ما نفع می رساند؟

خورشید پشت ابر

این سؤال فقط ذهن انسانهای عصر نهان زیستی مهدی (علیه السلام) را به خود مشغول نساخته، بلکه از زمانی که سخن از غیبت قائم توسط نبی مکرم اسلام مطرح شد، این سؤال فرا روی مردم قرار گرفت و لذا جابر از پیامبر سؤال کرد: هل ینتفع الشیعه بالقائم فی غیبتہ؟ آیا شیعه در زمان غیبت از امام غایب نفعی می برند؟ پیامبر فرمود: ای والذی بعثنی بالنبوه أنهم لینتفعون به.. آری به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت از او بهره می برند و از نور هدایتش روشنایی می گیرند، کانتفاع الناس بالشمس وان جلتلها السحاب (1) یعنی بهره بردن از امام غایب مثل بهره گیری مردم از خورشید است، اگر چه ابرها آن را پوشانده باشد. شبیه به این بیان در کلمات

ص: 111

ائمه بزرگوار (علیه السلام) نیز وارد شده است.

عمق و شیرینی این تعبیر هنگامی بیشتر می شود که صاحب الامر خود چنین تشبیهی به کار می گیرند: و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب(1) یعنی نحوه بهره بردن از من در روزگار غیبتم، مانند بهره گرفتن از خورشید است، آنگاه که ابرها آن را از دیدگان بپوشاند.

بخشی از فوائد خورشید

ما چه بدانیم و چه ندانیم و چه خورشید را ببینیم و چه مشاهده نکنیم

او وظیفه خود را انجام می دهد:

- نور و حرارت به زمین می رساند و باعث ادامه حیات می شود. - مرکزیت خود را در منظومه شمسی دارد و باعث ثبات و بقا می شود. - با تابش و نور و حرارتش بسیاری از امراض را از بین می برد.

الطاف امام به مردم

- حضور در اجتماعات مردم، امام صادق فرمود: صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم... (2) امام عصر بین مردم حرکت میکند و در بازارهای آنها راه می رود و بر فرش آنها گام می نهد.

- اطلاع از اوضاع و احوال مردم. در توفیق امام عصر آمده است: فانا

ص: 112

1- بحار، 52 / 92 .

2- بحار، 52 / 154 .

تحیط علماً بانباتکم و لا یعزب عنّا شیء من اخبارکم. (1) به درستی که ما اخبار شما را (به طور کامل) میدانیم و چیزی از خبرهای شما بر ما مخفی نمی ماند.

- توجه به حال آنان و دستگیری از ایشان: در توقیع شریف امام عصر آمده است: انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانسین لذکرکم. (2) ما شما (شیعیان) را به حال خود رها نکرده ایم و شما را از یاد نبرده ایم.

و در دعای ندبه می خوانیم: بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا، بنفسی انت من نازح ما نرح عنا. جانم به فدایت، تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم به فدایت تو آن دور شده از وطنی که از ما دور نیستی.

. هدایت باطنی افراد مستعد به سوی کمال. امام، وظیفه ی رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد و این وظیفه را گاهی آشکارا و بی پرده انجام داده و زمانی دیگر، با استفاده از ولایت خود، در درون قلبها اثر می گذارد و آنها را به سوی کمال هدایت می کند.

اشاره قرآنی

ناپیدایی و نهان زیستی سبب عدم فعالیت نیست بلکه امام غایب چون امام حاضر به وظایف خود عمل می کند، مانند حضرت خضر (علیه السلام) که در سوره کهف (آیات 71 - 77) از او سخن به میان آمده است، کسی او را نمی شناخت حتی موسی (علیه السلام) و اگر خدا و قرآن او را معرفی نمی نمود ما نیز از جریانات او آگاهی نداشتیم.

ص: 113

1- بحار، 175 / 53.

2- بحار، 51، 1412.

حکایت نوح نیز در این زمینه مناسب است که وقتی شیخ الانبیاء دانه ها و هسته های خرما را در دل زمین می نشاند کسی نمی دانست این یک کار زیر بنایی عظیم است. وقتی از چوب درختها کشتی می ساخت آن هم در بالای یک بلندی، مردم عاقبت کار را نمی دانستند و حتی عده ای مسخره می کردند. تا اینکه طوفان شروع شد و فقط اهل کشتی نجات یافتند و بعد از طوفان مژده آمد: «یا نوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک وعلی امم ممن معک»⁽¹⁾ امام زمان نیز به فعالیت خویش مشغول است. خوشا به حال کسانی که همراه اویند.

جلوه هایی از عنایت دوست

- شکل گیری انقلاب اسلامی ایران.

- نجات شیعیان بحرین (داستان انار)

دعای یار

او برای بقاء تشیع و شیعیان دعا می کند چنانچه مرحوم سید بن طاووس می گوید شنیدم در سرداب مطهر که حضرت دعا می کردند و آنچه به خاطرمانده این است: وابقهم (یا واحیهم) فی عزّنا...⁽²⁾ یعنی آنها را در ایام عزت (و حکومت) ما باقی (وزنده) بدار....

آن بار سفر کرده در این عصر برای انقلاب جهانی اش نیرو سازی می کند و افرادی خاص را برای ایام ظهور تربیت می نماید.

ص: 114

1- هود، 48.

2- مهج الدعوات.

السلام علیک یا عین الله فی خلقه

آگاهی از اعمال

در بعضی آیات و روایات آمده که همه کس و همه چیز نزد امام حاضر است و امام بر احوال مردم آگاه است.

امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «ان الدنيا لتمثل للامام مثل فلقه الجوز فلا يعزب عنه شيء... آسمان و زمین در نزد امام چون پاره گردویی حاضر و نمایان است». (1)

امام علی (علیه السلام) «لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الأرض ولا فی غربها» (2)

یعنی هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.

روشن است که اعمال شامل عمل جوارحی و جوانحی هر دو می شود نه فقط جوارحی. بنابراین هر نوع نیت و عمل که در کارنامه انسان ثبت شود امام از آن آگاه است. از بعضی مدارک به دست می آید این آگاهی در همان لحظه ای است که انسان عمل را انجام می دهد و یا نیتی را در دل خود می گذارند.

ص: 115

1- اختصاص شیخ مفید، ص 217

2- الزام الناصب، ص 6، روزگار رهایی، ص 648

جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابو العباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه، نقل کردند که: از شخصی به نام عبدالرحمان، که مقیم اصفهان و شیعه بود. پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی (علیه السلام) معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرأت بودم. در یکی از سال ها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا (علیه السلام) احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که رافضیان، معتقد به امامت اش هستند.»

سپس گفتم: «چنین میدانم که متوکل، او را برای کشتن احضار میکنند.» گفتم: «از این جا نمی روم تا این مرد را بینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آنگاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبت اش در دل ام افتاد. بناکردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شر متوکل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسب اش نگاه می کرد، و به چپ و راست نظر نمی افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می کردم. هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آنگاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟» گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتیم. خداوند، به برکت دعای او، راه هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دلم بود، دانست و خداوند، دعایش را درباره ام مستجاب کرد». (1)

عرضه اعمال

خداوند در قرآن کریم بیانی نورانی دارند که توجه به آن بر حالات و رفتار انسان تأثیر بسزایی دارد.

«وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون» (2) نه تنها خداوند اعمال شما را می بیند بلکه پیامبر و ائمه نیز شاهد بر اعمال شما هستند و در اصول کافی در ذیل این آیه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ما لکم تسوؤن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؟ فقال رجل: کیف نسوءه؟ فقال: أما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رأی فیها معصیه ساءه ذلک، فلا تسوءوا رسول الله و سروه. (3)

ص: 117

1- الخرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی (علیه السلام)

2- توبه / 105.

3- اصول کافی / 1/ باب عرضه اعمال.

یعنی چرا پیامبر را ناراحت میکنید؟... چگونه او را ناراحت میکنیم؟... آیا نمیدانید که کارهای شما بر او عرضه می شود پس هرگاه در آن گناهی ببیند، ناراحت می شود. پس پیامبر را ناراحت نکنید و او را شاد کنید.

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید: تعرض الأعمال علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) اعمال العباد کلّ صباح ابرارها و فجارها فاحذروها(1)

و در روایت دیگر امام صادق مراد از «مؤمنون» را در آیه فوق ائمه می داند.

مگر نه این است که امام از سر درون ما آگاه است و آن وجود مقدس فرمودند: فانا نحیط علماً بانبائکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم. بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

پس اولاً باید بدانیم اعمال ما در محضر بقیه الله است و او از تمام حرکات و سکنات ما اطلاع دارند، لذا نباید با گناهان خویش قلب نازنین او را مجروح کنیم و وی را هنگام دیدن اعمالمان آزرده خاطر سازیم. آن بزرگوار می فرماید: قد آذانا جُهلاء الشیعه و حمقاؤهم، و من دینه جَنَاح البَعوضه ار جَح منه (2)

ص: 118

1- همان - یعنی اعمال بندگان هر روز بر پیامبر عرضه می شود. هم اعمال خوبان آنها و هم اعمال بدکاران آنها پس نسبت به اعمال پروا داشته باشید.

2- احتجاج، 473/2

ثانیا: باید در طول زندگی بسیار به یاد آن یار سفر کرده بود چقدر ناپسند است که او نامه کردار ما را ببیند که یادی از او نکرده ایم و غافل از آن جان جانان بودیم.

ص: 119

اشاره

در این نوشتار پس از بیان ویژگیهای محبت، محب و محبوب، معرفت به عنوان راه ایجاد محبت معرفی می گردد. نتیجه آن است که اگر بر میزان و کیفیت شناختمان به حضرت صاحب الامر (عج) بیفزاییم، قهره بر محبت و گرایش قلبی ما نسبت به آن وجود شریف، افزوده خواهد شد و در پس آن، آثار حاصل از این محبت، زندگی ما را رنگ مهدوی بخشیده و به ما در طی طریق انتظار نیرو میدهد.

محبت

محبت حالتی است میان محب و محبوب که سرچشمه آن قلب و درون است، لیکن نمود آن در ظاهر و در افعال و اعمال محب به روشنی پیدا است. محبتی که جلوه عینی پیدا می کند، و به محب جهت می بخشد.

محبت، امری طرفینی است. محب می سوزد و محبوب جذب می کند. محب تمنا میکند و محبوب دامان خویش را برای تمنای محب می گستراند.

حال باید دید محبت آدمی به کدام محبوب تعلق می گیرد؟ اینجا است که بحث فطرت و خصایص فطری انسان مطرح می شود.

انسان فطرتاً کمال جو است. مطلوب انسان هر چه باشد، خصیصه فطری کمال طلبی باعث می شود پس از نیل به آن مطلوب، باز هم قانع نشده و مرتبه ای فوق آن را طلب کند.

بر این اساس ما به عنوان یک انسان، همواره در پی یافتن فرد اکمل هستیم و سعی در نزدیک شدن و همانندی با وی داریم. برخی انسانها کمال را در قدرت می دانند، لذا کسی را که از قدرت بیشتری برخوردار است ستاره آمال خویش می سازند و همواره در جهت آشنایی و تقرب به او در تلاشند. برخی دیگر کمال را در علم میدانند و با وجود این میل فطری قوی، تشخیص ندادن مصداق حقیقی باعث می شود که انسانها مصداق بدیل را دنبال کنند و دچار سرخوردگی و پوچی گردند.

اما آن مطلوبی که کاملترین، زیباترین، پر قدرت ترین و مجموعه ای از «ترین ها» است (البته در امور خیر و نیکو) چیست؟ بابتر بگوییم: کیست؟

اگر سعی در ارضاء حقیقی تمایلات فطری خویش (همان فطرتی که الهی است) داشته باشیم، در خواهیم یافت که همه هر آن چه در نهاد ما تب و تاب نیل بدان هست، در امام زمان وجود دارد.

انسان نی از نیستان جدا مانده ای است، که ناله غم و غربت او تنها پس

از نیل به مقام قرب حق، آرام میگیرد و این غرقه ی دریای حیرت، تنها پس از رسیدن به حق است که ساحل امن و امان را درک می کند و کَشش فطری او به جواب در خور خویش می رسد.

خداوند آفریننده ما، حجتی برایمان و در سر راه زندگی مان نهاده که دقیقاً وجودش مطابق با خواستها و نیازهای فطری ماست. اگر طالب جمالیم و صاحبان جمال را دوست می داریم، جلوه ی جمال حق او است که همه ی زیباییها را در خود جمع کرده است. همانطوریکه جد گرامیش فرمود: المهدی طاووس اهل الجنة(1)، وجهه کالقمر الدرّی(2)، کَأَنَّ وَجْهَهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّي. (3)

و همینطور سایر مواردی که مطلوب فطرت سلیم است، نوع کامل و به عبارت بهتر کاملترین آنها، در وجود صاحب الامر هست.

به عنوان مثال، درباره ی عدالت خواهی و روش پسندیده ی حضرت در حکومت و... می توان به روایاتی اشاره نمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زمین را از عدالت پر می کند تا جایی که مردم به فطرت اولی خود باز می گردند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند.(4)

ختم نموده است خداوندگار

در رخ تو صنعت صورتگری

ص: 122

1- منتخب الاثر، ص 147.

2- معجم احادیث المهدی، ج 1، ش 72

3- منتخب الاثر، ص 185.

4- بحار، ج 52، ص 290.

محبت تابع معرفت و شناخت است و هر چه شناخت بیشتر شود، محبت شدیدتر خواهد بود. (1)

راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر (عج) آن است که انسان به صاحب الزمان به عنوان مطلوب کامل خویش معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد تا نهایت به این باور برسد که مصداق اکمل هر خیری در وجود حجت عصر است.

این شناخت و معرفت دو لایه و یا به تعبیری دو سطح دارد.

معرفت در سطح عام که همان جنبه ی عقیدتی است، یعنی شناخت امام مفترض الطاعه، و معرفت خاص که شناخت امام است، با لحاظ ویژگیها و توصیفات که در عبارات معصومین و ادعیه و زیارات در خصوص ایشان آمده است.

لذا شناخت امام و حجت هر زمانی، همواره مورد تأکید بوده است.

نظیر: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه.

مشکل امت اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، عدم معرفت به حجت زمان خود بود. امام مجتبی (علیه السلام) نیز از همین ناحیه ضربه خورد و حادثه کربلا هم معلول همین امر بود. کما اینکه بسیاری از دشواریها و مسائل و مشکلات امروز جامعه ما هم مستقیماً از عدم شناخت ولی زمان نشأت می گیرد.

ص: 123

مفتاح و گره گشای دشواریهای ما در مسیر ارتباط با امام زمانمان و بهره مندی بیشتر از وجود ذی جود او، معرفت به او است.

یک سؤال

اگر بپذیریم که اولاً فطرت انسان کمال جو است و ثانياً وجود ولی عصر (عج) کاملترین مطلوب، پس چرا محبوب غالب افراد چیزی جز وجود نازنین امام زمان (عج) است؟ مگر می شود انسان خلاف فطرت و سرشت خویش عمل کند؟

جواب: به دلیل نقص معرفت!

در واقع اگر فردی مصداق واقعی آن کمالات و خیرات را درست تشخیص ندهد، به کوی مهدی (عج) راه نمی برد و به دامان او عرض نیاز نمی کند. مصادیق جایگزین را دنبال می کند. اگر معرفت به امام زیاد شود، قطعاً بر محبت به او نیز افزوده می شود تا جایی که شخص، جز او را شایسته محبت ورزیدن نمی داند، چشم را می خواهد برای دیدن رخسار او، گوش را بخاطر شنیدن کلام او و جانش را برای نثار به پای قدم او.

با شناخت امام زمان (عج) جان واله و شیدای ما، گمشده خویش را یافته و به امن و امان و طمأنینه می رسد، آنگاه که معرفت به مولا حاصل شود، قدم جای پای او گذاشته می شود و کلام انسان همان خواهد شد که مولای محبوب می پسندد و عمل انسان آن خواهد شد که مولای محبوب می خواهد و....

بزرگان گفته اند عشق آمدنی است، آوردنی نیست.

هرگز دل من چون تو یار دگری نگرید

برخاست که بگزیند یار دگرم بودی

ص: 124

اسلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمه الواسعه وعداً غیر مکذوب. (1)

جایگاه محبت

محبت واژه‌ی زیبایی است که نزد همه‌ی انسانها و فرهنگها ارزشمند تلقی می‌شود و نگاه هر گروهی از انسانها به عالم هستی، اساس تفسیر این واژه است.

آنان که نگاه واقع بینانه‌تری به عالم هستی دارند، ارزش سرمایه‌ای که فقط یکبار در اختیار آنان قرار گرفته و بدنبالش ابدیت و جاودانگی است را با همه‌ی وجودشان درک کرده و دریافته‌اند که خور و خواب و شهوت و... هیچ‌یک ارزش آن را ندارند که با روح انسانی که ثمر آن کمال بی‌نهایت است، مبادله کنند. آنان معادل روح خویش را فقط کالای محبت می‌بینند و لحظه‌ای محبت را در روح خود با تمام جهان هستی معادل می‌شمرند، که سالار شهیدان فرمود: و خسرت صفقه عید لم تجعل له من

ص: 125

حبک نصیباً؛ کالای آن بنده که از محبت خود چیزی نصیبش نفرموده ای خسارت برده است. (1)

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید ناخوانده درس مقصود از این کتاب هستی (2)

اما نکته اساسی اینجاست: به که محبت کنیم؟ و برای چه محبت بورزیم؟

محبوب کیست؟

عده ای دارای همتی پست و هدفی زودگذر هستند و چون کودکان فریفته هر چیز زبونی قرار می گیرند. در شب معراج خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب می کند: یا احمد احذر ان تكونَ مثل الصبی اذا نظر الی الاخضر و الاصفر احبَّه و اذا أعطی شیئاً من الحلو والحامض اغترَّ به مانند کودکان و خردسالان مباش که چون چشمشان به سبز و زردی (مظاهر دنیوی) بیفتد و یا چیزی به آنها چشانیده شود فریفته می شوند. (3)

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش وانهم کلیم با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت

اگر انسان بر اساس محبت قیام کند و دارای همتی بلند باشد، دنبال محبوب حقیقی می رود، ابراهیم خلیل برهان توحیدی را از راه محبت مطرح می کند:

ص: 126

1- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)

2- حافظ

3- ارشاد القلوب، ج 1، باب 54، ص 199.

«اَنْى لا اءب الالفن» ءىزى كه از بىن رفتنى است، شائستگى مءبب نءارء و ءون رفتنى است عامل رنج مى شود.

از بىن رو تنها انسانهاى الهى كه فقط به ءءا ءل بسته انء، امنىب روءى راستىن ءارنء و ءر قىامت هم از سءءبهاىش ءر امانءء.

عن الصاءق (علبه السلام) : فمن اءب الله عزوجل اءبه و من اءبه الله كان من الامنىن (1)

و به بىن ءهء است كه هر روز از ءءاوانء رسىءن به بىن راه را مى ءواهمى. عن الصاءق (علبه السلام) : اءءنا الصراط المسءقىم بىنى ارشءنا الى لزوم الطرىق الموءى الى مءببءك (2)

به ءهان ءرم از آنم كه ءهان ءرم از اوست

ءاشقم بر همه عالم كه همه عالم از اوست

مءبب طرفىنى است

رابطه ءاشق و معشوق طرفىنى است؛ بءببهم و بءببونه، رضى الله عنهم و رضوا عنه، فاءكرونى اءكركم. اثر بىن مءبب آن است كه هر ءامى به سوى مءبب بر مىءارى او ءنءىن برابر به تو نءءىءءر مى شود؛ من ءقرب الى شىراً ءقربء الىه ءرعا (3)

سىء ابن طاووس سالروز بلوغ فرزندش را ءشن ءرفت و ءفت بىن

ص: 127

1- المىزان، ء 1، ص 38.

2- همان.

3- بءار، ء 87، ص 19.

شادمانی به شکرانه ی آن است که نمردی و سن تو به حدی رسید که سخن خدا متوجه تو شود و از امروز تو مخاطب سخن الهی هستی.

در چنین هنگامی داستان عاشق و معشوق، داستان پروانه و سوختن و فدا شدن و نور شدن است که عاشق جز از معشوق نبیند. بایی انت و امی یعنی فدایت شوم، در تو نیست و نابود شوم به گونه ای که نه اسمی بماند و نه رسمی.

من خسی بی سر و پایم که به سیل افتادم

او که میرفت مرا هم به دل دریا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد(1)

و اینجاست که عاشقان حضرت مهدی (علیه السلام) اینگونه با محبوب خویش سخن می رانند که فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خوئی ربی بین یدیک؛(2) آنچه را از مال و جان و فرزندان و خانواده و تمام آن چه خدایم به من عطا کرده در مقابل شما می بخشم.

محبت و هدایت

با همه ی وجود، همراه او می روی که مبادا از راه بمانی، امیر مؤمنان فرمود: بنگرید به دودمان پیامبر تان و به جهتی که در حیات انتخاب کرده اند ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید؛ آنان هرگز شما را از هدایت

ص: 128

1- از علامه طباطبایی

2- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر(عج)

بیرون نخواهند برد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند اگر آنان از طلب چیزی باز ایستادند شما هم بایستید و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید؛ از آنان سبقت نگیرید که گمراه شوید و از آنان عقب نمانید که به هلاکت افتید. (1)

لوازم محبت

اینجاست که اگر محب صادق گشتی، رنگ محبوب به خود می گیری و بوی او داری. عبدالله ابن حماد به سال 229 به واسطه مردی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد فدایت گردم به خدا قسم من، شما و هر کس که دوستدار شماست را دوست میدارم، ای سرورم چقدر شیعه شما زیاد است حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟

عرض کرد بسیار زیاد حضرت فرمود می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینهاست، امام فرمود: آگاه باش هرگاه آن عده ی وصف شده که سیصد و ده و اندی هستند شمارشان کامل شود آنگاه چنان که شما می خواهید، خواهد شد. لکن شیعه ما کسی است که با عیب جویان ما هم نشینی نمی کند و با بدگویان ما، هم سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی

ص: 129

نمی ورزد و مانند کلاغ حرص نورزد و... (1)

هرگاه سنجیت با محبوب پیدا کنی، او تو را دعوت خواهد کرد، چراکه نه تنها تو عاشق او هستی که او عاشق ترانه تنها تو منتظر دیدن او هستی که آن عزیز زهرا هم در دیدن چنین عاشقانی در انتظار! به علی ابن مهزیار اهوازی فرمود یا ابا الحسن قد کنا نتوقعک لیلاً ونهاراً ما الذی ابطأ بک علینا؟ (2) شب و روز انتظار آمدن تو را داشتیم چه چیز آمدنت را نزد ما تأخیر انداخت؟!

دلت را خانه ی ما کن، مصفا کردنش با من

به ما درد دل افشاکن، مداوا کردنش با من

اگر گم کرده ای ای دل کلید استجابت را

بیا یک لحظه با ما باش پیدا کردنش با من

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت

تو نام توبه را بنویس امضا کردنش با من

ص: 130

1- غیبت نعمانی، ص 290 با اندکی تلخیص

2- دلائل الامامه.

السلام عليك أيها الرحمه الواسعه. (1)

إن رحمه ربكم وسعت كل شيء وأنا تلك الرحمه. (2)

اللهم هب لنا رأفته ورحمته و دعاءه و خيره. (3)

و اكمل ذلك بآبنة رحمه للعالمين. (4)

و اشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم. (5)

امام، مظهر اسمای حسناى الهى و تجلّى رحمت واسع حق است.

کسى که تربیت شده ی خدای رحمان باشد، مظهر رحمت بیکران الهی است. در وسعت سینه ی او که دریاها هم به چشم نمی آید، کران، تا به کران عشق به همه ی انسان ها موج می زند.

امام، پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیرخواه است. (6) در

ص: 131

1- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 11

3- دعای ندبه

4- حدیث لوح از جابر بن عبدالله انصاری. کافی، ج 1، ص 527 - 528؛ بحار الأنوار، ج 36، ص 195، الغیبه، شیخ طوسی، ص 143 - 146

5- روزگار رهایی، ج 1، ص 129 (به نقل از الزام الناصب، ص 10).

6- الامام الأمين الرفیق و الولد الشفیق، و الأخ الشقیق، و کلام البره بالولد الصغیر مفرع العباد...: امام، امین و دوست است، و پدر مهربان و برادر هم زاد است، و مانند مادری مهربان است. مهربان است نسبت به فرزند خردسال خود، و پناهگاه مردم است. (تحف العقول، ص 324).

حجم نگاه سبز او، افق هم، رنگ می بازد. حضرت مهدی (علیه السلام)، شاهد همه ی دردها و آلام انسان ها است. دل او، دل بیداری است که همراه هر تازیانه و هر قطره ی خون و هر فریاد، حضور دارد و درد و رنج مرا از من بهتر و بیشتر احساس می کند و برای من بیش از خود من می سوزد، چرا که معرفت و محبت من، محدود و غریزی است، در حالی که معرفت او، حضوری و محبت او به وسعت وجودی او باز می گردد و تجلی رحمت و اسعهی حق است. (1)

دریغا! در گوش ما همواره، از قهر مهدی (علیه السلام) گفته اند و ما را از شمشیر و جوی خون او ترسانده اند و از مهر و عشق او به انسانها و تلاش و فریادرسی او به عاشقان و منتظران خود کمتر گفته اند! هیچ کس به ما نگفت که اگر او بیاید، فقیران را دستگیری، بی خانمان ها را سامان، بی کسان را همدم، بی همسران را همراه، غافلان را تذکر، گم گشتگان را راه، دردمندان را درمان و در یک کلام، خاک نشینان عالم را تاک نشین خواهد کرد.

قهر او نیز جلومی محبت او است، چه اینکه قهر او بر جماعتی اندک و ناچیز از معاندان و نژاد پرستانی خواهد بود که علی رغم رشد فکری انسان ها در آن عصر، و هدایت ها و معجزات آن حضرت و نزول

ص: 132

1- إن رحمه ربکم وسعت کل شیء و أنا تلک الرحمه. (بحار الأنوار، ج 53، ص 11)

مسیح (علیه السلام) از آسمان و اقتدایش به وی، باز هم به او کفر می ورزند و حکومت عدل اش را گردن نمی گذارند و در زمین فساد می کنند، کسانی مانند صهیونیست ها که دشمن انسانیت اند و جز زبان زور، هیچ زبانی نمی فهمند، و این، یعنی خارها را از سر راه انسان و انسانیت برداشتن و مهر در چهره ی قهر.

آری، چه سخت است مولای مهربانی را که رحمت واسع حق است و در دل اش، عشق به انسانها موج می زند، به چنین اتهام هایی خواندن و «میر مهر» را، «میر قهر» نشان دادن!

سزاوار است در ایام ولادت تجلی رحمت واسع حق، مروری به گوشه هایی از جلوه های مهر و محبت آن امام همام و آخرین ذخیره ی الهی داشته باشیم.

1- نامیدن (یاد کردن حضرت برخی از دوستداران خود را به اسم)

نام هر کس، عاطفی ترین شخصی ترین و مورد علاقه ترین نشانه ی هر کس است. آن گاه که نام ما را می خوانند، چه بسیار مایه ی شادمانی و سرور ما می گردد. هر چه خواننده ی ما، محبوب تر و زیباتر، شنیدن صدای دل ربای او و شنیدن اسم و نام خود از زبان او دل پذیر تر و سرور انگیز تر. به راستی چه ابتهاجی دارد آن که نام خود را از زبان خدای عالم می شنود: سلام علی ابراهیم، سلام علی نوح، سلام علی آل یاسین،....

مهدی (عج) همه ی مردم و بویژه شیعیان خود را نیک می شناسد و با

نام تک تک آنان آشناست. (1) نامه‌ی اعمال ما، هر هفته، به خدمت حضرت اش عرضه می‌شود. او، هرگز، یاد ما را از خاطر نمی‌برد (ولا ناسین لذكرکم). چه شرف انگیز است که در سرزمینی غریب، یکه و تنها آنجا که راه را گم کرده‌ای، ناگهان، کسی با زبان آشنا، تو را بخواند و با مهربانی، تو را در آغوش نگاهاش بنشانند.

روزی آیه الله العظمی بهاء‌الدینی به من گفت: «امسال، در مکه‌ی معظمه در مجلسی که آقا امام زمان (عج) تشریف داشتند، اسم افرادی برده شد که مورد عنایت آقا بودند، از جمله‌ی آنان حاج آقا فخر بود.» (2)

خودم را به آقا فخر رساندم و از ایشان پرسیدم: «چه کرده‌ای که مورد عنایت حضرت واقع شده‌ای؟» گریه کرد و پرسید: «آقای بهاء‌الدینی نگفت چه گونه خبر به ایشان رسیده است؟» گفتم: «نه». حاج آقا فخر گفت: «من، کاری نداشته‌ام، جز این که مادر من، علویه است و افلیج و زمین گیر شده است. تمام خدمات او را خود بر عهده گرفته‌ام، حتی حمام و شست و شوی او را. من گمان می‌کنم، خدمت به مادر، مرا مورد عنایت حضرت قرار داده است.» (3)

للأخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید أبی عبدالله محمد بن

ص: 134

-
- 1- ر.ک: آیه 105 از سوره‌ی توبه و روایت ذیل آن.
 - 2- حاج آقا فخر، از صالحانی بود که چند سال پیش، در قم، از دار دنیا رحلت کرد.
 - 3- سیری در آفاق (زندگی نامه‌ی حضرت آیت الله العظمی بهاء‌الدینی، ص 374).

2- سلام (تحت و سلام امام بر دوستداران خود)

سلام، تحیت و برکت و رحمت و سلامتی است؛ نشانه‌ی محبت و صفا، اخلاص و یک رنگی است؛ رمز عاشق و معشوق، مرید و مراد است. سلام خدا و امام بر هر کس، مهر تاییدی است بر کارنامه‌ی او.

«سلام علی ابراهیم.» در روایت است، آن گاه که فرشتگان الهی، نزد ابراهیم آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند لذتی که ابراهیم از سلام این فرشتگان برد، با تمام دنیا، برابری نداشت. به راستی چه لذتی دارد سلام مولا! (2)

«سلام علیک ایها الولی المخلص لنا فی الدین، المخصوص فینا بالیقین»

«سلام علیک ایها الناصر للحق، الداعی الی کلمه الصدق» (3)

چون ثلث از راه را تقریباً [برگشتم] سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید. چون نزدیک شد، سلام کرد... (4)

3- معانقه و در آغوش گرفتن

و چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را گشود برای

ص: 135

1- نامه به شیخ مفید.

2- تفسیر نمونه، ج 27، ص 186.

3- نامه‌ی حضرت به شیخ مفید، بحار، ج 53، ص 175 - 176

4- داستان حاج علی بغدادی، (النجم الثاقب، حکایت...: مفاتیح الجنان در زیارت کاظمین).

مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه

کردیم و هر دو هم را بوسیدیم. (1)

چرا این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه ی خود چسبانیده است. (2)

در این موقع وارد مسجد سهله شدیم، در مسجد کسی نبود. ولی پدرم در وسط مسجد ایستاد که نماز استغاثه بخواند. شخصی از طرف مقام حجت به نزد او آمد. پدرم به او سلام کرد و با او مصافحه نمود. پدرم به من گفت: این کیست؟ گفتم: آیا حضرت حجت است؟ فرمود: پس

کیست؟ (3)

4- نظارت (آگاهی از احوالات جامعه ی شیعه)

«فأنا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عتاً شيء من أخباركم»؛

ما بر اخبار و احوال شما، آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما، بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

«أنا غير مهملين لمراعاتكم ولاناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم اللاؤاء وأصطلمكم الاعداء»؛

ما، در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده ایم و یاد شما را از

ص: 136

1- داستان حاج علی بغدادی، النجم الثاقب، حکایت...؛ مفاتیح الجنان).

2- داستان علامه بحرالعلوم، عنایات حضرت مهدی (علیه السلام) به علما و طلاب، محمدرضا باقی اصفهانی، ص 262).

3- توجهات ولی عصر (علیه السلام) به علما و مراجع تقلید، عبدالرحمن باقرزاده بایلی، ص 84

خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بوده دشواری ها و مصیبتها، بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند.)

«صاحب هذا الأمر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم...»؛ صاحب این امر، در میان آنان، راه می رود و در بازارهایشان رفت و آمد می کند، روی فرش هایشان گام بر می دارد ...

5- شریک غم و شادی

در این مورد، طوایفی از روایات وجود دارد که صاحب مکیال المکارم آنها را متذکر شده است. (1) جدای از آن ها از دیگر ائمه (علیهم السلام) نیز در این مورد، روایات فروانی به ما رسیده است:

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «أنا لنفرح لفرحكم ونحزن لحزنكم...»؛ «ما، در شادمانی شما، شاد، و برای اندوه شما، اندوهگین می شویم...». (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «والله؛ لأنا ارحم بكم منكم بأنفسكم...»:

به خدا سوگند! که من، نسبت به شما، از خود شما، مهربان تر و رحیم ترم.» (3)

امام رضا (علیه السلام) نیز می فرماید: «ما من أحد من شيعتنا ولا يغتم إلا اغتمنا لغمه ولا يفرح إلا فرحنا

ص: 137

1- ر.ک: ترجمه ی مکیال المکارم، ج 1، ص 341 - 342

2- مکیال المکارم، ج 2، ص 94 و 53.

3- مکیال المکارم، ج 1، ص 94 و 53

«هیچ یک از شیعیان ما، غم زده نمی شود، مگر اینکه ما نیز در غم آنان،

غمگین، و از شادی آنان، شادمان ایم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین، از نظر ما، دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند (و نتوانسته باشد بپردازد) بر عهده ی ما است...»

6- دعا برای دوستداران خود

امام (علیه السلام) همواره، بر دوستداران خود دعا می کند. صاحب مکیال المکارم در اثبات این مدعا، چنین می گوید:

چون مقتضای شکر احسان، همین است. و دلیل بر آن، فرمایش مولی

صاحب الزمان (علیه السلام) در دعایی است که در مهج الدعوات می باشد:

«و کسانی که برای یاری دین تو، از من پیروی می کنند، نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ایشان، پیروزشان گردان...»⁽¹⁾

بدون شک، دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت او است؛ چون یکی از اقسام نصرت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت، یکی از انواع یاری کردن به زبان می باشد.

و نیز دلیل بر این معنا است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل

ص: 138

آیه ی شریفه «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا؛ (1) و هرگاه مورد تحت [بدرود و ستایش] واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن، پاسخ دهید.» گفته است: «سلام و کارهای نیک دیگر.» (2)

واضح است که دعا، از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن، برای مولای خود، خالصانه دعا کند، مولایش هم برای او خالصانه دعا می کند، و دعای آن حضرت، کلید هر خیر و داس هر شر است.

شاهد و مؤید این مدعا، روایتی است که قطب راوندی، در خرایج آورده که گفت:

جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمد بن علویه، نقل کردند که: شخصی به نام عبدالرحمان، مقیم اصفهان شیعه بود. از او پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی (علیه السلام) معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرأت بودم. در یکی از سال ها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا (علیه السلام) احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که رافضیان، معتقد به امامت اش هستند.»

سپس گفت: «چنین میدانم که متوکل، او را برای کشتن احضار میکند.»

ص: 139

1- نساء: 86

2- تفسیر القمی، ج 1، ص 145.

گفتم: «از اینجا نمی روم تا این مرد را ببینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آنگاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبت اش در دل ام افتاد. بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شر متوکل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسب اش نگاه میکرد، و به چپ و راست نظر نمی افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می کردم. هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آنگاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و فرزندان را زیاد».

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟»

گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتیم. خداوند، به برکت دعای او، راه هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دل ام بود، دانست و خداوند، دعایش را درباره ام مستجاب کرد». (1)

میگویم: ای خردمند! نگاه کن چه گونه امام هادی (علیه السلام) دعای این مرد را پاداش داد به این که در حق او دعا کرد به آن چه دانستی، با این که در آن هنگام او از اهل ایمان نبود، پس آیا چه گونه در باره ی حضرت صاحب

ص: 140

1- الخرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی (علیه السلام)

الزمان (علیه السلام) فکر می کنی؟ به گمان ات اگر برای اش دعا نمایی، او دعای خیر در خقات نمی کند، با این که تواز اهل ایمان هستی؟ نه! سوگند به آنکه انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می کند، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او، ولی احسان است. در تأیید آنچه در این جا ذکر شد، یکی از برادران صالح، برای ام نقل کرد که آن حضرت (علیه السلام) را در خواب دیده، آن حضرت، به او فرموده اند:

«من، برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء، در مجالس

عزاداری، دعا کند، دعا میکنم».

از خداوند، توفیق انجام دادن این کار را خواهان ایم که البته، او، مستجاب کننده ی دعاها است. (1)

7- آمین بر دعاهای دوستداران خود

امام مهدی (عج) بر دعاهای ما «آمین» می گوید. امام امیر المؤمنین ع (علیه السلام) به زُمیله می فرماید: ای زُمیله! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر اینکه به مرض او مریض می شویم، و اندوهگین نشود مؤمنی، مگر اینکه به خاطر اندوه او، اندوهگین گردیم، و دعایی نکند مگر این که برای او آمین گوئیم، و ساکت نماند مگر این که برای اش دعا کنیم. (2)

ص: 141

1- ترجمه مکیال المکارم، ج 1، ص 447 449.

2- مشارق الأنوار، ص 452؛ مکیال المکارم، ج 1، ص 163.

8- نامه (به شیخ مفید، سید ابوالحسن اصفهانی و...)

«إِنَّهُ قَدْ أذن لنا في تشریفک بالمکاتبه. هذا کتابنا إلیک أيها الأخ الولی».

هذا کتابنا یاملائنا و خطّ ثقتنا. هذا کتاب إلیک... ولا تظهر علی خطنا الذی سطرناه». (1)

«ارخص نفسك واجعل مجلسک فی الدهلیز واقض حوائج الناس، نحن ننصرک»؛

«خودت را برای مردم ارزان کن و در دست رس قرار بده، محل نشستنت را در دهلیز خانه ات انتخاب کن، تا مردم، سریع و آسان، با تو ارتباط داشته باشند و حاجتهای مردم را بر آور. ما، یاری ات میکنیم». (2)

9- عیادت

داستانهای متعددی از عیادت حضرت حجت (عج) از دوستان خود در کتاب ها نوشته شده است. از جمله ی آنها عیادت حضرت، از حاج ملا عباس تربتی و حاج سید عبدالله رفیعی است. (3)

10- تشییع

حضرت، در تشییع جنازه ی برخی دوستان مخلص خود، شرکت میکند. در این مورد، نمونه های فراوانی است:

ص: 142

-
- 1- ر.ک: احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 323.
 - 2- آثار الحجّه، ج 1، ص 134؛ عنایات حضرت مهدی (عج) به علما و طلاب، ص 141. و نیز حکایت 62 و 63 از کتاب عنایات حضرت...، ص 142 و 143.
 - 3- عنایات حضرت مهدی...، ص 349 360.

حضرت آیه الله امامی کاشانی، در جلسه ی سوم مجلس ختمی که در «مسجد اعظم قم»، از طرف اساتید حوزه ی علمیه ی قم برگزار شده بود، در سخنرانی خود فرمودند: یکی از افرادی که مورد وثوق است و گاهی اخباری را در دسترس ام قرار می دهد، گفت: «به منظور شرکت در تشییع جنازه ی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیدم. در آنجا به دو نفر از اصحاب حضرت حجت، ارواحنا فداه، برخورد کردم. آنان به من گفتند: «امام زمان در مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) تشریف دارند، برو آقا را ملاقات کن». با عجله، خودم را به مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) رساندم و وارد مسجد شدم. در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند. من، متوجه شدم که حضرت، با سی نفر از اصحاب، مشغول نماز هستند. اقتدا کردم. بعد از نماز، حضرت فرمودند: «ما، از همین جا تشییع میکنیم... از مسجد خارج شدیم و دنبال جمعیت، با آقا رفتیم تا به صحن رسیدیم.» (1)

مرحوم آیه الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی، پدر آیه الله العظمی حاج سید علی سیستانی دامت برکاته، در مشهد مقدس، برای آن که به محضر امام زمان (علیه السلام) شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می کند.

ایشان می فرمود: «در یکی از جمعه های آخر، ناگهان، شعاع نوری را

ص: 143

1- شیفتگان حضرت مهدی، ج 2، ص 137.

مشاهده کردم که از خانه ای نزدیک به آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می تائید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه ی کوچک و فقیرانه ای بود که از درون آن، نور عجیبی می تائید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی عصر امام زمان (علیه السلام)، در یکی از اتاق های آن خانه، تشریف دارند و در آن اتاق، جنازه ای را مشاهده کردم

که پارچه ای سفید روی آن کشیده بودند.

وقتی که من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت، به من فرمودند: «چرا این گونه به دنبال من میگردی و این رنج ها را متحمل می شوی؟! مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم.» بعد فرمود: «این، بانویی است که در دوره ی بی حجابی (دوران رضا خان پهلوی)، هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند.»⁽¹⁾

11- دفع بلا

«أنا خاتم الأوصياء و بی يدفع الله عزوجل البلاء عن أهلی و شیعتی»؛ «من، آخرین وصی ام و خداوند، به واسطه من بلا را از اهل و شیعیان من دور

ص: 144

1- شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 158. و نیز ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص 370361.

داستان انار، نمونه ای از برطرف شدن بلا به واسطه امام زمان (علیه السلام) است.

زمانی که شهر بحرین در تصرف غریبها بود، شخصی را به حکومت آنجا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر بحرین شود و بهتر بتواند به وضع مردم رسیدگی کند. این حاکم، مردی ناصبی بود و وزیری داشت که تعصبش از وی بیشتر بود.

ان وزیر نسبت به مردم بحرین که دوستدار اهل بیت بودند، بسیار دشمنی می نمود و برای نابودی و ضرر زدن به آنها حيله ها میکرد. یک روز وزیر در حالی که اناری در دست داشت، نزد حاکم رفت و انار را به او داد. حاکم دید بر روی پوست انار چنین نوشته شده است::

«لا اله الا الله محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله» حاکم وقتی که به دقت به آن نگرست، دید این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده است و ساخته ی دست بشر نمی باشد و از این نظر در شگفت ماند! حاکم به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی بر ابطال مذهب شیعیان است، نظر تو در این باره چیست؟ وزیر گفت: این جماعت، متعصب بوده و منکر دلایل هستند. امر کن که آنها را حاضر کنند و این انار را به آنها نشان بده، اگر پذیرفتند و به مذهب ما در آمدند که شما ثواب فراوان برده اید و چنانچه نپذیرفتند و همچنان بر

ص: 145

گمراهی خود باقی ماندند، آنها را در قبول یکی از سه چیز مخیر کن: یا حاضر شوند که با ذلت و خواری مثل یهود و نصارا جزیه بدهند، یا جوابی

برای این دلیل بیاورند، یا اینکه مردان آنها کشته شوند و زنان و بچه هایشان اسیر و اموالشان مصادره شود. حاکم، رأی وزیر خود را مورد تحسین قرار داد و بزرگان شیعه را احضار کرد، انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب قانع کننده ای نیاورید یا باید کشته شود و زنان و بچه هایتان اسیر و اموالتان ضبط شود، یا همچون کفار جزیه پردازید. آنها چون انار را دیدند، سخت شگفت زده شدند و در آن حال، نتوانستند جواب شایسته ای بدهند.

پس از چند لحظه بزرگان شیعه به حاکم گفتند: سه روز به ما مهلت بده،

تا جوابی که مورد پسند واقع شود، آماده کنیم وگرنه هر طور که خواستی میان ما حکم کن. حاکم نیز به آنها مهلت داد. بزرگان بحرین در حالی که شگفت زده بودند، از نزد حاکم بیرون آمده، دور هم جمع شدند و به مشورت پرداختند. آن گاه بنا گذاشتند که از میان صالحان و زاهدان بحرینی ده نفر و از میان ده نفر سه نفر را انتخاب کنند. طولی نکشید که ده نفر و سپس سه نفر مشخص شدند. بعد به یکی از آن سه نفر گفتند: امشب به بیابان برو و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان یاری بخواه! او نیز رفت و شب را به عبادت و تضرع به صبح رسانید، اما چیزی ندید؛ ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد. شب بعد، نفر

دوم را فرستادند. او نیز مانند شخص اولی نتیجه نگرفت و برگشت. در این حال، بر اضطراب و پریشانی آنها افزوده شد. آن گاه نفر سومی را که مردی پاک سرشت و دانشمند، به نام «محمد بن عیسی» بود، به راز و نیاز فرستادند. محمدبن عیسی با سر و پای برهنه رو به بیابان نهاد. آن شب، شب تاریکی بود. او تمام شب را به دعا، گریه و توسل مشغول بود تا شیعیان را از آن فتنه رهایی بخشیده و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد.

بدین منظور به حضرت صاحب الزمان (عج) متوسل شد. آخر شب ناگاه، مردی او را مخاطب ساخته، می گوید: ای محمدبن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می بینم؟ برای چه به این بیابان آمده‌ای؟ محمدبن عیسی گفت: ای مرد! مرا به حال خود بگذار. من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده‌ام که آن را جز برای امام خود نمی گویم و شکایت آن را نزد کسی می برم که این راز را بر من آشکار سازد.

آن مرد گفت: ای محمد بن عیسی! صاحب الامر من هستم؛ مقصودت را بگو. محمد گفت: اگر شما صاحب الامر هستی، داستان مرا می دانی و نیاز نداری که من آن را شرح بدهم. ایشان فرمود: آری تو به خاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که روی آن نوشته شده و تهدید حاکم به بیابان آمده‌ای! محمد بن عیسی وقتی این سخن را شنید به طرف آن مرد رفت و عرض کرد: آری ای آقای من! شما می دانید که ما در چه

حالی هستیم، شما امام و پناهگاه ما بوده و قادرید که این خطر را از ما برطرف سازید و به داد ما برسید!

حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر ملعون درخت اناری در خانه ی خود دارد. قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و داخل هر نصف قسمتی از آن کلمات را نوشته است. سپس آن قالب گلی را روی انار در وقتی که کوچک بود، گذاشته و آن را محکم بسته است. آن گاه انار کم کم بزرگ شده و آن نوشته در پوستش تأثیر بخشیده تا به این صورت در آمده است! فردا نزد حاکم برو و به وی بگو: جواب تو را آورده ام، ولی حتما باید در خانه ی وزیر باشد. وقتی به خانه ی وزیر رفتید، به سمت راست خود نگاه کن که غرفه ای می بینی. آن گاه به حاکم بگو: جواب تو در همین غرفه است. وزیر می خواهد از نزدیک شدن به غرفه سر باز زند، ولی تو اصرار کن و سعی تو این باشد که وارد غرفه شدی. وقتی که دیدی وزیر خودش وارد شد، تو هم با او برو و او را تنها مگذار، مبادا از تو جلو بیفتد! هنگامی که وارد غرفه شدی، در دیوار آن سوراخی می بینی که کیسه سفیدی در آن است آن را بردار که قالب گلی انار که او برای این نقشه ساخته، در آن کیسه است. سپس آن را جلوی حاکم نهاده و آن انار را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن شود.

همچنین به حاکم بگو: ما معجزه ی دیگری نیز داریم و آن اینکه داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست، اگر می خواهی صحت آن را

بدانی، به وزیر بگو: آن را بشکنند. وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می پرد.

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید، بسیار مسرور شد و دست مبارک آن حضرت را بوسید و با مژده و شادی برگشت. چون صبح شد، به خانه ی حاکم رفتند و همان طور که امام دستور داده بود، عمل کردند. سپس حاکم رو به محمد بن عیسی کرد و پرسید: چه کسی این راز را به تو خبر داد. وی گفت: امام زمان و حجت پروردگار. پرسید: امام شما کیست؟ او نیز یک یک ائمه را به وی معرفی کرد تا به امام زمان (عج) رسید.

حاکم گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و پیامبر اوست، خلیفه ی بلافصل بعد از او امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، آن گاه به تمام امامان اقرار کرد و ایمانش نیکو شد. سپس دستور داد وزیر را به قتل رسانند و از مردم بحرین معذرت خواست و از آن پس نسبت به آنها نیکی کرد و آنها را گرامی داشت. (1)

12- پیام

آن بزرگوار، در فرازهای مهمی از تاریخ، پیام هایی برای جامعه ی شیعه یا برخی افراد می فرستد.

ص: 149

داستان فتوای حرمت استعمال تنباکو به میرزای شیرازی(1) و پیام به سید ابوالحسن اصفهانی و امام راحل رحمه الله در واقعه بیست و یکم بهمن، نمونه های خوبی است.(2)

13- مسجدها و مقام ها (مسجد سهله، جمکران، امام حسن مجتبی (علیه السلام) ...)

امام، جایگاه هایی را برای عبادت و توجه به خود می گزیند و با نشانه ها و کراماتی، همراه می کند و همگان را به آنجا فرا می خواند تا خدا را بخوانند و متوجه امام خود باشند و فرج او را که فرج خود آنان است، بخواهند. در ایران اسلامی، مسجد جمکران، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.(3)

14- نیابت

قرار دادن حضرت نایبی را برای خود در ایام غیبت، یکی از مهم ترین جلوه های محبت حضرت به شیعیان است :

«و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا.»(4)

15- تعلیم

حضرت، به برخی افراد دعاها و زیاراتی را تعلیم می دهد(5) و نیز

ص: 150

-
- 1- شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج 2، ص 355؛ عنایات حضرت مهدی (عج) و... ص 48
 - 2- ر. ک. مجله انتظار، شماره 1، ص 31.
 - 3- النجم الثاقب، ص 383.
 - 4- کمال الدین، ج 2، باب 45، ص 238
 - 5- عنایات حضرت مهدی، ص 57_74.

پرسش های علمی بعضی از علما را پاسخ می گوید. (1) از جمله ی دعاها، زیارت آل یاسین، عظم البلاء، (2) زیارت رجبیه است که هر یک، دارای مضامین بسیار بلندی اند.

حکایت سید رشتی و سفارش امام عصر (عج) بر خواندن نافله و عاشورا و جامعه، بسیار شنیدنی است. (3)

سید احمد موسوی رشتی معروف به سید رشتی گوید:

در سال 1280 به قصد حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت، به تبریز آمدم و در خانه ی حاج صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، ماندم تا اینکه حاج جبار جلودار سدهی اصفهانی به طرف «طرابوزن» بار برداشت. از او مرکی کرایه کرده، حرکت کردیم.

چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به ترغیب حاج صفر علی به من ملحق شدند، یکی حاج ملا باقر تبریزی و حاج سید حسین تاجر تبریزی و حاج علی نامی که خدمت می کرد. پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنه الروم و از آنجا عازم طرابوزن شدیم. در یکی از منزلهای بین این دو شهر، حاج جبار جلودار، نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم ترسناک است، قدری زود حرکت کنید تا همراه قافله باشید.

این بیان حاج جبار بدین علت بود که ما در سایر منزلها اغلب از عقب

ص: 151

1- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)....، ص 15 - 28

2- مکیال المکارم، ج 1، ص 334.

3- النجم الثاقب، ص 602؛ مفاتیح الجنان (پس از زیارت جامعه).

قافله و با فاصله حرکت می کردیم.

به هر حال، ما حدود دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم. به اندازه نیم یا سه ربع فرسخ، از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شده، برف باریدن گرفت، به طوری که رفقا هر کدام سر خود را پوشانده و تند حرکت می کردند. من نیز هر چه تلاش کردم که خود را به آنها برسانم، ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم. از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و بسیار مضطرب بودم، چون بیش از ششصد تومان برای مخارج راه همراه نداشتم. بعد از تأمل و تفکر، تصمیم گرفتم که در همین موضع بمانم تا فجر طلوع کند و به منزل قبلی برگردم و از آنجا چند نفر محافظ برداشته و به قافله ملحق شوم.

در آن حال، پیش روی خود باغی دیدم. باغبانی که در باغ بود، با بیلی که در دست داشت به درختان می زد که برف از آنها بریزد. او جلو آمد و با فاصله ی کمی ایستاد و فرمود: کیستی؟

عرض کردم: رفقا رفتند و من مانده ام، راه را گم کرده ام.

ایشان به زبان فارسی فرمود: نافله بخوان تا راه را پیدا کنی. من مشغول نافله شدم. بعد از اتمام نماز شب دو مرتبه آمد و فرمود: نرفتی؟

گفتم: و الله راه را نمی دانم. فرمود: زیارت جامعه بخوان.

من نیز که زیارت جامعه را حفظ نداشتم و اکنون هم حفظ ندارم - هر چند زیاد به زیارت عتبات مشرف شده ام - از جا برخاستم و تمام زیارت

ص: 152

جامعه را از حفظ خواندم.

ایشان باز نمایان شد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟ من بی اختیار گریه افتادم و گفتم: هستم، راه را نمی دانم. ایشان فرمود: زیارت عاشورا بخوان.

زیارت عاشورا را نیز حفظ نداشتم و اکنون هم حفظ ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا از حفظ شدم تا آنکه تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟ گفتم: نه هستم تا صبح بشود.

فرمود: من تو را به قافله می رسانم. پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. سپس فرمود: پشت سر من سوار شو. من نیز سوار شدم و دهانه اسب خود را کشیدم، اما حرکت نکرد. ایشان فرمود: عنان اسب را به من بده. من دهانه ی اسب را به ایشان دادم. بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب نیز به خوبی تمکین کرد.

سپس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود:

شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله! نافله! نافله!

شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا! عاشورا! عاشورا!

شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه! ایشان هنگام پیمودن مسافت به شکل دایره ای سیر می کرد. ناگهان

برگشت و فرمود: آنها رفقایت هستند که در لب جوی آب فرود آمده و مشغول وضو گرفتن برای نماز صبح هستند. در این هنگام من از الاغ پایین آمدم که سوار اسب خود شوم، اما نتوانستم. آن جناب پیاده شده و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار نمود و سر اسب را به سمت رفقا برگردانید. من در آن حال به فکر افتادم که این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می زد؟ در حالی که زبانی، جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن حدود نبود. بعلاوه، چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رساند؟! بعد از لحظاتی پشت سر خود را نگاه کردم و کسی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم. (1)

«طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا»: (2)

«طلب معارف از غیر طریق ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است».

سفارش حضرت به قرائت قرآن و ادعیه و زیارات. " (3)

16- درس آموزی

داستان شیعیان بحرین و این که ما آماده ایم، پس چرا حضرت نمی آید و انتخاب یک نفر از میان خود به عنوان بهترین فرد و برخوردار حضرت با آن فرد و فرستادن پیام به این که در فلان روز و فلان مکان، همه ی شیعیان

ص: 154

1- مفاتیح الجنان، 550 - 552.

2- مهدی (علیه السلام)...، ص 171

3- عنایات حضرت مهدی...، ص 146 - 153.

جمع شوند و درس مهمی که حضرت به آنان می دهد... (1)

میاه

17- از غربت تا حکومت

در هنگام شهادت امام عسکری (علیه السلام) شیعه، در غربت است و در حیرتی جانکاه به سر می برد، اما امروزه، ایران اسلامی، با نام و یاد حضرت قیام می کند و با رهبری نایب او پیروز می شود. آیا این چیزی جز عنایات و امداد حضرت است؟ خدای تعالی به پیامبرش می گوید:

«به یاد بیاور آن زمانی که در غربت بودید و از این که شما را برابیند، در هراس بودید (2) و امروزه...»

مقایسه ی وضع گذشته و امروز ما، درس های زیادی از جلوه های محبت یار را با خود به همراه دارد.

در این زمینه، کلام حضرت به مرحوم میرزای نایینی نمونه ی گویایی است: «این جا (ایران) شیعه خانه ی ما است. می شکنند، خم می شود، خطر هست، ولی ما نمی گذاریم سقوط کند. ما نگه اش میداریم.» (3)

18- فریادرسی (دستگیری در ماندگان و راهیابی گمشدگان)

داستانهای متعددی وجود دارد در مورد اینکه چه گونه حضرت به

ص: 155

1- ر.ک: تاریخ الغیبه الکبری، سید محمد صدر، ص 116 - 117

2- (واذکروا إذ أنتم قليل مستضعفون فی الأرض تخافون أن یتخطفکم الناس). انفال: 26.

3- ر.ک: عنایات حضرت مهدی، ص 315.

فریاد برخی از مستضعفان جهان و دوستان خود می رسند:

داستان مرحوم آقای نمازی شاهرودی که چه گونه کاروان آنان، راه را در مگه کم کرد و... (1)

سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه ی قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخهای قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولا مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ پوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنامه: زبان شناسان و محققان زبان های بومی آمریکای شمالی کشف کرده اند که ریشه ی «مهد» و «مهدی» در زبان های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه ی بسیار مذهبی و اسرار آمیزی برخوردار است. (2)

19-دفاع (فردی و جمعی)

موارد متعددی است، مبنی بر اینکه حضرت، از برخی دوستان

ص: 156

-
- 1- ر.ک: پادشه خوبان، ص 100. برای آگاهی از موارد دیگر، ر.ک: تشریف یافتگان، ص 49 و عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص 305، 345، 413 و 438؛ مکیال المکارم، ج 1، ص 332 - 335
 - 2- خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره منبع، 13 خرداد 1366، ص 6 (به نقل از صبح امید، صدر الدین هاشمی دانا، ص 126).

خود دفاع می کند. داستان ضربه ی صفین و دفاع از وحید بهبهانی (1) نمونه هایی از آن است.

علا-مه مجلسی می فرماید: و از جمله حکایتی است که یکی از علمای بزرگ ما نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است: حکایت می کنم از محی الدین اربلی که گفت: روزی در خدمت پدرم بودم. دیدم مردی نزد او نشست و چرت می زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت، پدرم پرسید: این زخم چه بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم. به او گفتند: تو کجا و جنگ صفین کجا؟

گفت: وقتی به مصر سفر می کردم و مردی از اهل «غزه» (2) هم با من همراه گردید، در بین راه درباره ی جنگ صفین به گفتگو پرداختیم. همسفر من گفت: اگر من در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون علی و یاران او سیراب می نمودم، من هم گفتم: اگر من نیز در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می نمودم. اینک من و تو از یاران علی و معاویه ملعون هستیم، بیا با هم جنگ کنیم؛ با هم در آویختیم و زد و خورد مفصلی نمودیم. یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته ام از هوش میروم در آن اثنا دیدم،

ص: 157

1- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص 93

2- غزه شهری واقع در صحرای سیناست. سابقا جزو شهرهای معروف فلسطین بوده و اینک جزو کشور مصر است.

شخصی مرا با گوشه نیزه اش بیدار می کند، چون چشم گشودم؛ از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و فوراً بهبودی یافت.

انگاه گفت: همین جا بمان و بعد از اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده ی همسفرم را که با من به نزاع پرداخته بود، در دست داشت، با چهار پایان او برگشت و گفت: این سر دشمن توست، تو به یاری ما برخاستی، ما هم تو را یاری کردیم؛ چنانکه خداوند هر کس که او را یاری

کند، نصرت می دهد. پرسیدم شما کیستید؟ گفت: من صاحب الامر هستم.

سپس فرمود: پس از این هر کس پرسید: این زخم چه بوده؟ بگو: ضربتی است که در صفین برداشته ام! (1)

دفاع حضرت از شیعیان منحصر به موارد شخصی و فردی نیست، بلکه در مواردی همچون شیعیان بحرین (2)، حضرت از جامعه ی شیعه دفاع می کند و باعث حفظ آنان می شود.

20- هدایت

افراد متعددی، به دست حضرت هدایت شدند. از آن جمله است بحرالعلوم یمنی. (3)

ص: 158

1- بحار الانوار، 75/52

2- نجم ثاقب، حکایت 49، ص 556.

3- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ص 91. و همچنین است حکایت شیخ ابوالقاسم حاسمی و رفیع الدین حسین. همان، ص 89، و حکایت یاقوت روغن فروش، مکیال المکارم، ص 107

21- برآوردن حاجات و رفع مشکلات

داستان های متعددی نقل شده که حضرت، برآورنده ی حاجات و مشکل گشای بسیاری از افراد بوده اند. (1)

22- شفا

داستان های فراوانی وجود دارد که حضرت، بسیاری از بیماران لاعلاج را که به آن حضرت متوسل شده اند شفا داده است. (2)

23- همسفره شدن

شیخ اسدالله زنجانی فرمود: «این قضیه را دوازده نفر از بزرگان، از شخصی که در محضر سید بحرالعلوم (قدس السره) بود، نقل کردند. آن شخص می گوید:

هنگامی که جناب آقای شیخ حسین نجفی، از زیارت بیت الله الحرام به نجف اشرف مراجعت کرد، بزرگان دین و علما، برای تبریک و تهنیت، به حضور او رسیدند و در منزل ایشان جمع شدند.

سید بحرالعلوم (قدس السره) چون با جناب آفایشیخ حسین، کمال رفاقت و صمیمیت را داشت، در اثنای صحبت، روی مبارک خویش را به طرف او گرداند و فرمود: «شیخ حسین! تو، آن قدر سربلند و بزرگ گشته ای، که

ص: 159

1- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص 273 - 284؛ شمیم عرش (تشریف یافتگان) ص 150.

2- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص 177 - 194 و کرامات المهدی (عج).

باید با حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) هم کاسه و هم غذا شوی!». شیخ، متغیر و حالش دگرگون شد. حضار مجلس، از شنیدن سخن سید بحر العلوم، اصل قضیه را از ایشان سؤال کردند.

سید فرمود: «آقا شیخ حسین! آیا به یاد نداری که بعد از مراجعت از حج در فلان منزل بودی، در خیمه ی خود نشسته و کاسه ای که در آن آبگوشت بود؛ برای ناهار خود آماده کرده بودی، ناگاه، از دامنه ی بیابان، جوانی خوشرو و خوش بو در لباس اعراب، وارد گردید و از غذای تو تناول فرمود؟ همان آقا، روح همه ی عوالم امکان، حضرت صاحب الأمر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوده اند». (1)

چهار شنبه ها به مسجد سهله می رفتم و مراقب خود بودم و غذای اندک و غیر حیوانی می خوردم. در حدود چهارشنبه ی 34 یا 35 بود که شبی در مسجد به هنگام دعا و عبادت، دیدم مرد عربی آمد در کنارم نشست، ابتدا قرآن خواند و سپس مرا به سخن گرفت. من پاسخ او را با اکراه می دادم و نخواستم با او حرف بزنم، زیرا او را مانع کارم می دانستم، در این هنگام، سفره باز کرد و به خوردن غذای چرب و پر از گوشت (پلو ته چین) پرداخت و به من نیز اصرار می کرد که بیا با من از این غذا بخور. از او اصرار بود و از من امتناع، سرانجام به او گفتم من در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی خورم.

ص: 160

1- برکات حضرت ولی عصر (علیه السلام) ص 288؛ العبقری الحسان، ج 1، ص 118.

آن مرد گفت: بیا بخور، آن چه را شنیدی معنایش آن است که مثل حیوان نخور نه آنکه حیوانی نخور. (1)

24- تذکر

حضرت (علیه السلام) به او فرمودند: برای از دست دادن مال و ضرری که امسال دیده ای غم مخور؛ زیرا خداوند می خواهد بدین وسیله تو را امتحان کند. مال می آید و می رود. آن چه ضرر کرده ای به زودی جبران خواهد شد و قرض هایت را پرداخت خواهی کرد. (2)

25- زیارت و حج نیابی

حضرت ولی عصر (علیه السلام) فرمودند: بیا باهم به زیارت قبر حاج سیدعلی مفسر برویم، وقتی در خدمتشان به آنجا رفتیم دیدم روح آن مرحوم کنار قبرش ایستاده است و به آن حضرت، اظهار ارادت می کند. بعد سید علی به من گفت: سید کریم! به حاج شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و بگو: چرا حق رفاقت و دوستی را رعایت نمی کند و به دیدن ما نمی آیی و ما را فراموش کرده ای؟

حضرت ولی عصر (علیه السلام) به سیدعلی فرمودند: حاج شیخ مرتضی گرفتار و معذور است، من به جای او خواهم آمد. (3)

ص: 161

-
- 1- توجهات ولی عصر په علما و مراجع تقلید، عبدالرحمان باقرزاده ی بابلی، ص 162 و 163.
 - 2- تاریخ الغیبه الکبری، سید محمد صدر، ج 2، ص 125 (به نقل از النجم الثاقب، ص 366).
 - 3- عنایات حضرت مهدی (علیه السلام)...، ص 368.

این قضیه توسط حضرت آیه الله العظمی (قدس سره) میلانی نقل شده است: ... زیر فشار عذاب طاقت فرسا، دست توسل به سوی مادرم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گشودم و گفتم: مادر جان! درست است که من فریضه ای را ترک نموده ام، اما من عمری از حسین عزیزت سخن گفته ام، شما مرا نجات بدهید. و پس از این توسل خالصانه، در زندانم گشوده شد و گفتند: مادرت فاطمه (سلام الله علیها) تو را خواسته است. مرا نزد مادرم بردند و او از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درخواست کرد که مرا ببخشاید و نجاتم را از خدا بخواهد. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها روی منبر به مردم گفته است که اگر کسی فریضه ی حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می شود: یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیر! اکنون او خودش ترک کرده است! من چه کنم!؟

مادرم فرمود: راهی برای نجات او بیاید. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: تنها یک راه به نظر می رسد که خدا او را ببخشاید. و آن این است که از فرزندت مهدی (علیه السلام) بخواهی امسال به نیابت او حج کند، و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی (علیه السلام) پذیرفت و من نجات یافتم، و آنگاه مرا به این باغ زیبا و پر طراوت آوردند. (1)

26- دیدار

داستانهای معتبر و ارزنده و درس آموز فراوانی مبنی بر این که

ص: 162

1- عنایات حضرت مهدی (علیه السلام)...، ص 369 و 370.

حضرت با برخی از دوستان خود دیدار دارد. در میان آنها داستان های خوبی از بزرگان هست که می تواند بسیار درس آموز و تأثیر گذار و احساس برانگیز باشد.

یکی از دانشمندان، مشتاق زیارت حضرت بقیه الله (عج) بود و از بی توفیقی خود رنج می برد. مدت ها ریاضت کشیده و چهل شب چهارشنبه به طور مرتب به مسجد سهله رفت، لیکن اثری از مقصود نیافت. سپس به علم جفر و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و چله ها به ریاضت نشست، اما فایده ای نداشت؛ لیکن از آنجا که شبها بیدار بود و در سحرها ناله ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرده، گاهی برقی نمایان می گشت و بارقه ی عنایت بدرقه ی راه وی می شد، حالت خلسه و جذبه به او دست میداد، حقایقی می دید و دقایقی می شنید.

در یکی از این حالات به او گفتند: به خدمت امام زمان شرفیاب نمی شوی، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی. با اینکه برایش مشکل بود، به راه افتاد و پس از چند روز بدان شهر رسید، و در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت. روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیه الله امام زمان (عج) در بازار آهنگران، درب دکان پیر مردی قفل ساز نشسته است، برخیز و شرفیاب شو.

زود آماده شد و حرکت کرد، تا به دکان پیر مرد رسید. دید حضرت امام عصر (عج) آنجا نشسته اند و با آن پیر مرد گرم گرفته و سخنان محبت آمیز میگویند. چون سلام کرد، حضرت جواب داد و اشاره به سکوت کرده،

فرمود: اکنون فقط تماشا کن. در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصازنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی از من خریداری کنید؟ چون من به سه شاهی پول احتیاج دارم! پیر مرد قفل را نگاه کرد و دید قفل بی عیب و سالم است. پیر مرد گفت: این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم، آن وقت ده شاهی می ارزد. پیرزن گفت: نه من نیازی به قفل ندارم، به پول آن نیازمندم، شما این قفل راسه شاهی از من بخرید، من به شما دعا می کنم.

پیر مرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمان، من هم ادعای مسلمانی دارم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را پایمال کنم، این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم سود ببرم، به هفت شاهی خریداری می کنم، زیرا در هشت شاهی بی انصافی است که بیش از یک شاهی سود ببرم، اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار میکنم که قیمت واقعی آن هشت شاهی است و من چون کاسب هستم و باید سود ببرم، یک شاهی ارزان می خرم.

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید. از این رو، ناراحت شد و گفت: من خودم می گویم: هیچ کسی به این مبلغ راضی نشد و التماس کردم که سه شاهی بخرند اما نخریدند. در این هنگام، پیر مرد هفت شاهی پول در آورد و به آن زن داد و قفل را خرید. چون پیرزن رفت،

آقای عزیز دیدی، تماشا کردی؟ این طور باشید تا ما به سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، ریاضت و سفر دور رفتن نیاز نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید. از تمام این شهر من این پیر مرد را انتخاب کرده ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می شناسد، این هم امتحانی که داد، از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را نیازمند دیده اند، همه در مقام آن بوده اند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد، و این پیر مرد به هفت شاهی خرید. هفته ای بر او نمی گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می آیم و از او دلجویی می کنم. (1)

ناگفته نماند که در این مورد، هر ادعایی را از هر کسی نمی توان پذیرفت؛ چه، آن را که خبر شد، خبری باز نیاورد. هزار نکته ی باریک تر ز مو اینجا است.

آن چه که ذکرش در این جا ضروری است، این است که از ما، عمل به تکلیف را خواسته اند و دیدن حضرت (علیه السلام)، تکلیف نیست. دیدار حضرت، گرچه بدون شک، توفیق بزرگی است، اما ما مکلف به آن نشده ایم. در داستان های متعددی، حضرت، خود، به همین نکته اشاره می فرماید و تقوا و دین مداری را از شیعیان و دوستداران خود می خواهد، نه جست و جوی ملاقات با آن حضرت، عاشق راحتی معشوق را

می خواهد، و زمینه ی آمدن او را فراهم می سازد و خواسته هایش را که هدایت انسان ها و بهبود وضع جامعه است، گردن می نهد. آنکه فقط می خواهد امام را ببیند، عاشق نیست، خود خواه است!

از اینها که بگذریم موارد بیست و شش گانه ی ذکر شده (1) را در سه عنوان یاد و مدد و دیدار می توان جمع کرد.

1- یاد:

1- نامیدن؛ 2- سلام؛ 3- عیادت؛ 4- نظارت، 5- شریک غم و شادی؛ 6- دعا بر دوستداران خود؛ 7- آمین بر دعاهای دوستداران خود؛ 8_ نامه؛ 9- عبادت؛ 10- تشییع؛ 11- دفع بلا؛ 12- پیام؛ 13- مسجدها و مقام ها؛ 14- هم سفره شدن؛ 15- تذکر؛ 16- زیارت و حج نیابی

2- مدد:

1- نیابت؛ 2- تعلیم؛ 3- درس آموزی؛ 4- از غربت تا حکومت؛ 5- فریادرسی؛ 6- دفاع؛ 7- هدایت؛ 8 بر آوردن حاجات و رفع مشکلات؛ 9- شفا.

3- دیدار

داستانهایی معتبر، ارزنده و سازنده).

ص: 166

1- ناگفته نماند، موارد دیگری نیز از جلوه های محبت امام، را می توان بر شمارد، اما به همین اندازه اکتفا می شود؛ چه این که ما، در صدد استقصای تمامی موارد نبودیم. آن چه در این جا ارائه شد، برخی از جلوه های محبت امام(علیه السلام) است.

اللهم انا نرغب اليك في دوله كريمه

از حساس ترين و پرجاذبه ترين عقیده های امت اسلامی انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است. این عقیده از آغاز پایه گذاری اسلام وجود داشته و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) پیوسته جامعه را متوجه آینده حتمی جهان نموده و آنان را به ارزش و فضیلت انتظار رهنمون می ساختند. احادیث زیادی از شیعه و سنی در این زمینه روایت شده است که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ لطول الله تعالی ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً منّی یواطیء اسمہ اسمی یملا الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً (1)

اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد خدای بزرگ آن را چنان طولانی گرداند تا مردی از خاندان من که هم نام من است برانگیزاند و زمین را از عدل پر سازد همانطور که از ستم آکنده باشد.

واقعیت این است که انسانها نسبت به آینده خویش نگران بوده و از

ص: 167

اینکه مبادا فرجام جهان به سیاهی بکشد بیمنانند اما مکتب اسلام بر این نظریه خط بطلان می کشد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ان في هذا بلاغاً لقوم عابدين(1). و برآستی در زبور پس از تورات نوشتیم که مسلماً زمین را بندگان صالح به ارث خواهند برد به یقین در این سخن پیام رسایی است برای قومی که بندگان خدایند.

در این آیه مقصود از زبور - زبور داوود و مقصود از ذکر تورات حضرت موسی است. مقصود از ارض همه زمین می باشد و تأکیدات آیه برای رفع تعجب است چرا که وراثت بر بخشی از زمین تعجیبی ندارد.

تأکید بر ویژگی بندگی خدا و صالح بودن در این وعده بزرگ الهی بیانگر شروط تحقق این وعده عظیم است که در آیه استخلاف با صراحت بیشتری به آن اشاره شده است.

وعدالله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض(2)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و صالحات را انجام دهند وعده داده است که خداوند قطعاً آنان را در زمین به خلافت خواهد رساند.

با ترسیم چنین آینده قطعی برای جهان به همه توصیه شده است که در سلک منتظران در آیند و بالاترین عمل امت اسلامی انتظار شمرده شده است.

ص: 168

1- انبیا، (106-105).

2- نور، 55.

1- فضیلت انتظار

عن ابی عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال: من مات منکم علی هذا الامر منتظراً کان کَمَن هو فی الفسطاق الذی للقائم (علیه السلام) (1) هر کسی از شما که بحال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سراپرده خاص امام قائم باشد.

قال أبو عبد الله (علیه السلام): انّ المیت منکم علی هذا الأمر بمنزله الصّارِبِ بسیفه فی سبیل الله. (2) کسی که در حال انتظار فرج امام زمان بمیرد بمنزله کسی است که در راه خدا با شمشیرش جهاد کرده است.

عن علی ابن الحسین (علیه السلام): المنتظرون لظهوره افضل اهل کل زمان لانّ الله اعطاهم من العقول و المعرفه ما صارت الغیبه عندهم بمنزله المشاهده (3)

منتظران ظهور مهدی (علیه السلام) بهترین مردم هر زمانی هستند چرا که خداوند آن چنان درک و فهم به آنها داده است که غیبت نزد آنها بمنزله شهود رسیده است.

2- اهمیت و ارزش انتظار

شاید چنین به ذهن برسد برای چه مهم ترین وظیفه ما در این دوران انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) است؟

مگر انتظار چه مشکلی را حل می کند؟ و انتظار موعودی در فرار رسیدن او چه تأثیری دارد جز اینکه خود را به یک مسئله ذهنی مشغول

ص: 169

1- غیبت نعمانی، ص 285

2- بحار، ج 42، ص 126.

3- کمال، ص 320، بحار، ج 52، ص 122

کرده باشیم.

انتظار باعث دگرگونی افراد و جوامع بشری خواهد شد که نه به صورت یک اندیشه ذهنی بلکه یک حرکت فکری و عملی که تمام زندگی انسانها رنگ و بوی دیگری می گیرد.

بشر در زندگی فردی و اجتماعی خود مرهون نعمت انتظار است و اگر از انتظار بیرون بیاید و امیدی به آینده نداشته باشد زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت حرکت و انتظار در کنار هم هستند و انتظار علت حرکت است. آنچه مورد انتظار است هر چه مقدس تر و عالی تر باشد انتظارش از ارزش بالاتری برخوردار است. از این روست که می توان ارزش هر فرد و جامعه ای را در ارزش انتظاری که دارند شناخت.

شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند: هنگام دفن جوانی دیدم امام هفتم (علیه السلام) آغوش خود را برای او گشود، پرسیدم این جوان آخرین حرفش چه بود؟ گفتند این شعر را زمزمه می کرد:

منتظران را به لب آمد نفس ای همه فریاد به فریاد رس (1)

3- حقیقت انتظار

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می کشیم، از آن بر می آید و ضد آن یأس و ناامیدی است. پس هر قدر که انتظار

ص: 170

شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قوی تر خواهد بود، نمی بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می بری هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود، مهیا شدن فزونی می یابد. از جهت محبت نیز هر چه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن زیادتر می شود و فراقش دردناکتر. (1)

پس اگر انتظاری به انسان حرکت نداد انتظار واقعی نخواهد بود. انتظار مرکب از دو عنصر نفی و اثبات است از شرایط موجود رنج می برد و در مقابل با تمام وجودش می کوشد تا شرایط لازم را فراهم سازد.

خویشتن جامعه خویش را بسازد که منتظران را باید در صفوف زاهدان و سلاح بر دوشان و کفن پوشان و خدمتگزاران به نظام اسلامی و حرمت گذاران به خون شهیدان یافت که در انتظار ذخیره جاویدان الهی در شب انتظار به سر می برند نه در بی تفاوتان و نه در رفاه زدگان و عافیت طلبان.

4- ره آورد انتظار

اشاره

بیان شد که انتظار فقط یک حقیقت ذهنی که ما را به خود مشغول گرداند نیست بلکه واقعیتی است که موجب حرکتها، پیوند قلوب منتظران، ستیز با مستکبران، تواضع در برابر حق و... خواهد شد.

الف: آمادگی

منتظر آگاهی دارد به واقعه ای که رخ خواهد داد، واقعه ای که چون

ص: 171

قیامت بصورت ناگهانی است لذا می کوشد برای چنین واقعه ای خود را آماده کند چرا که هر لحظه ممکن است آن واقعه رخ دهد.

این آمادگی هم آمادگی جسمی است و هم آمادگی روحی، چراکه محو فساد و تباهی در عالم جز در جهاد و شهادت نیست. در زمان ظهور هم اینگونه نیست که همه چیز به راحتی روبراه گردد که امام هشتم (علیه السلام) فرمود: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا (علیه السلام) لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ وَالْقَوْمَ عَلَى السَّرْوَجِ (1)

هنگامی که قائم ما خروج کند جراحت است و عرق ریختن و سوار مرکبها بودن در میدانهای مبارزه.

منتظر واقعی می داند امام به محض ورود، دچار سرکشی بدخواهان خواهد شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: لَيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا (2)

هر یک از شما برای خروج حضرت قائم سلامی مهیا کند هر چند که یک تیر باشد.

و از نظر روحی هم باید منتظران خود را آماده کنند، چون کسی که می خواهد در زیر پرچم حضرت قرار گیرد باید شایستگی آن را پیدا کرده باشد و لا یحمل هذا العلم إلا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق (3)

این پرچم را جز افراد بینا، با استقامت و آگاه به موارد حق بر دوش نمی کشند. در طول تاریخ به امتهای الهی پیوسته وعده دولت حق داده

ص: 172

1- بحار، ج 52، ص 359.

2- مکیال، ج 2، ص 569.

3- خطبه 173، نهج البلاغه.

می شده است و آنها همیشه انتظار ظهور او را می کشیدند اما پس از ظهور معلوم شد در ادعای خود صادق نیستند به عنوان نمونه یهودیانی که منتظر پیامبر خاتم بودند وقتی ظهور کرد پیامبر را شناختند یعرفونه کما یعرفون انباءهم(1) اما وقتی اهداف او را با خواسته های خود هماهنگ ندیدند به او کفر ورزیدند، فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به اینها برای ما عبرتی است که حسن عاقبت ما تضمین نشده است چه بسیار است عبرتها و کم هستند عبرت آموزان.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: من سرّه أن یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر (2)

نکته دیگر این است که بعد از آنکه منتظران خود از امام درس گرفتند و آن چنان به خود سازی در همه جوانب پرداختند باید به اصلاح جامعه و دگر سازی پردازند چرا که یاران حضرت کسانی هستند که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: کزّارون، مُجدّون فی طاعته... مثلهم فی الارض کمثل المسک یسطع ریحہ فلا یتغیّر ابداً و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ نوره ابداً (3) اینها در جنگها حمله ور و در پیروی از وی کوشایند... مثل آنان در زمین مثل مشک است که بوی خوشش پراکنده می شود و هرگز متغیر نمی گردد و مثل آنها در آسمان مثل ماه است که نورش هرگز خاموش نمی شود.

ص: 173

1- بقره، 146

2- غیبت نعمانی، باب 11، ص 286.

3- کمال الدین، ج 1، باب 24، ص 505.

آنان هم خود نورانی اند و هم دیگران را نورانی می کنند. هم خود خوشبویند و به صفات الهی آراسته اند و هم دیگران را به سوی پاکی می خوانند که این وارستگان و عالمان اگر نبودند گمراهی بسیاری را فرا می گرفت. امام هادی (علیه السلام) فرمود:

لولا من یبقی بعد غیبه قائمنا من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بجمع الله تعالی و المنقذین لضعفاء عباد الله من شباک ابلیس و مردته و من فحاخ النواصب لما بقی احدٌ إلا ارتدَّ عن دین الله تعالی (1) اگر پس از غیبت قائم ما نباشد عالمانی که مردم را به سوی او راهنمایی کنند و به پذیرش او فرا خوانند و با برهانهای الهی از این دین اور دفاع کنند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای اهریمن رهایی بخشند همانا هیچکس نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر میگشت.

از نمونه بارز این عالمان گمنام مرحوم سید مهدی قزوینی است که به قصد ارشاد مردم به حله رفت و بر اثر تلاشهای تبلیغی او بیش از صد هزار نفر از مردم آنجا شیعه شدند. محدث نوری در جنه المأوی داستانهای آموزنده از تشریف او خدمت امام عصر (علیه السلام) دارد.

ب: دمیدن روح امید به جامعه بشری

یکی دیگر از ره آوردهای انتظار امیدوار گشتن به آینده است قبلاً گفتیم انتظار هم جنبه نفی و هم جنبه اثبات دارد اگر امید را از کسی بگیریم

ص: 174

از حرکت باز می ایستد و بر عکس اگر امید داشت امید او را به عمل وا می دارد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً (1) پس هر کس امید به دیدار پروردگارش دارد باید به عمل صالح پردازد.

اگر امید عالی شد رفتار چنین رهروی رنگ و بوی هدف عالی او را می رساند.

امیر مؤمنان فرمود: كل من رجا عرف رجاؤه في عمله (2) آرمان هر امیدواری در کردارش نمایان است.

اینجاست که انسان امیدوار فقط دل به حضرت مهدی (عج) و آینده روشن جهان می بندد و حرکت می کند.

هزار دشمنم ار میکنند قصد هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

مرا امید وصال تو زنده می دارد

وگر نه هر دم از هجر توست بیم هلاک

رود به خواب دو چشم از خیال تو هیهات

بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک

در آن وقت که یزید و یزیدیان از حادثه کربلا و پیروزی ظاهری خود مغرور گشته اند دختر امیر مؤمنان که مجسمه استقامت بود در مجلس یزید لعنه الله آنچنان خطبه خواند که به همه منتظران آموخت آینده جامعه بشری برای صالحان است و نام پاکان هیچگاه محو نمی گردد. فکد کیدک واسع سعیک و ناصب جُهدک فوالله لاتمحو ذکرنا ولاتمیت وحینا و لاتدرک امدنا (نفس المهوم) هر نقشه ای و توطئه ای داری ای یزید درباره

ص: 175

1- کهف، 110.

2- خطبه 159.

ما انجام بده و از هر کوششی فروگذار مکن اما بخدا سوگند نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید.

ج - جهانی اندیشیدن و بیرون آمدن از خود محوری

از ره آوردهای دیگر انتظار این است که او در اندیشه یک حکومت عدل جهانی است لذا تمام تلاش خود را بکار می گیرد که همه دلها متوجه آن حکومت جهانی و ظهور دولت حق گردد و می خواهد تمام جوامع یک نام داشته باشد و یک آهنگ و آن آهنگ (این المنتظر) است. اینجاست که دیگر تعصبات قومی، گروهی، حزبی برایش معنا ندارد آنچه برایش مهم است مهیا ساختن جامعه است برای ظهور دولت عالم گیر ایمان و عدالت که در آن کرامت انسان به صورت واقعی حفظ گردد و ترزقنا بها کرامه الدنيا والاخره (1).

د) احساس داشتن صاحب

دیگر ره آورد انتظار این است که منتظر احساس داشتن سرپرست و صاحب دارد اگر این احساس بوجود آمد دیگر به فکر تمجید دیگران نیست و طعنه ها و سرزنشها در او تأثیری ندارد الناس عندهم موتی واللہ عندهم حی کریم (2) مردم در نظر انسانهای الهی بسان مردگانی هستند که هیچ امید تمجید از آنها ندارد چرا که خداوند کریم نزد آنها زنده (و ناظر) است.

بجای طعنه اگر تیغ میزند دشمن زدوست دست نداریم هرچه بادآباد

ص: 176

1- دعای افتتاح.

2- حدیث معراج، بحار، ج 77، ص 21.

دیگر چنین شخصی کم کاری نمی کند می داند؛ صاحب او امام عصر است که باید پاسخگوی آن حضرت باشد. انّ الینا ایابهم ثم انّ علینا حسابهم (1) به درستی که بازگشت آنها به سوی ماست و حساب آنها بر عهده ماست. که در ذیل آن در المیزان حدیثی دارد که حساب هر امتی قیامت با امام زمان خودشان خواهد بود.

روی عن ابی محمد انه قال لَمَّا وُلِدَ الصَّاحِبِ (علیه السلام) بعث الله عز وجل ملکین فحملاه الی سرادق العرش حتّی وقف بین یدی الله تعالی فقال له مرحباً بک و بک اعطی و بک اعفو و بک اعذب. (2)

از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده که چون حضرت صاحب به دنیا آمد خدای عزوجل دو فرشته فرستاد که او را حمل کردند و به سراپرده عرش بردند تا در برابر حق متعال قرار گرفت خدایش به او فرمود مرحباً بک (در وسعت و آسایش باش) فقط به واسطه تو عطا میکنم و می بخشم و فقط به وسیله تو عفو نموده و در میگذرم و فقط به جهت تو عذاب میکنم.

امام عسکری (علیه السلام) او را صاحب می خواند، مهدی صاحب عالم است که او موعود آسمانی است حکیمه می گوید چون نور دیده را به امر پدر بزرگوارش نزد او بردم این آیه را قرائت کرد: ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا (3)

ص: 177

1- غاشیه، 25.

2- اثبات الوصیه، 251

3- کمال الدین، باب 42، حدیث 2.

می گویند مادری دید پیوسته فرزندش از بچه های هم سن و سال خودش کتک می خورد و نمی تواند از خود دفاع کند و هر روز رنگش پریده تر می شود وقتی فکر کرد مشکل کجاست دریافت چون او پدر ندارد احساس می کند پشتوانه ندارد لذا نقاش آورد عکس قهرمانی کشید به پسرش گفت این پدر توست، پدر تو چنین قدرتی دارد، چنان بازوانی. یک تنه صد نفر را حریف است و ...

روز به روز این فرزند نشاط پیدا کرد قوت قلب یافت تا بر همه چیره شد. امروز هم ما باید دیگران را چنین به او نزدیک کنیم که شما چنین پشتوانه ای دارید.

۵) صبر

از ره آورد دیگر انتظار این است که تا رسیدن موعود آسمانی باید صبر پیشه کرد قال علی (علیه السلام) ولا تعجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا ولا یعلولنَّ علیکم الامدُ فتقسوا قلوبکم (1)

در برپایی حکومت عدل و حق شتاب نکنید پیش از آنکه زمان آن فرا رسد که پشیمان خواهید شد و زمان آن را دور نپندارید که دلهایتان سخت خواهد شد.

بهوش باش که دزد هوا زند ره دل

چنین که قافله عقل غافل افتاده است

در چنین وضعیتی رجوع به علمای ربانی است که مایه نجات از

ص: 178

گمراهی هاست.

عن الصادق (عليه السلام): علماء شيعتنا مرابطون بالشجر الذي يلي ابليس و عفاريتهم يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن ان يتسلط عليهم ابليس و شيعته. (1)

علماء شيعه ما مرزبانانی هستند که جلو ابليس و گروههای شیطانی اش را می گیرند و نمی گذارند که بر شیعیان ناتوان ما چیره شوند.

ص: 179

1- بحار، ج 2، ص 5

گاهی برای برخی از مسلمانان این پرسش مطرح است که چرا بسیاری از افراد پیامبر اکرم یا امام معصوم هر زمانی را زیارت کرده اند و لکن این توفیق زیارت برای ما نسبت به حضرت مهدی (عج) حاصل نشده است.

مگر لیاقت ما کمتر از آنهاست و چرا آنها توفیق درک حضور پیامبر یا امام را داشته باشند و این سعادت نصیب ما نمی گردد که امام زمان خود را زیارت کنیم؟

پاسخ این پرسش نیازمند به ذکر یک مقدمه است و آن اینکه ملاک ارزش و معیار سعادت، شناخت حقیقی نسبت به امام (علیه السلام) است به تعبیر دیگر ما دو نوع دیدن داریم 1- دیدن ظاهری و طبیعی. 2- دیدن باطنی و رؤیت حقیقی که از دومی به بصیرت تعبیر می شود.

از سوی دیگر، دو عنوان در محاورات مطرح است یک شخص حقیقی، دوم شخصیت حقوقی

با چشم ظاهری می توان شخص حقیقی را دید و با چشم باطنی می توان شخصیت حقوقی را مشاهده کرد.

با توجه به این مقدمه می گوئیم. بسیاری از مشرکان و منافقان در زمان

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدند اما شخصیت حقوقی او را ندیدند و به تعبیر دیگر آنها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به چشم ظاهر نگاه می کردند اما بصیرت و شناخت به عظمت رسالت پیامبر اکرم نداشتند لذا قرآن کریم، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: بت پرستان و مشرکان تو را نگاه می کنند اما فاقد بصیرت هستند. و به چشم ظاهری به شخص تو می نگرند اما از آنجا که فاقد بصیرت هستند شخصیت حقوقی تو را نمی نگرند.

«و تریهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون.» (1)

بسیاری از افراد هستند که به چشم ظاهری امام زمان (عج) را نمی بینند اما چون دارای عقل و فهم قوی هستند غیبت برای آنها همانند مشاهده و دیدن امام (علیه السلام) است.

و این منتظران واقعی، گرچه شخص امام را نمی بینند اما شخصیت امام را به خاطر بصیرتی که دارند می بینند خلاصه اینکه اگر انسان دارای بصیرت نبود مشاهده برای او غیبت می شود و اگر دارای بصیرت بود غیبت برای او همانند مشاهده می گردد.

امام سجاد (علیه السلام) به ابا خالد کابلی می فرماید: «ان اهل زمان غيبته القائلين با مامته و المنتظرين لظهوره افضل من اهل كل زمان لان الله تبارك و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام ما صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده و جعلهم في ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين يدي رسول الله»

ص: 181

بالسيف اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً و الدعاه الى دين الله عزّ و جلّ سرّاً و جهراً و قال انتظار الفرج من اعظم العمل.» (1)

حضرت سجاد (عليه السلام) به ابا خالد کابلی فرمودند ای ابا خالد بدرستی که مردم زمان غیبت حضرت مهدی (عج) آنان که معتقد به امامت او هستند و در انتظار ظهور او به سر می برند با فضیلت ترین مردم همه زمانها هستند به خاطر اینکه خداوند متعال عقل و فهمی به آنان عنایت کرده که غیبت در نزد آنان بمنزله ظهور و مشاهده گشته است خداوند مردم آن زمان را به منزله کسانی قرار داده که در راه خدا و در پیشگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شمشیر جهاد و مبارزه می کنند آنان حقیقتاً افراد با اخلاص هستند و شیعیان صادق ما می باشند و آنان دعوت کنندگان به سوی دین خدا بطور سری و علنی هستند و بعد حضرت فرمودند انتظار فرج از بزرگترین اعمال است.

نکته ها

1 - مردم عصر غیبت برترین مردم عصرها و نسل ها هستند رمز این فضیلت بخاطر عقل و درک و فهم آنهاست که خداوند به آنان عنایت کرده است (اعطاهم من العقول و الافهام)

2- در صورتی این افراد برتر از همه انسانها هستند که علاوه بر اعتقاد

ص: 182

به امامت، منتظر ظهور امام (علیه السلام) باشند. چه بسا افرادی که معتقد به امام غائب هستند اما منتظر ظهور او نیستند و لذا کاری که نشانگر انتظار باشد انجام نمی دهند مثل تهذیب نفس و خود سازی یا تهذیب و تزکیه دیگران.

3- برتری مردم زمان غیبت به خاطر آن است که خداوند آن منتظران را بمنزله کسانی قرار داده است که در رکاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شمشیر می زنند و این مطلب بسیار روشن است که فضیلت شمشیر زدن آنهم در رکاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را به هر انسانی نمی دهند.

4- منتظران واقعی آن حضرت دارای سه وصف ممتاز و سه خصیصه برجسته هستند.

(الف) مخلصان حقیقی. (ب) شیعیان راستین. (ج) دعوت کنندگان به دین خدا بطور آشکارا و پنهانی.

بنابر این کسانی که دارای اخلاص واقعی نیستند یا شیعیان دروغین هستند یا دعوت کنندگان به دین خدا نیستند بلکه دعوت کنندگان به خود هستند نه به خدا. این افراد منتظران امام زمان (عج) نخواهند بود.

5- موضوع انتظار فرج از قبیل اعمال است، نه از قبیل حالات و اوصاف و به تعبیر دیگر، منتظر کسی نیست، که فقط یک حالت نفسانی داشته باشد و بگوید من انتظار آمدن امام را دارم. بلکه منتظر کسی است که اعمال او صالح باشد و از گناه و معصیت پرهیز کند علاوه تلاش و کوشش کند تا مردم صالح شوند و اجازه گناه به مردم ندهد و در برابر گناه کار

بایستد و با کسانی که می خواهند جامعه را به فساد بکشانند، مبارزه کند لذا می فرماید انتظار فرج از بهترین اعمال است نه از بهترین حالات « انتظار الفرّج من اعظم العمل »

از اینرو در حدیث دیگری حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید. « من سرّه أن یكون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر »⁽¹⁾

ص: 184

در روایات، برای انتظار فرج، ثوابهای زیادی، بیان شده است.

«المنتظر لا مرنا کالمشحط بدمه فی سبیل الله»⁽¹⁾ و «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج»⁽²⁾ به گونه ای از این فضیلت ها اشاره دارد.

با دقت در این روایت و روایات مشابه روشن می شود که در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، انتظار نه صرفاً یک حالت روانی، بلکه از مقوله عمل شمرده شده است، پس اگر انتظار، یک عمل است، منتظر هم باید عامل باشد.

اگر منتظران، با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، تاریخ تکرار خواهد شد و همان گونه که در زمان امام حسین (علیه السلام)، شیعیان فراوانی وجود داشتند، لیکن از میان آنها، تنها 72 نفر به وظیفه خود عمل کردند و لذا امام حسین (علیه السلام) تنها ماند و آن چه نمی بایست اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، در زمان غیبت هم، چنانچه شیعیان به وظایف خود عمل نکنند، امام زمانشان تنها خواهد ماند و ظهورش به تأخیر خواهد افتاد.

در اینجا پاره ای از وظایف شیعه در دوران غیبت را بر شمرده و به توضیح برخی از آنها می پردازیم:

ص: 185

1- کمال الدین، ص 645

2- بحار، 156/51

وظایف منتظران در دو مقوله فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

وظایف فردی:

1- معرفت امام:

امام کاظم (علیه السلام): افضل العباده بعد المعرفه انتظار الفرج

امام هشتم در معرفی امام مهدی (علیه السلام) می فرماید: یكون أولى الناس بالناس من أنفسهم وأشفق عليهم من آبائهم وأمهاتهم.

تذکر:

مشکل عمده جامعه ما، بسط سطحی مهدویت گرای است.

باید اذعان داشت که مهدویت و انتظار، نه از حیث عقیدتی، نه از حیث اندیشه و تفکر، و نه از حیث سلوک و رفتار، عمق چندانی در بین مردم و خصوصاً جوانان ما ندارد و در همین راستا، ضررهای فراوانی متوجه نظام ما شده است.

مهم ترین ریشه این مشکل، برخورد سنتی مردم با مهدویت و انتظار است، متأسفانه مردم ما عادت کرده اند، آنچه را که آسان تر است و برای تأمین زندگی مادی و عادی آنان، سودمندتر به نظر می رسد، برگزینند و گرایش کمتری به مقوله های معرفتی و تعهد آور داشته باشند. مثلاً- نیمه شعبان را بهانه ای برای طاق نصرت بستن و تزئین معابر و برگزاری جشن ها قرار می دهند و مداحی ها را بر سخنرانی ها و دریافت پیام های مهدویت و انتظار ترجیح می دهند.

ص: 186

(البته باید توجه داشت که بستن طاق نصرت و چراغانی ها هر چه بیشتر و بهتر باید انجام شود، اما باید رفتار ما به گونه ای باشد که علاوه بر استفاده از نور ظاهری آنها، از نور معرفت صاحب آنها بهره مند گردیم).

اکثر مردم، زیارت جمکران و نماز صاحب الزمان(عج) را تنها ابزاری برای درخواست حوائج از آن بزرگوار می شمارند.

و به جای آنکه امام را برای امام بخوانند، امام را برای خود می خوانند، و از این که شناختی نسبت به مقام و مرام آن عزیز سفر کرده ندارند، کمبودی حس نمی کنند، گویا هیچ وظیفه ای در ایام غیبت امام زمان(علیه السلام) بر عهده افراد گذاشته نشده است.

گر معرفت دهندت بفروش کیمیا را

گر کیمیا دهندت، بی معرفت گدایی

2- محبت به امام:

قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى (1)

امام زمان(علیه السلام): فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا. (2)

برخی از جلوه های محبت از این قرارند:

- یاد حضرت

- دعا برای سلامتی و ظهور حضرت

اکثرو الدعاء بتعجيل الفرج (3)/ إن الرضا كان يأمر بالدعاء

ص: 187

1- شوری، 23.

2- احتجاج، ج 2، ص 599.

3- کمال الدین، ج 2، ص 485.

- صدقه دادن برای سلامتی حضرت

- تقدیم خواست او بر خواست خود

منصور بزرگ می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی (صلی الله علیه و آله) آیا می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم؟ عرض کردم نه.

فرمود: برای سه صفت: 1- مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان (علیه السلام) بر خواسته خودش 2- دوست داشتن فقرا 3- دوست داشتن علم و علماء. (2)

- تلاش در کسب رضایت او:

اعمال و رفتار و گفتار منتظر بایستی بر وفق رضای محبوب باشد.

منتظر باید ببیند، امام چه می پسندد. آیا از کار او راضی است یا نه؟

به قول امام راحل (ره): توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان (علیه السلام) عرضه شد، خدای نخواست، آزرده بشوند و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، اینها شیعه های من هستند. این ها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند... باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت

خداست، به دست بیاوریم.

ص: 188

1- بحار، ج 92، ص 330.

2- مکیال، ج 2، ص 450

- تجدید بیعت (اللهم إني.. عهداء عقداً وبيعه له في عنقي) (1)

- اشتیاق عزیز علیّ أن اری الخلق ولا تری (2)

- اظهار ناراحتی از فراق

اللهم إنا نشكوا اليك فقد نبينا وغيبه ولينا (3)

3- اطاعت

ولو أن اشيعنا وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب في الوفاء

بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا (4)

؟ امام صادق : هم اطوع له من الامه لسيدها. (5)

وظایف منتظران

4- ناسی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) : طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتی و هو یأتهم به فی غیبه

قبل قیامه. (6)

برخی از صفات حضرت که در آنها باید به ایشان تاسی نمود عبارتند از :

- تقوا

امام رضا (علیه السلام) : یکون... أتقى الناس (7)

امام صادق (علیه السلام) : من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر ولیعمل

ص : 189

1- دعای عهد

2- دعای ندبه

3- دعای افتتاح

4- احتجاج، ج 2، ص 602

5- بحار، ج 52، ص 308.

6- بحار، 51، 72

7- الزام الناصب، ص 9

- عبادت

امام کاظم (علیه السلام): یعتاد مع سمرته صفره من سهر اللیل بأبی من لیلہ یرعی النجوم ساجداً و راکعاً - مهدی (علیه السلام) بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است، پدرم فدای کسی باد که شبها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می کند. (2)

- سخت کوشی و جهاد

امام رضا (علیه السلام): المجاهد المجتهد... (3)

- زهد

امام صادق (علیه السلام): ما لبأسه الا الغلیظ ولا طعامه الا الجشب (4)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): لا یضع حجراً علی حجره (5)

- عدالت

امام باقر (علیه السلام): یعدل فی خلق الرحمن، البر منهم و الفاجر (6)

- سخاوت

امام صادق (علیه السلام): المهدی سُمح بالمال (7)

بخشندهای است که مال را به وفور می بخشند.

ص: 190

1- بحار، 52، 140.

2- بحار، 86 ص 81

3- جمال الأسبوع، 310.

4- غیبت نعمانی، 122.

5- الملاحم و الفتن، 108.

6- منتخب الاثر، ص 310.

7- ملاحم و فتن، 137.

امام رضا (علیه السلام): یکنون... أسخى الناس (1)

- موضع گیری در برابر بدعتها

لا یدع بدعه إلا أزالها (2)

- نصیحت و خیرخواهی

الولیّ الناصح (3)

_ صبر و بردباری

علیه... صبرٌ ایوب (4)

امام صادق (علیه السلام): هلك المستعجلون و نجى المسلمون (5)

وظایف اجتماعی

اشاره

این وظایف در دو بخش قابل بررسی است:

الف - وظایف مردمی ب - وظایف حاکمیت

الف - وظایف مردمی عبارتند از:

1- دفاع و حمایت از حرکت هایی که در جهت اهداف حضرت باشد مثل انقلاب اسلامی ایران

2- تکریم و بزرگداشت نام و یاد حضرت از راههای:

ص: 191

1- الزام الناصب، ص 9

2- الزام الناصب، ص 233.

3- زیارت حضرت صاحب الامر (علیه السلام)

4- امام صادق (علیه السلام)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 36.

5- غیبت نعمانی، 284.

- قرار دادن موقوفات

- برقراری مجالس بزرگداشت (جشن ها، دعای ندبه، ...)

- شرکت در مجالس بزرگداشت

ب - وظایف نهادهای حکومتی:

1- بسط فرهنگ مهدویت، از طریق راه کارهای مناسب در :

- جهان (مسلمین و غیر مسلمین) - ایران

2- تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت: از آن جایی که امروزه تئوریهای مختلفی در مورد پایان تاریخ مطرح است و تنور بحث «جهانی شدن» داغ می باشد، بایستی حکومت جهانی امام زمان (علیه السلام) را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ، به جهانیان معرفی کرد.

3- ارائه الگوهای مناسب از حکومت دینی به جهانیان، تا اینکه در پرتو آن، جامعه جهانی به حکومت مهدوی علاقه مند شده و مهیای آن گردد.

4- فراهم ساختن زمینه های مردمی برای ظهور حضرت یوئونو للمهدی سلطانه

5- شناسایی اهداف حکومت جهانی (مانند: عدالت، بسط معنویت، امنیت، رفاه، ...) و تلاش در بدست آوردن راه کارهای مناسب برای نزدیک شدن به آن اهداف.

6- نیروسازی

ص: 192

کارگری منتظر واقعی است که به این نیت تلاش و کار می کند که جامعه ای با پایه های قوی اقتصادی و در خور حکومت امام مهدی (علیه السلام) بسازد.

معلم و استادی منتظر واقعی است که به این نیت درس بدهد که

شاگردانی تربیت کند تا بازوان پر توانی در حکومت جهانی باشند.

دانش آموزی، منتظر واقعی است که درس بخواند تا در عصر ظهور بتواند باری از دوش حضرت بردارد.

پدر و مادری، منتظر واقعی است که فرزندان خود را به گونه ای تربیت کند که در خدمت اهداف حضرت باشند. دانشجویی منتظر واقعی است که فراگرفتن تخصص خود را برای حکومت جهانی و تحمل مسئولیتی در آن جایگاه، قرار دهد. روحانی ای منتظر واقعی است که در مواعظ خود، مردم را تشنه و

مهیبای برقراری حکومت جهانی نماید.

چنانچه مردم از اولین روزهای سیاه غیبت باحال تباه خود آشنا می شدند، عصر ظلمت اینگونه طولانی نمی شد. همه مردم، بالاخص کسانی که دارای وظیفه بیان این گونه مسائل بوده اند و از گفتن آن غفلت یا تغافل ورزیده اند، باید سخت غمگین و شرمسار باشند. چرا ما به وظیفه های دوران غیبت عمل نمی کنیم؟

پاسخ این سؤال آن است که ما به عصر غیبت خو گرفته ایم و به

تیرگی ها و تاریکی ها عادت نموده ایم.

اعتیاد و خوگرفتن انسان به هر چیزی، مانند مسئله فطرت و طبیعت انسان را به سوی آن جذب می کند، به طوری که گویی اراده و اختیار را از او گرفته است.

این قدرت را خدا به انسان داده تا با خوگرفتن به خوبی ها بدون زحمت به سوی آنها جذب شوند و از بدی ها کناره گیرند.

لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: العاده طبع ثان. اعتیادهای اجتماعی، قدرتی بسیار بیشتر از اعتیادهای فردی دارند،

یکی از عادت های شوم اجتماعی، خوگرفتن به وضع موجود است. در حالیکه اگر کسی بتواند عادت های اشتباه را کنار زده و خود را به خصلت های ارزنده انسانی زینت دهد، به بهترین مقامات عالی دست می یابد.

حضرت علی (علیه السلام) : بغلبه العادات الوصول إلى أشرف المقامات.

ترک اعتیاد اجتماعی و رها شدن از قید و بند غفلت از ظهور حضرت انسان را به برترین مقامات می رساند و در پرتو انتظار ظهور، نه تنها از قید و بند غفلت از آن حضرت رها می شود، بلکه غیبت برای او به منزله مشاهده می شود:

امام سجاد (علیه السلام) : یا أبا خالد؛ إن اهل زمان غیبتهم، القائلون یامامته، المنتظرین لظهوره افضل اهل کلّ زمان، لأن الله تعالی ذکره أعطاهم من

العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده و جعلهم فى ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بالسيف، اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاه الى دين الله سرّاً و جهراً.

وقال (عليه السلام): انتظار الفرج من أعظم الفرج.

ص: 195

یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان (عج) تضرع و زاری و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت است.

چند مقدمه

1. انسان معمولاً در موقع گرفتاری دعا می کند و در راحتی غافل است البته اینکه چه چیزی را گرفتاری و مشکل بدانند مهم است. مشکلات شخصی یا اجتماعی.

به نظر می رسد ریشه ی همه ی مشکلات عالم، غیبت ولی الله الاعظم است و اگر او بیاید تمام مشکلات بر طرف می شود.

2. باید اندیشید که در موارد و اماکن استجابت دعا چه بخواهیم که جامع همه خوبی ها و خیرات باشد. بسیاری دعاها در نهایت، نجات شخص دعا کننده را به دنبال دارد و برای سایر مردم و از جمله حضرت حجت (عج) سودی ندارد و مشکل او را حل نمی کند. در حالی که جلب منفعت برای خود با احادیثی که می گوید «مومن نیست مگر اینکه جان مرا از جان خودش بیشتر دوست بدارد و اهل بیت مرا از خانواده خود بیشتر

دوست بدارد» و با «آیه مودت»⁽¹⁾ که مزد رسالت است سازگاری ندارد.

مودت فراتر از محبت است چون ممکن است پدری فرزندش را خیلی دوست داشته باشد ولی در اثر اختلاف با او قهر باشد، اما با پیامبر و اهل بیت، نمی شود قهر کرد، ممکن است کسی را دوست بدارد ولی کمکی به او نکند اما مودت ابراز حب با دست و زبان و سایر اعضاء است.

پس دعایی بکنیم که فایده آن خوشحالی پیامبر و خاندان او باشد و خاصه قلب امام زمان را شاد کند و نیز ثمره اش برای همه انسانها از مرده و زنده باشد و بالاخره جامع همه خوبی ها باشد و آن دعا برای فرج قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

3. باید حضرت بقیه الله را برای خودش بخواهیم نه اینکه واسطه حل مشکلات خودمان. جمکران را به نیت دعا برای تعجیل فرجش برویم نه برای رفع مشکلات خودمان.

در مکاشفه ای، امام عصر (عج) در حرم امام حسین (علیه السلام) به مرحوم آیه الله بهبهانی (ره) فرمود بین اینجا که دعا مستجاب است کسی به یاد ما نیست ایشان شنید که همه برای مشکلات خودشان دعا می کنند).

4. در حدیث است که «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم»⁽²⁾ یعنی برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید به راستی که فرج شما در آن

ص: 197

1- «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى» شوری، 23

2- بحار، 181/53

است. این حدیث مهدوی 2 نکته دارد:

یک. دعا برای فرج او، فرج ما را هم می رساند یعنی با آمدن آن «ماء معین» (1) همه تشنه های عالم سیراب می شوند و مشکلاتی که داریم حل می شود.

دو. شاید این نکته هم استفاده شود که وقتی کسی برای حضرت دعا کند، آن حضرت هم برای مشکلات دعا کننده دعا می کند و چه خوب است که انسان مشمول دعای او که دعایش مستجاب است و کلید همه گنجهای دنیا و آخرت در دست اوست بشود.

مرحوم اصفهانی در مکیال المکارم نقل کرده که امام عصر (عج) در عالم خواب به یکی از دوستان ایشان فرموده: هر کس مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کند من هم برای او دعا میکنم.

زمان اجابت دعا

عن الصادق (علیه السلام) اغتمنوا الدعاء عند خمسه مواطن 1. عند قراءة القرآن 2. و عند الاذان 3. و عند نزول الغیث 4. و عند التقاء الصّفین للشهادة 5. و عند دعوه المظلوم فانها لیس لها حجاب دون العرش

ص: 198

1- وقل أریتم أن أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین که، ملک، 30؛ این آیه به حضرت مهدی (علیه السلام) تأویل شده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: الدعاء بین الأذان و الاقامه لا تردّ و در روایات دیگر: عند طلوع الفجر - فی اثر المکتوبه (بعد از نماز واجب)

اذا اقشعر جلدک و دمعت عیناک و وجل قلبک فدونک دو تک فقد قصد قصدک یعنی وقتی پوست بدنت لرزید و اشکت جاری شد و قلبت خاشع شد پس آن لحظه را غنیمت شمار که مقصود تو فراهم شده است.

مکان اجابت دعا

عن النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) این مکانهایی است که دعا در آنها به اجابت می رسد از جمله مگه - عند الحجر الأسود، بین المقام والباب، علی الصفا والمروه تحت قبه الحسین (علیه السلام).

حالات اجابت دعا

دعای مریض - دعای پدر برای فرزند - دعای مسافری که در معصیت نباشد تا برگردد دعای برادر برای برادرش در غیاب و - الدعای مع رفع الیدین - فی السجود - فی لیله القدر، بعد از دعا برای چهل مؤمن.

موارد فوق عمدتاً از عده الداعی / 56-57 و بحار 90/343

به چند روایت که مناسب بحث است اشاره می شود:

عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) علیکم بسلاح الأنبیاء «قیل وما سلاح الأنبیاء؟» قال الدعاء! (1)

ص: 199

1- کافی، ج 2، ص 468؛ بحار، ج 91 باب دعا-

عن امير المؤمنين (عليه السلام) نعم السلاح الدعاء (غرر الحكم) عن الصادق (عليه السلام) أن الدعاء انفذ من سلاح الحديد (1)

عن الباقر (عليه السلام) لا تُحَقِّروا صغيراً من حوائجكم فإنَّ احبَّ المؤمنين الى الله اسئلهم (2)

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ليسأل أحدكم ربَّه حاجته كلَّها حتى يسأله شِسْعُ نعله إذا انقطع (3)

سئل ابو جعفر (عليه السلام) انَّ كثرة القراءه أفضل او كثرة الدعاء؟ قال (عليه السلام) الدعاء أما تسمع لقوله تعالى: (قل ما يعبؤ بكم ربِّي لولا دعائكم) (4)

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) الدعاء مُخَّ العباده ولا يُهلك مع الدعاء أحدٌ

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يدخل الجنه رجلان كانا يعملان عملاً واحداً فيرى احدهما صاحبه فوقه فيقول: يا ربُّ بما أعطيتيه و كان عملنا واحداً؟

فيقول الله تبارك و تعالى: سألتني و لم تسألني (5)

عن الصادق (عليه السلام): كان امير المؤمنين (عليه السلام) رجل دعاء

قال امير المؤمنين (عليه السلام) اعلم الناس بالله سبحانه اكثرهم له مسأله.

قال الله تعالى لموسى (عليه السلام) يا موسى سلني كل ما تحتاج اليه حتى علف شاتك و ملح عجينك.

عن زين العابدين (عليه السلام) الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل (6)

ص: 200

1- بحار، ج 91، باب دعا.

2- بحار، ج 91، باب دعا.

3- بحار، ج 91، ص 90

4- همان

5- همان

6- كافي، ج 2، ص 469

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم (1)

اللهم و لا تُسَلِّبنا الیقین الطول الأمد فی غیبتہ و انقطاع خبرہ عَنَّا لا تُسَنِّنا ذکرہ و انتظارہ (2)

به رویش آشنا کردم نگه آهسته آهسته

چون آن طفلی که می افتد به ره آهسته آهسته

ره دور و دراز عشق را هموار باید رفت

فلک را طی کند خورشید و مه آهسته آهسته

از جمله شاگردان معروف میرزای بزرگ شیرازی، مرحوم آیه الله حاج میرزا حسن قاضی تبریزی است. او به اصرار مردم تبریز و با موافقت مرحوم میرزای شیرازی ناچار به مهاجرت شد. وی قبل از مهاجرت به نزد میرزای شیرازی رفت تا دستوری اخلاقی بخواهد. میرزای شیرازی فرمود: هر شب مقداری از وقت خود را به فکر پیرامون حوادث روز بگذران تا بیایی که روز گذشته، خداوند تو را از چه نعمتی

ص: 201

1- توفیق به شیخ مفید، بحار، ج 53، ص 175

2- کمال الدین، ج 2، ص 289.

بهره مند نمود و چه بلاهایی را از شما دور ساخت، آنگاه به نعمتهایش شکر گذاری تا شاید ارتباط خودت را با خدا و قدرت احاطه و قیومیت او را در نظر بیاوری و از گناهان توبه و استغفار نمایی. (1)

هجوم غفلت

از مسائلی که قرآن کریم و روایات تاکید زیادی روی آن دارند، مسئله تذکر است. چرا که ریشه تمام گناهان به غفلت انسان بر می گردد وقتی نعمتهای الهی را فراموش کرد همه چیز را به فراموشی سپرده و در بازار هستی به کمترین بهایی جهان غیر خود را می فروشد.

انسان بخاطر انس با مادیات دچار غفلت می شود و از همین جا مشکلات او آغاز می گردد، بدبختی مردم در این نیست که جاهل هستند بلکه خیلی چیزها را می دانند ولی فراموش می کنند «و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم» (2)

نسوا الله فنسيهم (3)

و گاهی این فراموشیها انباشته می شود که جلو سعادت آدمی را می گیرد و نمی گذارد نفس انسان متذکر شود. که قیامت به این غافلان در دوزخ چنین خطاب می شود «فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا» (4) همچنانکه بهشت جای دلهای بیدار است.

ص: 202

1- مجموعه شمیم عرش، ص 139.

2- حشر، 19.

3- توبه، 67.

4- سجده، 114.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: انّ أهل الجنّة يستيقظون فلا - ينامون ابداً. (1) همانا بهشتیان بیداران هستند (دلهای بیدار) که خواب (غفلت) هیچگاه آنان را فرا نمی گیرد.

امام راحل در این زمینه می فرماید:

تا کی می خواهید در خواب غفلت به سر برید؟ از خدا بترسید از خواب غفلت بیدار شوید اگر دلها خواب آلوده و قلبها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی بود اینطور آسوده خاطر و بی تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمیدادید.

اگر کسی بخواهد متذکر گردد باید مکرر و پیایی به خداوند رجوع کند که معنای انابه هم همین است و ما يتذكر الاّ من ينيب (2)

تذکر

اگر این تذکر نبود و رجوع مکرر به سوی حق حاصل نشد آدمی در احاطه شیاطین قرار می گیرد اما بیداران هیچگاه فریب نمی خورند انّ الذین اتّقوا اذا مسّهم طائفٌ من الشیطان تذکّروا (3)

کم مات قومٌ و ما مات محاسنهم و عاش قومٌ و هم فی الناس اموات

در چنین خواب سنگینی است که از تحت ولایت الهی خارج می شود و گرفتار سرگردانی می گردد چنانکه در مورد قوم موسی (علیه السلام) آمده است

ص: 203

1- بحار، ج 64، ص 434

2- مؤمن، 13.

3- رعد، 201.

اربعین سنه یتیهون فی الارض (1) ذکر چهل سال به عنوان گوشه ای از تاریخ قوم موسی است که دچار سرگردانی گشتند.

ما در انتظار موعود آسمانی به سر می بریم اما آیا با خود اندیشیده ایم که اگر امروز بیدار نگردیم به چه چیزی می توانیم امید داشته باشیم؟

راه تذکر

فلیعمل کل امری منکم بما یقرّب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهیتنا و سخطنا فان امرنا بغتة فجأه حین لا ینفعه توبه ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه والله ینهمکم الرشده. (2)

از این جهت است که باید پیوسته به یاد حضرت باشیم تا مبادا از او غفلت ورزیم و هیچ مجلسی بی یاد او نگذرد که جز حسرت و پشیمانی قیامت سودی نخواهد داشت.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصل و بی خبری بود

که صادق آل محمد (صلی الله علیه وسلم) فرمود: ما اجتمع قومٌ فی مجلسٍ لم یذکروا الله

ولم یذکرونا الا کان ذلک المجلس حسره علیهم یوم القیامه. (3)

و امام هشتم و فرمود: من جلس مجلسا یحیی فیہ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب. (4)

ص: 204

1- مائده، 26

2- کلمه الامام المهدی، ص 145.

3- بحار 468/75

4- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 249.

آن چنان که حضرت به یاد ماست ولاناسین لذكرکم(1) ما هم به یاد او باشیم و این بیاد بودن کم کم باعث حرکت همه وجود انسان به سوی او می شود و باعث محبت محبوب و کنار رفتن غفلت و نزدیک شدن به آنها و پاک شدن از گناهان می گردد. و جعل صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهاره لا نفسنا و تزکیه لنا (2)

مگر به شیخ مفید فرمود هر فردی از شما باید به آنچه که بوسیله دوستی ما به آن تقرب می جوید عمل کند و از آنچه خوشایند ما نیست اجتناب نماید زیرا که امر (ظهور) ما ناگهانی است در وقتی که توبه برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه نجاتش نمی بخشد.

قیل له یا رسول الله متی یخرج القائم بین ذریتک؟ فقال (صلی الله علیه و آله وسلم): مثله مثل الساعه لایجلّیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لایأتیکم الا بعتبه(3)

سؤال شد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) قائم از فرزندان شما کی ظهور می کند؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که آن را در وقت خود کسی جز او (خداوند) روشن نکند (شأن آن) در آسمانها و زمین سنگین است شما را نیاید جز ناگهانی. آنانکه دلهای بیدار دارند چه قبل از ظهور و چه در وقت ظهور با

ص: 205

1- کلمه الامام المهدي، ص 143، ما پیوسته به یاد شما هستیم.

2- جامعه کبیره.

3- کمال الدین، ج 2، ص 63

حضر تند چون وجودشان همه جا با اوست فمعکم معکم و آنان که در خواب غفلت به سر می برند پای منبر امام هم که نشسته اند، از او دورند و صدای مالی اریکم ایفاظاً نوماً و شهوداً غیباً (1) چه شده است که شما را بیداران در خواب و حاضران غایب می بینم که چه زیبا قرآن کریم فرمود: تریهم ینظرون الیک و هم لایبصرون

اینها گرچه چشم ظاهرشان تو را می بیند اما در واقع کورانی هستند که توان دیدن نور تو را ندارند

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا

نتیجه غفلت

گاهی این فراموشی کار را به جایی می رساند، که در صف مقابل امام قرار می گیری، این است که به ما دستور داده اند که در زمان غیبت بخوانیم اللهم ولا- تجعلنی من خصماء آل محمد ولا تجعلنی من اهل الحنق والغیظ علی آل محمد (2) خداوند مرا از دشمنان خاندان محمد قرار مده و از کسانی که اهل غیظ و غضب برای محمد دارند مگردان.

اما اگر حوادث تاریخی را بنگریم می بینیم چه بسیار بودند آنانکه در صف عشاق و اولیاء خداوند بودند ولی لحظه ای غفلت چگونه آینده

ص: 206

1- نهج البلاغه، خطبه 108.

2- کمال الدین، ج 2، ص 294

تاریکی برای آنها رقم زد و به دوزخ الهی فرستاد. چرا عبرت نگیریم!؟

چون حوادث، ناگهانی رخ می دهد و اگر کسی قبلاً خود را مهیا نساخته باشد، فرصت تأمل برایش نمی گذارد. باید با همه وجودت معیت با امام داشته باشی که در ظهور او هم با او باشی.

گر در یمنی چو با منی پیش منی گر پیش منی چو بی منی در یمنی

شبث ابن ربیع از دعوت کنندگان امام حسین (علیه السلام) بود، ولی در کربلا در شمار فرماندهان دشمن قرار گرفت او به ابوالفضل که از عمر سعد برای اهل قیام تقاضای آب کرده بود گفت: برو به برادرت بگو که اگر دنیا را آب فرا بگیرد قطره ای از آن را به شما نخواهیم داد مگر اینکه با یزید بیعت کند. این شخص به شکرانه شهادت امام مسجدی بنا کرد که به نام او شهرت یافت شبث بن ربیع در صفین در رکاب علی (علیه السلام) بود و در جنگ با خوارج نیز در میسره جنگاوران لشکر علی (علیه السلام) بود. (1)

نکند فردا قافله مهدی (علیه السلام) برسد و ما به آن نرسیم یا ما را از آن برانند و یا در لشکر دشمنان حضرت باشیم که آن روز دیگر فرصت بیداری نیست و ائی له الذکری. اللهم كما جعلت قلبی بذکره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً (2): خداوندا همچنانکه دل مرا با یاد حجت خود مهدی (علیه السلام) آباد و زنده ساختی سلاح مرا در راه باری او آماده و آخته ساز.

ص: 207

1- وقایع الایام ملبوبی، ص 263

2- مفاتیح الجنان دعای سرداب مقدس.

بارها از خود پرسیده ام: آیا زمانی خواهد آمد که در جهان فقط سخن از دوستی و صمیمیت باشد؟ همه از عشق و محبت و صفا سخن گویند؟ ایشار و گذشت و همیاری در زندگی انسانی جلوه کند؟ آیا روزی را خواهیم دید که پدران شرمنده و خجالت زده از روی همسران و فرزندان خود نباشند و در هنگام برگشت به خانه کوله باری از شرم به همراه نداشته باشند که نتوانسته اند رفاه و آسایش در خور خانواده خود را فراهم کنند؟ آیا ایام خواهد رسید که مادران مجبور به انجام کار اقتصادی مخالف با شأن خود نباشند و بتوانند به خاطری آسوده محیط خانواده را گرم کنند و با تبسم خود خستگی از روی شوهران بزایند و فرزندان برومند و شایسته‌های پرورش دهند؟ آیا روزگاری را خواهیم دید که کودکان به دنیای کودکی خود برگردند و نغمه های شادی آنان گوش فلک را پر کند؟ آیا می توان دورانی را تصور کرد که دیگر اشک غربت و سوگ در گوشه چشم کودکی نلغزد، به خاطر کمک به وضع معیشت خانواده مجبور به ترک تحصیل و انجام کارهای سخت و فوق توانش نباشد، به آینده ای روشن چشم بگشاید و زندگی را شیرین ببیند؟

به راستی آیا چنین خواهد شد؟ آیا من هم می توانم در آن روزگار شیرین زندگی کنیم؟ آیا این ایام می تواند زودتر و زودتر باشد؟ آیا انسان می تواند چنین سرنوشتی را زودتر رقم زند و آیا از من نیز کاری ساخته است؟ در جواب این سؤالات باید شرایط و زمینه ها را دانست و اختیار انسان را در تحقق آنها بررسی کرد.

شرایط ظهور

برای حرکت اصلاحی و انقلاب عظیم بشری و نجات انسانیت با قیام بزرگ موعود حقیقی عالم انسانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) چهار شرط ذکر شده و مانند هر قیام اصلاحی دیگر باید این چهار زمینه و شرط فراهم باشد.

1- طرح و برنامه

هر جنبش و خیزش که برای در هم شکستن وضع موجود جامعه و برقراری وضع مطلوب اعلام موجودیت می کند نیاز به دو گونه طرح و برنامه دارد: 1- بهترین نوع حرکت برای نابودی ناهنجاری و زشتیها و راهبردی ترین شیوه مبارزه با پلیدی ها.

2- قانونی مناسب و کامل برای پایه گذاری و حرکت رو به رشد جامعه برای تحقق هنجارها و رسیدن به وضعیت آرمانی.

در قیام بی نظیر بقیه الله الاعظم (عج الله فرجه) نیز این شرط باید

ص: 209

موجود باشد. برنامه ای صحیح و کامل و منظم برای مبارزه با سوداگران مرگ و پلشتی به گونه ای که به فتح همه سنگرها و انهدام کامل و نابودی قطعی آنها بیانجامد و در ورای آن با قانونی جامع بهترین روش زندگی برای مردم رقم بخورد و انسانها با اجرای آن از جامعه ای مطلوب در رفاه و امنیت برخوردار شوند.

این شرط در مورد قیام حضرت فراهم است. خداوند بزرگ و مهربان با عمل و حکمت و قدرت یتناهی خود و با آشنایی کامل از حالات و واقعیات انسانها با توجه به دو بعد روح و جسم آنها برنامه ای جامع و مناسب تدوین نموده و تحت نام دین اسلام و کتاب قرآن نازل نموده است. این برنامه که با توجه به تمام ابعاد وجودی آدمی تهیه شده و در اختیار پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله وسلم) قرار گرفته بود اینک در نزد حضرت مهدی (عجل الله فرجه) می باشد.

2- رهبری توانا

شرط دیگر برای یک حرکت سازنده، وجود رهبری آگاه، توانمند و دلسوز است تا با آشنایی کاملی که از برنامه و هدف و زمینه ها و موانع دارد با مدیریتی صحیحی و قاطع، حرکت اصلاحی را به سرانجام مطلوب برساند. شاید بر این اساس بتوان کلام خداوند را معنی کرد: الم تر الی المأ من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لبنی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله» (بقره 246)

ص: 210

این شرط نیز در مورد قیام بزرگ حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) فراهم است زیرا رهبر این حرکت عظیم جهانی شخصیتی است که در دامان امامت پرورش یافته، به سرچشمه وحی متصل است، به قرآن و معادف دین احاطه کامل دارد و مورد تأیید الهی می باشد. بیش از هزار و صد سال در میان مردم عمر پربرکت خویش را گذارنده و ملتها، دولتها، حرکتها و قیامهای مختلف را به نظاره نشسته است.

3- یاران

از شرایط دیگر یک حرکت اصلاحی، وجود یاران و فدائیان خاصی است که با برنامه ها و اهداف قیام آشنا و به آنها اعتقاد داشته باشد و برای به فعلیت رساندن آنها آماده هر گونه تلاش و کوششی باشند رهبر خود را تنها نگذارند و از پاری او دست بر ندارند.

روشن است که بدون یار نمی توان منتظر حرکت و اقدامی بود هر چند رهبر آماده باشد و حتی اگر پیامبر باشد. حضرت موسی (علیه السلام) هنگامی که در کوه طور در آن شب خاطره انگیز با خداوند هم صحبت شد و خداوند لباس رسالت را بر اندام او پوشاند و از او خواست برای هدایت فرعونیان و نجات بنی اسرائیل حرکت کند، از خداوند تقاضای باور نمود: «واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی اشدد به أزری وأشركه فی امری»⁽¹⁾.

و یا حضرت عیسی (علیه السلام) برای دعوت مردم به سوی خداوند فرمود «من

ص: 211

نیاز به یاران و همراهان در تاریخ پیامبر اسلام نیز به روشنی گواه بر اهمیت این شرط می باشد. نبی مکرم اسلام با آنکه خاتم پیامبران و اشرف آدمیان است، وقتی از جانب خداوند مأموریت یافت تا دعوت خویش را علنی کند. اقوام و خویشان را فراخواند و بعد از ابلاغ رسالت فرمود: ایکم یو از رنی علی هذا الأمر... چه کسی از شما مرا در این امر یاری و مدد می کند.

وقتی سخن از مهاجرت به مدینه را به میان آورد که دو پیمان عقبه برگزار گردید و اهل یثرب پشتیبانی خودشان را از پیامبر اعلام کردند.

به راستی چرا حضرت علی (علیه السلام) که در رشادت و شجاعت هم‌اورد نداشت و در جنگ احد جبرئیل (علیه السلام) در شأن او چنین نغمه سرایی کرد الاسیف الا- ذوالفقار ولا فتی الا علی، بزرگ پهلوانی که در جنگ خندق با کشتن بزرگانی چون عمرو بن عبدود و در جنگ خیبر با فتح قلعه ی عظیم آن و کشتن مرحب خیبری فتح و پیروزی های بی مانندی برای مسلمین به ارمغان آورد خانه نشین شد و نه تنها خانه نشین بلکه با آتش زدن درب خانه او و سیلی زدن به صورت زهرایش و تازیانه به بازوان تنها باورش او را برای سالها از صحنه اجتماع منزوی کردند؟ مگر داستان صلح امام حسن (علیه السلام) را می توان فراموش کرد که چگونه

ص: 212

حضرت را رها کردند و در نهایت ایشان مجبور به قبول و امضای صلح نامه شد؟

و چقدر عبرت آموز است سخن بزرگ بانوی جهان اسلام حضرت زینب کبری (علیه السلام) که در شب عاشورا به برادرش فرمود: حسین جان! آیا یاران را آزموده‌ای که فردا تو را تنهانگذارند؟

با نگاهی گذرا به تاریخ به خوبی می‌توان نقش و جایگاه یاوران را در حرکت‌های و خیزش‌ها دریافت. به راستی چرا غیبت به وجود آمد؟ اگر مردم دست از پاری اهل بیت بر نمی‌داشتند و آنان را تنها نمی‌گذاشتند و به مسلخ شهادت نمی‌فرستادند آیا ما از فیض ظهور امام بی‌بهره می‌ماندیم؟ خوب است به این نکته اشاره کنیم: همان‌طور که عدم همراهی، غیبت‌ساز است همراهی و یاور، ظهور آفرین است. مهدی (عج) نیز برای قیام خود باور می‌خواهد، همراه و فدایی می‌خواهد، درد آشنا و فداکار می‌طلبد. قیام مهدی هر چند از جهت عظمت و جهان‌شمولی بی‌نظیر است ولی تحقق آن مانند انقلاب‌های دیگر است. یار می‌خواهد یارانی که توانایی تحمل و همراهی چنین انقلابی را داشته باشند.

بیائیم با ولی نعمت خود پیمان وفاداری ببندیم و صفوفی به هم پیوسته از یاوران راستین فراهم آوریم تا ظهورش را درک کنیم. حال جای این سؤال است که آیا برای قیام حضرت یاوران خاص لازم است؟ تعداد معین و مشخص باید فراهم آیند؟ بر اساس آنچه از روایت به دست

می آید می توان یاوران امام را در سه گروه طبقه بندی کرد:

گروه اول: یاران ویژه که 313 نفر می باشند و گویا تعدادی از آنان را زنان تشکیل می دهند.

گروه دوم: که در روایات بین 10000 تا 15000 نفر نقل شده است. امام جواد(علیه السلام) در حدیثی می فرمایند: یجتمع الیه من اصحابه عدّه اهل بدر: ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلاً من اقصی الارض وذلك قول الله عز وجل: «این ما تكونوا یأتی بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير، فاذا اجتمعت له هذه العدّه من اهل الاخلاص اظهر الله امره فاذا کمل له العقد وهو عشره آلاف رجل خرج باذن الله عز وجل». (1)

گروه سوم: یاورانی که در هنگامه قیام به صفوف سربازان حضرت می پیوندند و جزء لشکریان حضرت قرار می گیرند. البته بدیهی است که یاوران ویژگی هایی متناسب با نوع حرکت دارند و بر این اساس یارانی که در این قیام بزرگ شرکت می جویند نیز ویژگی ها، خصوصیتی منطبق و هماهنگ با این حرکت سازنده خواهند داشت.

ممکن است ذهن را نکته ای به خود مشغول کند. نکته ای که از اعماق روح و دل هر انسان مسلمان و دلسوخته‌های بدون می تراود و آن این است که اصحاب و یاران آن عزیز سفر کرده چه ویژگی هایی دارند و آیا ما نیز می توانیم خود را با این خصال آراسته کرده و در زمره یاوران اوقرار

ص: 214

4- آمادگی عمومی

یکی از شرایط سایر مهم برای تحقق هر قیام و انقلاب پذیرش مردمی است. یعنی اگر بهترین برنامه را بهترین برگزیده خدا با یارانی منتخب و از جان گذشته بخواهند در جامعه پیاده کنند ولی مردم آن را نپذیرند قطعاً به انجام نخواهد رسید. حتی اگر فاجعه ای مانند واقعه خونبار کربلا پدید آید، و این بدان جهت است که خداوند انسان را آزاد آفرید و به او حق انتخاب و اختیار داد و او را بر سرنوشت خویش مسلط و حاکم گردانید تا سرنوشتش را آنگونه که بخواهد رقم زند و هر تحولی که بخواهد ایجاد کند «انّ الله لا- یغیر ما بقوم حتّٰی یغیروا ما بانفسهم» (2)

این تغییر می تواند به تباهی و هلاکت منتهی شود همانند قوم ثمود وقتی عده ای تصمیم به نحر شتر گرفتند و شتر کشته شد و قوم این را پسندیدند و ابراز رضایت کردند جهت گیری خود را در جامعه مشخص کردند که ما نیازی به پیامبری همچون صالح نداریم و برنامه هایی او را نمی پذیریم. و چه انتخاب شومی کردند و برای خود عذاب الهی خریدند.

و نیز می تواند این تغییر به سعادت و نیک بختی منتهی شود همانند قوم یونس (علیه السلام) آنان هر چند در ابتدا با حضرت یونس (علیه السلام) به مخالفت بر

ص: 215

1- اما ویژگیهای یاران امام مهدی (علیه السلام) در گفتاری دیگر بیان میکنیم.

خواستند و دست رد به سینه او زده و دعوت او را نپذیرفتند ولی چون خود را در محاصره عذاب الهی دیدن به خود آمدند، دست به توبه برداشتند و با همه ی وجود به خدا رجوع کردند و اظهار ندامت کردند. و این چه انتخاب میمون و مبارکی بود عذاب از آنان برداشته شد و رحمت و برکت الهی شامل حال آنان گردید.

اگر حکومت اسلامی پیامبر در مدینه پایه گذاری شد بدان جهت بود که مردم یثرب خواستند و روزها انتظار مقدم مبارک پیامبر را کشیدند تا آن یگانه دوران و رحمه للعالمین شهر مدینه را به نور خود روشن نمود و حاکمیت نبوی را اعلام نمود.

اگر عطر عدالت حکومت علوی در فضای جامعه اسلامی جانهای آدمیان را سر مست بوی خوش خود نمود از آن جهت بود که مردم علی را - بر دیگران ترجیح دادند و ولایت او را خریدند.

و اگر ما نیز به دنبال تحقق حکومت مهدوی هستیم تا در پناه آن به بالاترین درجات رشد و کمال دست یابیم باید او را بر دیگران ترجیح دهیم. آری باید خود بخواهیم. و چه شیرین است سخن عزیزی که غربت تنهایی بر چهره و رخساره اش نمایان است و هر لحظه منتظر دعوت مردمان. بگذار سخن او را با هم ترنم کنیم.

«و لو ان اشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا» (1)

ص: 216

آری سنت الهی بر این قرار گرفته که تا مردم خود نخواهند و حرکت نکنند و آماده مبارزه با ظلم و پذیرش دولت عدل نباشد خدا نیز آن را نخواهد.

قلت لا بی جعفر انهم یقولون ان المهدی لوقام لاستقامت له الامور عفواً... فقال کلاً و الذی نفسی بیده لو استقامت لاحد عفووا لاستقامت لرسول الله (صلی الله علیه وآله) (1)

بشیر می گوید به امام باقر (علیه السلام) گفتم:

مردم می گویند وقتی مهدی قیام کند کارها خود به خود برای او درست می شود. حضرت فرمود: هرگز چنین نیست قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر بنا بود کارها خود به خود درست شود برای رسول خدا چنین می شد.»

و بر همه عاشقان است تا هم در خود آمادگی حضور ظهورش را فراهم نمایند و هم دیگران را آماده پذیرش دولتش کنند و چه زیبا ایامی است. رمضان، ماه خدا، ماه توبه، ماه رحمت و مغفرت ماهی که در آن شیطان و جنودش به غل و زنجیر می افتند. اصلاً چرا من سخن بگویم. بگذار از آبخار وحی محمدی جرعه گیریم:

ای مردم بدرستی که رو کرده است به سوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش، ماهی که نزد خدا بهترین ماهها است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش بهترین ساعتها، ماهی

ص: 217

که خوانده اند شما را در آن به میهمانی خدا و گردیده اید در آن از اهل کرامت خدا، نفسهای شما در آن ثواب تسبیح دارد و خواب شما ثواب عبادت، و عملهای شما در آن مقبول است و دعاهایتان مستجاب پس بخواهید از پروردگارتان به نیت های درست و دلهای پاکیزه از گناهان و صفات ذمیه. [\(1\)](#)

«اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها الاسلام واهله و تذل بها النفاق و اهله»

اللهم انا نشكو إليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبه ولينا و كثره عدونا و قله عددنا» [\(2\)](#)

ص: 218

1- مفاتيح الجنان

2- دعای افتتاح

نیروهای یک گروه و لشکری که برای اعتقادش مبارزه می کند، با گروهی جنگجوی بی اعتقاد فرق زیادی دارند.

در جنگهای قومی و قبیله ای یا کشورگشائی ها، بیشتر اوقات از لحاظ اخلاقی و اعتقادی دو طرف یک جور عمل می کنند مثلاً هر دو جبهه از ظلم و جنایت باکی ندارند و شیوه اخلاق جنگی هر دو یکی است. ولی در مبارزات اعتقادی، دو طرف همانگونه که از لحاظ عقیده مخالف یکدیگرند از لحاظ اخلاقی هم متفاوتند در طول تاریخ لشکرهای رذیلت را در مقابل لشکریان فضیلت بسیار سراغ داریم. مثلاً در ابتدای نبرد صفین وقتی لشکریان معاویه بر آب مسلط شدند مانع استفاده سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آب شدند و آنها را تشنه نگه داشتند و معاویه گفت والله آنقدر آنها را تشنه نگه می دارم تا بمیرند (و این ناجوانمردی معاویه نشانگر اهداف شوم اوست). ولیکن روز بعد وقتی سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با هجومی بر آب مسلط شدند و لشکر معاویه را از آب کنار زدند امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: که مانع استفاده دشمن از آب

نشوید و حتی زمانی که لشکر معاویه به او گفتند: جهت تهیه آب چکار کنیم.

معاویه به مشاورش عمر و بن عاص گفت علی و سپاهش برای آب و زمین اینجا نیامده لذا وقتی معاویه به امام علی (علیه السلام) پیام داد که آب را برای ما آزاد کنید امام (علیه السلام) به غیر از آب آنچه معاویه خواسته بود به او داد. (1) همین حادثه در طول تاریخ می درخشد که لشکر امام علی (علیه السلام) لشکر فضائل و خوبی هاست و لشکر معاویه لشکر رذائل و پلیدیهاست و سیره امام مهدی (عج) در مبارزه و جهاد سیره اجداد طاهرینش پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است.

«یا ایها الذین آمنوا من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه أدّله علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم».

توضیح: پس از بحث درباره منافقان، خداوند به عنوان یک قانون کلی به مؤمنان اخطار می دهد که اگر کسانی از شما از دین خدا بیرون رود زبانی به کسی و چیزی وارد نمی سازند زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این دین بر می انگیزد و اوصاف کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، شرح می دهد: 1- آنها عاشق خداوند بوده و جز به خشنودی او نمی اندیشند.

ص: 220

(هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند) (يحبهم و يحبونه).

2- در برابر مؤمنان خاضع و فروتن هستند. (اذله على المؤمنين).

3- در برابر ستمکاران خشن و قدرتمند هستند. (اعزه على الكافرين).

4- جهاد در راه خدا برنامه همیشگی آنهاست. (يجاهدون في سبيل الله).

5- ثابت قدم بوده و از ملامت کنندگان باکی ندارند. (ولا يخافون لومة لائم).

زیرا افرادی هستند که دارای صفات ممتازی بوده ولی در مقابل غوغای محیط، هجوم افکار عمومی یا اکثریت منحرف محافظه کار، ترسو یا کم جرئت بوده و زود میدان را خالی می کنند که این افراد برای یک انقلاب و حرکت عمومی نه اینکه پیروزی نمی آورند که موجب شکست هم می شوند. در آخر آیه می فرماید: بدست آوردن این امتیازات (علاوه بر کوشش) مرهون فضل الهی است که به هر کسی شایسته باشد داده می شود. «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء»

البته این عطای فضل از روی چشم تنگی و بدون ضابطه نیست بلکه خداوند واسع علیم است ووالله واسع علیم است «والله واسع علیم»

لازم به ذکر است که این اوصاف با یاران حضرت مهدی (عج) تطابق کامل و روشنی دارد چنانچه در روایتی ذکر شده که این آیه شریفه در رابطه با

حضرت مهدی و اصحابش می باشد. (1)

گرچه مصادیق دیگری برای این آیه، مفسران فرموده اند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) (2) اوصافی برای یاران حضرت مهدی بیان شده که با اوصاف مذکور در آیه هماهنگ است از جمله آن اوصاف.

1- قلب محکم:

«رجال کانّ قلوبهم زبر الحديد».

2- دوری از وسوسه:

«لا یشوبها شک فی ذات الله...» هرگز شک و تردید نسبت به خدا ندارند.

3- خواستار برکت:

«کانّ علی خیولهم العقبان یتمسّحون بسرج الإمام (علیه السلام) یطلبون بذلک البرکه.» بر فراز اسبهای خود دست بر زین اسب امام (علیه السلام) می کشند و تبرک می جویند.

ص: 222

1- مجمع البیان، ج 2، ص 802

2- عن أبی عبد الله (علیه السلام): ... رجال کانّ قلوبهم زبر الحديد لا یشوبها شک فی ذات الله اشد من الحجر لو حملوا علی الجبال لزالوها لا یقصدون برایاتهم بلده الا خربوها. کانّ علی خیولهم العقبان یتمسّحون بسرج الامام (علیه السلام) یطلبون بذلک البرکه و یحفون به یقونه بانفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید فیهم. رجال لا ینامون اللیل لهم دویّ فی صلاتهم کدویّ النحل یتنون قیاماً علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم، هم اطوع له من الأمه لسیّدها کانّ قلوبهم القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون یدعون بالشّهاده و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله شعارهم «یا لثارات الحسین» اذا ساروا یرعب أمامهم مسیره شهر یمشون الی المولی ارسالاً بهم ینصر الله امام الحق، (بحار 308/52)

4- جان نثاری:

... «يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بَانْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ» پروانه وار شمع وجود امام (عليه السلام) را در میان گرفته و او را با جانشان محافظت می کنند.

5- شب زنده دار و اهل مناجاتند:

«رجال لا ينامون الليل لهم دوى فى صلاتهم كدوى النحل» مردان شب زنده داری که شبها نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می رسد.

6- اطاعت محض:

«هم اطوع له من الامه لسيدها» آنها در برابر فرمان امامشان از برده مطیع، مطیع ترند.

7- قلب نورانی:

«... كان قلوبهم القناديل» گویی دلهای آنها مشعل نورانی است.

8- خداترسی:

«هم من خشية الله مشفقون» آنها از ترس خدا نگرانند.

9- شهادت طلبی:

«يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آرزوی آنها کشته شدن در راه خداست.

10- حق یابوری:

«بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ» خداوند بوسیله آنها امام حق را یاری می کند.

ص: 223

محمد رضا حکیمی (1)

1- سوره ی قدر

بسم الله الرحمن الرحيم انا انزلناه في ليله القدر و ما ادراك ماليله القدر ليله القدر خير من الف شهر. تنزل الملائكه والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر.

- ما قرآن را در شب قدر، فرو فرستادیم تو شب قدر را چگونه شبی میدانی؟ شب قدر، از هزار ماه بهتر است. در آن شب فرستگان و روح (جبرئیل)، به اذن خدا، همه ی فرمانها و سرنوشتها را فرود می آورند. آن شب، تا سپیده دمان، همه سلام است و سلامت.

2- آیا کدامین شب؟

این امر بزرگ چیست؟ و این شب کدام است؟ آن شب فرخنده، که قرآن فرود آمده است، چه شب است؟ آن شب که از هزار ماه بهتر است، کدام لحظات گرانقدر است؟

ص: 224

آن شب که فرشتگان فرود می آیند، و روح (جبرئیل) (1) نیز فرود می آید، کدامین است؟

آن شب، که فرمانها و تقدیرها را به زمین می آورند، و بر طبق حکمت بر می نهند، و معین می دارند؟...

آن شب، که تا سپیده دمان، همه ی آنات و لحظات آن، درود است و سلام، و رحمت است و سلامت و ایمنی است و فرخندگی؟...

این واقعیت بزرگ، که با «فعل مضارع» بیان شده است، و استمرار را می رساند چیست: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ...» فرشتگان و روح، همی فرود آیند، و همی فرود آیند، به کجا؟

آری، فرشتگان و روح، در هر سال، در شب هنگام «قدر» پیوسته فرود آیند، و به «اذن خدا»، هر «امر»، و «تقدیری» را فرود آورند. این امر چگونه است؟ این فرشتگان نزد چه کسی می روند، و فرمانها و تقدیرها را به چه کسی می سپارند؟ آنجا که روح بزرگ فرود می آید کجاست؟ و آن آستان مقدس، و مطلع نور، و مرکز ناموس، که «کل امر»، به همراه فرشتگان، به جانب آن فرود آورده می شود، کدام استان است؟ در شب قدر، فرودگاه فرشتگان آسمان، در کدام سر منزل قدس، مهبط مطهر است؟

ص: 225

1- در برخی از احادیث، «روح» را - در این آیه - به «جبرئیل» گفته اند، و در برخی، مخلوقی با عظمت تر از ملائکه و جبرئیل.

3- شب قدر است و طی شد نامه ی هجر

آن شب، که باید شکوائیه ی هجران را در نوردید، و به امید وصل و دیدار بیدار نشست، و از جام طهور «سلام»، تا «مطلع فجر»، سر مست بود، کدام شب است؟

آن شب، که شاعر حافظ قرآن، با الهام گرفتن از قرآن، آن را «شب وصل» می نامد، و نامه ی هجران را، در آن شب، طی شده و پایان یافته می خواند، کدام شب نورانی و دل افروز است؟ شبی که باید در عاشقی ثابت قدم بود، در طلب کوشید، و بیدار ماند، و دیدار جست، و احیا گرفت، و به نیایش پرداخت، و کار خیر کرد، و صالحات به جا آورد، و به نیاز مندان رسید، و دانایی طلبید، و مذاکره ی علم کرد؟ شبی که در آن، کاری بی اجر نخواهد ماند؟ شبی که باید به یاد روی آن محبوب عزیز، و آن یار آواره از دیار، و پنهان رخسار، با دردمندی های عاشقانه نالید، و دیدار روی او را از خدای طلبید؟... کدام شب عزیز است؟

4- شبی، در هر سال

چنانکه از آیه های «سوره ی قدر»، به روشنی فهمیده می شود، در هر سال شبی هست، که از هزار ماه -به ارزش و قدر فضیلت - برتر است. (1)و

ص: 226

1- «شب زنده داری و عبادت کردن و انجام دادن کار خیر، در این شب، بهتر است از شب زنده داری و عبادت و کار خیر، در هزار ماه، که شب قدر نداشته باشد»، «مجمع البیان»، ج 10، ص 520، هزار ماه، 83 سال و 4 ماه است.

این شب، در هر سال، هست. در هر سال، یک شب، شب قدر است. در این شب، فرشتگان به همراه بزرگ خویش (روح) به زمین می آیند، و هر امر و فرمان و تقدیری، که از سوی خدا معین شده است - برای یک سال، تا شب قدر سال آینده - فرود می آورند.

آنچه از احادیثی که در تفسیر این سوره، و تفسیر آیات آغاز سوره ی «دخان» و جز آن رسیده است، فهمیده می شود، این است که فرشتگان در شب قدر مقدرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می آورند، و بر او عرضه می دارند و به او تسلیم می کنند. این واقعیت، همواره، بوده است و خواهد بود. در روزگار پیامبر اکرم، محفل نزول فرشتگان شب قدر، آستان مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این امر مورد قبول همگان است. امر دیگری که مورد قبول است این که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز نیز «شب قدر» هست، چنانکه در «قرآن کریم»، در «سوره ی قدر»، و «سوره ی دخان»، بروشنی ذکر شده است، که شب قدر، در هر سال هست. رشید الدین میبیدی، مفسر معروف سنی، می گوید:

برخی گفته اند: این شب قدر، به روزگاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود، و سپس از

میان رفت. اما چنین نیست، زیرا که همهی اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر، تا قیام قیامت، باقی است. (1)

شیخ طبرسی نیز، در این باره، روایتی از ابوذر غفاری نقل می کند:

ص: 227

1- «کشف الاسرار»، ج 10، ص 559.

جاءت الروايه عن ابى ذر، أنه قال: يا رسول الله! ليله القدر هي شىء تكون على عهد الانبياء، ينزل فيها، فإذا قبضوا رفعت؟ قال: لا، بل هي الى يوم القيامة. (1)

- از ابوذر غفاری روایت است که گفت: به پیامبر خدا گفت: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان، در آن شب، تنها در زمان پیامبران وجود دارد، و چون پیامبران از جهان رفتند، دیگر شب قدری نیست؟ پیامبر فرمود: «نه، بلکه شب قدر، تا قیام قیامت هست».

در باره ی این امر شناختی مهم، احادیث متعدد رسیده است، و این موضوع عظیم قرآنی، مورد تشریح و توضیح قرار گرفته است. از این جمله است حدیث دیگری که در کتاب «اصول کافی» نقل شده است، در این حدیث، از قول امام جعفر صادق (علیه السلام)، چنین آمده است:

علی (علیه السلام) بسیار می فرمود، که هرگاه دو تن از اصحاب نزد پیامبر وانه بودند، و آنحضرت سوره ی «انا انزلناه» را با خشوع و گریه تلاوت میکرد، میگفتند: چقدر در برابر این سوره حساسی؟ می فرمود: «این حساسیت برای چیزی است که چشمانم دیده است و جانم نبوشیده است. و پس از من، جان این مرد (اشاره به علی) خواهد نبوشید». می پرسیدند: توجه دیده ای، و او چه خواهد دید؟

ص: 228

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ آنها روی خاک می نوشت: «تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کلّ امر؛ در شب قدر فرشتگان و روح، به اذن خدا، هر امری (و تقدیری) را فرود می آورند». آنگاه می فرمود: «پس از اینکه خدای متعال فرموده است: «من کلّ امر» (هر امری)، آیا چیز دیگری باقی خواهد ماند؟» می گفتند: نه... (1)

5- صاحب شب قدر

هنگامی که در شناخت قرآنی، به این نتیجه می رسیم که «شب قدر» در هر سال هست، باید توجه کنیم که پس «صاحب شب قدر» نیز باید همیشه وجود داشته باشد. چنانکه در احادیث آمده است (2)- و گر نه فرشتگان بر چه کسی فرود می آیند؟ و کتاب تقدیر را نزد چه کسی می گشایند؟ و مجاری امور را، به اذن خدا، به چه کسی می سپارند؟ هدایت و ولایت «تکوینی»، از هدایت و ولایت «تشریحی» جدا نیست. عکس این قضیه نیز صادق است. پس چنانکه «قرآن کریم» تا قیام قیامت هست و «حجت» است، صاحب شب قدر نیز همواره هست و همو «حجت» است. و پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)، این مقام، از آن جانشینان پیامبر است. و همین دو واقعیت بزرگ است (یعنی: وجود شب قدر در هر سال، و وجود صاحب شب قدر در هر عصر)، که امام علی بن

ص: 229

1- «اصول کافی»، کتاب الحجّه، «باب فی شأن انا انزلناه فی لیله القدر و تفسیرها»، حدیث 5.

2- کتاب پیشین. همانجا، حدیث 7.

ایطالب (علیه السلام)، از آنها، اینچنین یاد می کند:

انَّ ليله القدر، في كلِّ سنة. وانه ينزل في تلك الليلة امر السنه. و انَّ لذلك الامر ولاء بعد رسول الله - صلى الله عليه وآله... (1)

_ شب قدر، در هر سال هست. در این شب امور همه ی سال (وتقدیرها و سرنوشتها) فرو فرستاده می شود. پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، این شب، صاحبانی دارد...

بسیار جالب توجه است که عالمان اهل سنت نیز، در مواردی این حقایق را بصراحت گفته اند، از جمله در شرح «حدیث ثقلین» محدث معروف، ابن حجر هیتمی مکی شافعی، مؤلف کتابهایی چند، از جمله ی «الصواعق المحرقة»، می گوید:

وفي احاديث الحث على التمسك باهل البيت، اشاره الى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به، إلى يوم القيامة، كما انَّ الكتاب العزيز كذلك، وبهذا كانوا اماناً لاهل الارض... (2)

- احادیثی که از پیامبر رسیده و در آنها تأکید شده است بر پیروی از خاندان پیامبر و چنگ زدن به هدایت آنان، می فهماند که همیشه، تا قیام قیامت، کسی از خاندان پیامبر وجود دارد که شایسته رهبری و هدایت است، چنانکه قرآن نیز تا به قیامت راهبر و هادی است. و برای

ص: 230

1- کتاب پیشین، همانجا، حدیث 2.

2- کتاب پیشین، ج 3، ص 151، نیز «شرف الدین»، ص 58 - 66

همین (که همیشه کسی از ایشان در جهان هست)، آنان سبب ایمنی و بقایند برای اهل زمین...

بدینسان می‌نگریم که حدیث عظیم ثقلین، بجز اثبات اصل «امامت»، تداوم امامت را نیز اثبات می‌کند. این حدیث نبوی مسلم، همانگونه که به ما می‌گوید، هدایت با دو رکن تحقق می‌یابد: قرآن و امام، همانگونه نیز تداوم بقای امام و امامت را - چونان تداوم و بقای قرآن - اثبات می‌کند. و همین واقعیت بزرگ و محتوی سترگ است که علامه‌ی مجاهد، و مرزبان حماسه‌ی جاوید، حضرت میر حامد حسین نیشابوری هندی نیز از آن را یادآور می‌شود. وی می‌گوید:

حدیث ثقلین چنانکه برهان باهر امامت ائمه‌ی اثنا عشر (علیه السلام) عموماً، و سلطان قاهر خلافت بلافصل جناب امیر المومنین (علیه السلام) خصوصاً می‌باشد... همچنین این حدیث شریف، دلیل واضح امامت امام دوازدهم (علیه السلام) و حجت قائمه‌ی وجود و بقای آن امام عصر - عجل الله ظهوره - نیز هست، زیرا که این حدیث شریف، بلاشبهه، دلالت بر مرافقت و ملازمت کتاب و عترت، تا به قیام قیامت... دارد.

پس چنانکه قرآن مجید، تا به یوم آخر، باقی است، همچنین از عترت معصومه‌ی جناب رسالت مآب (صلی الله علیه وآله وسلم)، کسی که امام زمان، و حجت وقت باشد، بقاء او لازم و حتمی است. (1)

ص: 231

علامه میر حامد حسین، سپس یاد می کند که گروهی از دانشمندان و حافظان حدیث و بزرگان اهل سنت، به این حقیقت، تصریح کرده اند، و در توضیح «حدیث ثقلین»، به این امر عظیم خستو گشته اند، دانشمندان و حافظانی چون:

شهاب الدین دولت آبادی در کتاب هدایه العسداء.

نور الدین سمهودی در کتاب جواهر العقدين.

شهاب الدین حجرهیمی مکی در کتاب صواعق المحرقه.

کمال الدین جهرمی در کتاب براهین قاطعه.

عبد الرؤوف مناوی در کتاب فیض القدير.

ابو عبدالله زرقانی مصری در کتاب شرح المواهب اللدنیّه.

احمد به عبد القادر عجیلی در کتاب ذخیره المال.

مولوی حسن زمان در کتاب قول مستحسن. (1)

6- قرآن و شب قدر

در برخی از احادیث آمده است که راوی به امام جعفر صادق (علیه السلام) می گوید:

درباره ی شب قدر، به من اطلاعاتی بدهید! آیا این شب، فقط در روزگاران گذشته [مثلاً- روزگار حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)] بوده است [و اکنون دیگر نیست]، با اینکه شب قدر، هر سال، هست؟ امام می فرماید:

ص: 232

«لورفعت ليله القدر، لرفع القرآن» - اگر شب قدر را بردارند، قرآن را نیز بر می دارند. (1)

این بیان امام صادق (علیه السلام) اشاره است به فلسفه ی غایی نزول انسان به زمین، جهان ارضی، از آنرو منزلگاه انسان قرار داده شد، تا انسان در این منزلگاه، آزمایش شود، و کامل و ناقص، و سعید و شقی، از هم باز شناخته آید، و سرانجام، انسان به حرکت تکاملی و کمالی بپردازد، و به سوی خدا برود. این امر مستلزم برقرار بودن جهان ارض است. برقرار بودن جهان ارض، مستلزم حکمت و تقدیر، و اجرا و تدبیر است، و این همه مربوط به شب قدر و تنظیم امور، و حضور ولی و حجت است. پس از برقرار شدن اینها همه، کتاب شناخت و عمل لازم است. پس حکمت بقای جهان ارضی، حرکت تکامل انسان است، در رابطه با کتاب و حجت. و چون برداشتن شب قدر، به منزله ی بر هم زدن جهان ارضی است، این است که در صورت برداشته شدن شب قدر، قرآن نیز برداشته خواهد شد. و تکلیفی و فعلی و حرکتی باقی نخواهد بود. پس تا جهان هست، شب قدر هست، و تا شب قدر است و حامل علم قرآن. و تا این هر دو هست، امکان حرکت و فعل و تکامل هست. و هر حرکت و فعلی، در صورتی تکامل و کمال است، که به پیروی از این دو انجام یابد، و در خط تعلیمی و ارشادی این دو (کتاب و حجت) قرار داشته باشد. آری: «... ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا»

ص: 233

1- «نور الثقلین»، ج 5، ص 621

بدینگونه این بیان امام نیز اشاره است به همان حکمت عمیق، و راز عظیم وجود و ارتباط و امتزاج هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، و رابطه‌ی مستقیم «حجت صامت» - یعنی: «قرآن، با «حجت ناطق» - یعنی: امام. و این تعلیم، توضیح سخن معروف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است، در حدیث «ثقلین»، که در پیش ذکر شد. در بسیاری از متون «حدیث ثقلین» این جمله نیز آمده است:

لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض.

- این دو نهادگرا نبها (که در میان امت می گذارم و می روم، یعنی: قرآن و امام)، تا روز قیامت، که در لب حوض کوثر، نزد من باز آیند، از یکدیگر جدا نشوند.

7- علی و شب قدر

امام علی (علیه السلام) در حدیثی که برخی از مقامات خویش را برای حارث همدانی یاد می کند می گوید:

«مرا در شب قدر، همه ساله، نیرویی افزون رسد. و این در فرزندانم که نگهداران دینند، چنان آمدن شب و روز، تا قیامت باقی است».⁽¹⁾

امام صادق (علیه السلام) - به نقل از پدر خویش - گوید: هنگامی، علی (علیه السلام)، سوره ی «انا انزلناه» را می خواند، و فرزندانش، حسن و حسین، در نزد او بودند. حسین به پدر عرض کرد: ای پدر، وقتی تو این سوره را

ص: 234

1- «بشاره المصطفی لشیعته المرتضی»، ص 4، چاپ دوم، نجف.

می خوانی شیرینی و حلاوت دیگری از آن حس می شود؟ علی (علیه السلام) فرمود: ای فرزند پیامبر و فرزند من! من از این سوره چیزی می دانم که تو (اکنون) نمی دانی. چون این سوره فرود آمد، جد تو پیامبر (علیه السلام) مرا خواست. وقتی نزد او رفتم، سوره را خواند، آنگاه دست خویش به روی شانه ی راست من نهاد و فرمود: ای برادر و وصی من، وای ولی امت من پس از من، وای جنگنده ی بی امان با دشمنان من... این سوره، پس از من، از آن تو است، و پس از تو، از آن دو فرزند تو است. جبرئیل - که در میان فرشتگان او برادر من است - حوادث یکسال امت مرا (در شب قدر) به من خبر می دهد. پس از من این اخبار را به تو خواهد داد. ولها نور ساطع، فی قلبک و قلوب اوصیائک الی مطلع فجر القائم - و این سوره، در قلب تو، و در قلب اوصیای تو، همواره، نوری تابناک خواهد افشاند، تا به هنگام طلوع سپیده دمان ظهور قائم. (1)

8- لیلا مبارکه

شب قدر، در قرآن کریم، علاوه بر سوره ی «قدر»، در سوره ی «دخان» نیز مطرح گشته است. در آیات آغاز این سوره، از نزول قرآن در شب قدر، و تعیین امور بر طبق حکمت، سخن رفته است:

اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ، اِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. امرا

ص: 235

- ما قرآن را، در شبی با برکت و خجسته (شب قدر)، فرو فرستادیم، تا خلق را بیاگاهانیم و هشدار دهیم.

در این شب، هر کاری، بر طبق حکمت، فیصله می یابد و تعیین می گردد. اینهمه به فرمان ماست، که فرشتگان را فرو می فرستیم.

در این آیات نیز، سخن از شب قدر و شب تقدیر و برکت است، و سخن از نزول قرآن است، و فرود آمدن فرشتگان به امر خدا: در این ليله ی مبارکه، قرآن را فرستادیم. در این شب، هر امری، بر طبق حکمت، فیصله می یابد، و جدا جدا تقدیر و تعیین می شود.

در این آیه نیز، فعل به صورت مستقبل (یفرق) ادا شده است، و دلالت بر استمرار دارد، می فهماند که این تفریق و تحکیم امور، همواره در چنین شبی انجام می پذیرد.

تنظیم امور، در طول زمان، مستلزم اجمال و تفصیل است، یعنی: نخست همه ی امور را بطور کلی تعیین کنند، و سپس جزئیات آن را در جریان تحقق قرار دهند. فرض کنید: شما برنامه و مخارج یکساله ی خود را، همراه کارها و وظایفی که دارید، ابتدا در نظر میگیرید و تعیین می نمایید. سپس در طول سال، بر طبق آن برنامه ی تعیین شده، بطور دقیق و منظم، عمل می کنید. این حقیقت که لازمه ی طبیعی نظم و تنظیم است، و مربوط است به «تفریق» امور، یعنی: فیصله دهی وجدانه ی یک یک

ص: 236

امور و مسائل، در حدیثی یاد شده است. در این حدیث، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

... قال: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»، فکیف یکون حکیما، الا ما فرق... (1)

خداوند فرموده است: «در این شب، هر کاری استوار و با حکمت، معین می شود». و چگونه چیزی، استوار و با حکمت تواند بود، مگر آنچه به طور مشخص، برنامه ریزی و تعیین شده باشد؟ بنابراین، جریان یافتن استوار و منظم امور گوناگون در عالم، با این همه ژرفی و پهنای، با میلیاردها میلیارد اجزا و افراد، و با میلیاردها میلیارد قانون و ناموس چنین است که نخست در برنامه ای دقیق، و تقدیری حکیمانه مقرر می گردد، و سپس در ارتباط با خلیفه ی خدا در زمین (یعنی: مجری و ناظر اجرا)، به مرحله ی تحقق می رسد. و بدینگونه، این آیات همه دلالت دارد بر استمرار وجود «حجت خدا» در زمینه و اکنون، حجت خدا در زمین، و واسطه ی فیض، ولی مطلق، و به تعبیر شیخ بهاء الدین عاملی: «صاحب اسرار خدایی در این جهان». (2)، امام

ص: 237

1- تفسیر البرهان»، ج 4، ص 487.

2- در قصیده ی معروف او: «وسیله الفوز و الأمان فی مدح صاحب الزمان»، در این بیت: امام الوری، طرد النهی، منبع الهدی و صاحب «سر الله» فی هذه الدار 29 بیت، از این قصیده ی بلند و زیبا، با ترجمه، در «ادبیات و تعهد در اسلام» آورده شده است، صفحات 340 -

موعود، قطب دوران، روح جهان، حقیقت زمان، و عدل قرآن، حضرت حجت بن الحسن المهدی است، صلوات الله و سلامه علیه. و او خود، صاحب شب قدر است. و آستان اعلای او، محل فرود آمدن روح و فرشتگان است در شب قدر. در حدیث است که:

مردمان، در شب قدر، در حال نمازند و دعا، مسئلت کردن از درگاه خدا، و صاحب این امر، سرگرم است به کار فرشتگانی که نزد او فرود می آیند، و مقدرات و امور و پرونده‌ی حوادث سال را پیش او می آورند....(1)

9- احتجاج

در قرآن کریم، سخن از خلافت الاهی در زمین رفته است: خدا به فرشتگان گفت: «از جانب خود، در زمین خلیفه ای بگذارم و بگذارم» (2) درباره ی این موضوع یادآوری می کنیم که مقصود از تعبیرهای «ولی مطلق»، «ولی کامل»، «ولی زمان» «ولی عصر»، «حجت ناطق»، و «صاحب شب قدر»... همان «خلیفه ی خدا» است در زمین. و پس از درگذشت پیامبر اکرم و پایان یافتن دور نبوت و پیامبری، این مرتبه ی بزرگ، از آن اوصیای پیامبر است، یعنی: علی و یازده فرزندش.

با توجه به این حقایق قرآنی و اسلامی، چگونه می توان به ذهن خطور داد که چنین ارتباطی با خدا و باطن عالم و اسرار تقدیر، متعلق به خلفای

ص: 238

1- «نور الثقلین»، ج 5، ص 641

2- بقره، 30،

عباسی باشد، امثال منصور دوانیقی، وهارون الرشید، و جعفر متوکل، یا مروان حمار؟! آیا اینان می توانند وارث عهد الاهی باشند و خلیفه ی خدا باشند در زمین؟ خلافت عهد خدایی است. و عهد خدایی، جز به پاکان، و نیکان، و معصومان، و مطهران نخواهد رسید. اینانند که می توانند وارث علوم انبیاء و حامل عهد خدا باشند، که «لا ینال عهدی الظالمین»... (1)

این است و اینها، که مسئله ی شب قدر، و خلافت الاهی در زمین، و حضور مداوم آن - که به تعبیری دیگر: ادامه ی بقای قرآن است در ارض و ادامه ی حجیت آن - در رابطه ی مستقیم قرار دارد با لزوم امام. و از اینجاست که «سوره ی قدر»، و «سوره دخان»، از مهمترین دلیلهای حضور و لزوم «امامت حقه» و «خلافت الاهی» است در زمین. و از عظیمترین اسناد تداوم ناموس الاهی است، در جهان ارض. و بر اساس این شناخت قرآنی است، که امام نهم، حضرت جواد (علیه السلام)، تعلیمی به شیعه میدهد، بسیار گرانقدر، و معرفت آموز، می فرماید:

- با معشر الشّیعه! خاصموا بسوره «ان انزلناه فی ليله القدر» تفلجوا، فوالله انّها لحجه الله - تبارک و تعالی - علی الخلق بعد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و انها لسیده دینکم، و أنّها لغایه علمنا. یا معشر الشّیعه! خاصموا ب «حم * والکتاب المبین * انا انزلناه فی لیه مبارکه، انا کنا منذرین *»، فانّها لولاه الأمر، خاصّه، بعد

1- بقره، 124.

ص: 239

1- بقره، 124.

- ای پیروان تشیع! با مخالفان امامت، به سوره ی «انا انزلناه» استدلال کنید، تا پیروز گردید. (2) به خدا سوگند، این سوره، پس از درگذشت پیامبر، حجت خدای متعال است بر خلق. (3) این سوره، نقطه ی اوج دین شماسست. این سوره، نشانه ی ابعاد علم ماست. ای شیعیان! همچنین به سوره ی «حم دخان»، که در آن، آیهی «اَنَا انزلناه فی لیلہ مبارکہ» آمده است، استدلال کنید! این سوره (و این مقام)، پس از رسول الله، خاص ولیّ امر (حجت خدا) است در هر عصر...

10- معیار انسان

انسانی که در کره ی زمین زندگی می کند، در بسیاری از امور با جانوران شریک است. جانوران نفس می کشند، حرکت می کنند، می خورند، می خوابند، تولید مثل می کنند، اصوات را می شنوند، اشیاء را می بینند، عواطف و لذتهایی دارند، دردها و آسیبهایی نیز به آنها می رسد. انسان عادی، از این جهت ها مانند جانوران و حیوانات است. (4) بلکه انسان

ص: 240

1- «کافی»، کتاب الحجّه، «باب فی شأن انا انزلناه فی لیلہ القدر و تفسیرها»، حدیث 6

2- یعنی: لزوم امام را با این سوره اثبات کنید. برسید از آنان که معنای این سوره چیست؟ و نزول فرشتگان و عرضه ی مقدرات، در شب قدر بر چه کسی است؟

3- یعنی: پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز این سوره مصداق دارد و خواهد داشت. برسید: آن مصداق کیست؟

4- بلکه پاره ای از جانوران، از جهت دیدن برخی موجودات و شنیدن برخی صداها و آگاه شدن از برخی حوادث، از انسان عادی برترند.

تربیت نیافته، و انسان گمراه، در بسیار از امور و صفات و احوال حیات مادی، از جانوران نیز پست تر است و ناتوان تر - بل هم اضل سیلا. (1)

انسان، چه وقت، از مرحله ی حیوانیت می گذرد، و به مرز انسانیت می رسد، و به تعبیر سعدی: «آدمیت»؛ وقتی که به مرتبه ی طیران آدمیت برسد، خویشتن را از حسیض طبیعت رهایی دهد، و به اوج واقعیت برساند. انسان تا هنگامی که همین ظواهر را بنگرد، و با همین ظواهر سر و کار داشته باشد، و اسیر «خور و خواب و خشم و شهوت» باشد، و شناخت درستی از حقایق عالم، و حقایق وجود خود نداشته باشد، با حیوانات، فاصله ی چندانی ندارد. انسان هنگامی از این مرحله فاصله می گیرد، که از حرکت در ظاهر، دیدن ظاهر، شنیدن ظاهر، و حضور ظاهری، در مرحله ی حیات این جهانی، بگذرد، و به مرحله ی باطن، و دیدن باطن، و شنیدن باطن، و حرکت در باطن، و حضور باطنی برسد. و به سخن دیگر: از وجود ملکی خود فراتر رود، و به ملکوت (واقعیت وجودی، ماهیت باطنی) خویش پی برد، و به آن برسد، و آن را بیابد، و سپس از راه پی بردن به واقعیت وجودی خویش، به واقعیت وجودی دیگر اشیاء و ملکوت آنها نیز پی برد و برسد و بیابد.

آنچه - به اجمال - ذکر شد، در گرو شناخت صحیح است از خود، و از عالم. و این شناخت صحیح. در گرو شناخت رابط وجودی و ماهیت حقیقی اشیاء است. و شناخت دوم، در گرو شناخت «یدالله المبسوطه»

ص: 241

است در عالم، و توجه به آن، که همان «ولی زمان» است یعنی: هویت باطنه عالم.

و برای هدایت به همین شناخت است، و باور به همین واقعیت، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می خواهد تا مردم، به «شب قدر» باور آورند، زیرا این باور و اعتقاد، از جنبه ی نظری و شناختی، موجب می شود تا شناخت انسان، درست و مطابق واقع و موافق قانون خدایی جهان باشد، و از جنبه ی عملی و اقدامی، سبب می گردد تا انسان دارای موضع صحیح، و سیاست درست، و رهبری خدایی باشد، و در نتیجه به حرکت تکاملی و کمالی دست یابد و به سعادت بزرگ برسد.

شیخ مفید، با اسناد، آورده است که حضرت امام جواد(علیه السلام) از پدران خود، از امیر المؤمنین(علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، نقل کرده است که به اصحاب فرمود:

آمنوا بلیله القدر، فانه ينزل فيها امر السنه. وانّ لذلک ولاهً من بعدی: علی بن ابی طالب واحد عشر من ولده (1)

شب قدر را باور بدارید! در این شب تقدیر امور سال فرستاده می شود. این شب را، پس از من نیز صاحبانی است. صاحبان این شب پس از من، علی و یازده فرزند اویند.

حدیث مشهوری نیز، که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است، ناظر به همین حقایق است:

ص: 242

هر کس، بی آنکه امام زمان خود را شناخته باشد، از جهان برود، همچون مردم دوران جاهلیت از جهان رفته است.

انسانی که خط حرکت صحیح را، در حیات خود نشناسد، حرکات و سکنات و فعالیتهای او در زندگی، در جهت تکامل نخواهد بود. حرکت تکاملی انسان، حرکت روی خط صحیح «وجود» و «تکلیف» و «غایت» است. شناخت این خط، که همان «صراط مستقیم» است، بدون شناخت راهنمای خط ممکن نیست. و حرکت در غیر خط، انحطاط است و ابطال فرصت و عمر. به سخن دیگر: حرکت تکاملی، حرکت به سوی کمال است. بهترین و بالاترین کمال، کمال مطلق است. کمال مطلق خداست. پس حرکت تکاملی، حرکت در راه خدا، و به سوی خداست. بلکه باید گفت، حرکت تکاملی، منحصر است به حرکت به سوی خدا: «لا اله الا الله». و معلوم است که حرکت به سوی خدا، بدون شناخت «حجت خدا»، که راهنمای خط است، ممکن نیست. این است که حضرت امام رضا(علیه السلام) - در حدیث مشهور - خود را، به عنوان حجت خدا، از شروط «لا اله الا الله» می داند - و انا من شروطها.

بنابراین، نشناختن امام، نشناختن خط حرکت تکاملی و خصوصیات آن است. و نشناختن این خط، یا مستلزم رکود است و سقوط، یا انحراف و حرکت در جهت ضد. و اینها همه، دوری و دور شدن از هدایت است، و سقوط در ورطه ی هلاک و جاهلیت.

و همین است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، در حدیث مشهور «ثقلین»، که یاد شد،

دو چیز را با هم، و تفکیک ناپذیر، عامل هدایت و نجات شمرده و معرفی فرموده است، قرآن و عترت، یعنی: برنامه و راهنما، کتاب و معلم. کتاب بدون معلم و جدا از معلم، و معلم بدون کتاب و جدا از کتاب، مفید فایده‌های چندان نخواهند بود. کتاب حق «نزل الکتاب بالحق» (1) و معلم صادق «کونوا مع الصادقین» (2) عامل هدایت تام و تمام است، و تمسک به این هر دو، و پیروی از این هر دو، مستلزم نجات است، و بیرون آورنده‌ی انسان است از ظلمات طبیعت، و جهل، و جاهلیت.

باید کوشید تا به هر اندازه که ممکن است با حقیقت زمان، و سر دوران، و روح جهان آشنا شد، و به او متوجه گشت، تا حیات انسان، حیات بیداری و شناخت باشد، و مرگ او نیز مرگ بیداری و شناخت و صعود، نه مرگ جاهلیت و سقوط (زیرا انسان هر آنگونه که زندگی کند، همانگونه می‌میرد)، و تا مرگ انسان، درگاهی باشد، برای ورودی به جهان حیات واقعی، جهانی که فنا و تغیر و زوال در آن نیست، جهانی که «لهی الحیوان» است، حیات است در حیات، و زندگی است در زندگی، و همه چیز آن، حضور است و جاودانگی...

1- بقره، 176.

2- توبه، 119.

ص: 244

1- بقره، 176

2- توبه، 119

ائمه اطهار (علیهم السلام) گرچه همه نور واحدند (1) و در فضائل و کمالات برابر هستند، به گونه ای که هر آن چه در زیارت جامعه کبیره از فضائل و مناقب آمده است، بر هر کدام از این دوازده امام همام صادق است و می توان هر کدام از ائمه را با آن زیارت نمود ولی بنابر شرایط و موقعیتی که در آن قرار داشتند، هر کدام وظیفه ی خاصی از جانب حق تعالی بر عهده داشتند.

یک جا وظیفه، سکوت است و تحمل و یک جا خروش است و قیام در این میان بین سیره ی امام علی (علیه السلام) و سیره ی امام مهدی (علیه السلام) شباهت ها و تفاوت های خاصی وجود دارد که در این نوشته به برخی از این امور اشاره می شود به امید آن که روز به روز معرفت ما نسبت به ولی نعمت و مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر گردد و جزء

بهترین یاران حضرتش قرار گیریم.

ص: 245

1- حضرت علی (علیه السلام) در مسجد الحرام ظهور پیدا کرد. (در کعبه متولد شد) ظهور حضرت مهدی (عج) نیز از مسجد الحرام خواهد بود.

2- حضرت علی (علیه السلام) به هنگام فتح مکه، بت های آویخته شده در کنار کعبه را با کمک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نابود کرد و پیامبر اکرم آیه شریفه «جاء الحقُّ و زَهَقَ الباطلُ إِنَّ الباطلَ كانَ زهوقاً» را قرائت کرد. در روایت است که آیه ی شریفه به قیام حضرت مهدی (عج) نظر دارد.

3- همانطوری که حضرت علی (علیه السلام) اعلم مردم است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اعلمکم علی»، حضرت مهدی (عج) نیز اعلم مردم است. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: «فی المهدی... یكون اعلم الناس...»⁽¹⁾

4- حکومت ظاهری هر دو امام از زمان امامت آنها به تأخیر افتاد

5- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اطاعت هر دو امام را اطاعت خود و عصیان هر دو را عصیان خویش معرفی کرد.

در باره ی حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «من اطاع علیاً فقد اطاعنی ومن عصی علیاً فقد عصانی»⁽²⁾

در باره ی حضرت مهدی (عج) نیز فرمود: «من اطاعه فقد اطاعنی ومن عصاه فقد عصانی»⁽³⁾

ص: 246

1- الزام الناصب/9

2- اعیان الشیعه 56/2

3- بحار، 73/51

6- حکومت حضرت علی (علیه السلام) مظهر قسط و عدالت بود. لذا اموال بیت المال را میان مردم به مساوات تقسیم می نمود.

حکومت حضرت مهدی نیز مظهر قسط و عدل است «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً» (1) و ایشان نیز به مساوات رفتار خواهد کرد. «یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجه الی الزکاه. 4

7- حضرت علی (علیه السلام) با سعی و تلاش فراوان، مردم را از قید بندگی و بردگی نجات داد. «اعتقتکم من ربی الضلال و حلق الضمیم» (2) حضرت مهدی (عج) نیز مردم را از قید بندگی و ذلت و خواری نجات خواهد داد. پیامبر اکرم فرمود: «به (بالمهدی) ینخرج الذل من اعناقکم.» (3)

8- زندگی هر دو امام، نمونه ی زهد و بی رغبتی به دنیا است. لذا حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان قائمنا اذا قام لبس لباس علی و سار بسیرته.» (4)

9- همانطوریکه حضرت علی (علیه السلام) با افراد ستمگر مبارزه می کرد و اگر مسئولیتی داشتند آنها را عزل می کرد، حضرت مهدی (عج) نیز این چنین خواهد بود. «لیعزلنَّ عنکم أمراء الجوره.» (5)

10_ همانطوریکه هدایت مردم بدست حضرت علی (علیه السلام) واقع شد و پیامبر اکرم به حضرت علی فرمود: «انت الهادی یاعلی، بک یهتدی

ص: 247

1- بحار 340/26

2- (نهج البلاغه)

3- بحار 57/51

4- وسائل 348/3

5- بحار 120/51

المهتدون من بعدی»، (1) افراد زیادی بدست حضرت مهدی هدایت می شوند.

11 - همه ی مردم به این دو امام نیاز مند بوده و خواهند بود. خلیل بن احمد در باره حضرت علی (علیه السلام) گوید. (استغناوه عن الكل واحتیاج الكل الیه دلیل علی انه امام الكل).

امام حسین (علیه السلام) در باره فرزندش مهدی (علیه السلام) گوید: «تعرفون المهدی بالسکینه والوقار وبمعرفه الحلال والحرام وبحاجه الناس الیه ولا یحتاج الی احده.» (2)

12 - ورع و پرهیزکاری، نشانه ی شیعه ی حضرت علی (علیه السلام) است. قال الصادق (علیه السلام): «وشیعتنا اهل الورع والاجتهاده» (3).

چنانکه ورع و پرهیزکاری نشانه اصحاب حضرت مهدی (عج)، خواهد بود.

قال الصادق: «من سره أن یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظره.» (4)

13- محل حکومت هر دو کوفه است.

14- شباهت در سیره و لباس: عن حماد بن عثمان قال حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) وقال له رجل اصلحك

ص: 248

1- اعیان الشیعه ج 2، ص 63.

2- روزگار رهایی 124/1

3- بحار الانوار 167/68

4- بحار 140/52

الله ذکرت ان علی بن ابیطالب (علیه السلام) کان یلبس الخشن، یلبس القمیص باریعه دراهم و ما اشبه ذلك و نرى عليك اللباس الجديد فقال (علیه السلام) له: أن علی بن ابیطالب (علیه السلام) کان یلبس ذلك فی زمان لا ینکر علیه و لو لبس مثل ذلك الیوم شهر به فخیر لباس کل زمان لباس اهله الا- ان قائمنا اهل البيت (علیهم السلام) اذا قام لبس لباس علی (علیه السلام) و سار بسیره علی (علیه السلام). (1)

حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم، مردی

به آن جناب عرضه داشت اصلحک الله، شما فرموده اید که علی بن ابیطالب (علیه السلام) لباس خشن و زبر میپوشید، لباس چهار درهمی به تن میکرد و امثال اینها.... و حال آنکه لباس نو در بر تو می بینم؟ حضرت فرمود: علی بن ابیطالب در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود، انگشت نما می شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است، مگر اینکه وقتی قائم ما اهل بیت به پا خیزد، لباسهای علی (علیه السلام) را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد.

امام علی و مهدی (عج)...

تفاوت ها:

1- عن الولید بن صبیح قال سأل المعلی بن خنیس ابا عبد الله فقال (علیه السلام) جعلت فداک حدثنی عن القائم اذا قام یسیر بخلاف سیره علی (علیه السلام) قال: فقال له نعم قال فأعظم ذلك معلی وقال جعلت فداک ممّ و ذاک قال فقال لان

ص: 249

1- مکیال المکارم، حرف زاء، زهد (علیه السلام) و کافی، ج 1، ص 411، باب سیره الامام، ح 4.

علیاً سار بالناس سیره و هو یعلم أن عدوه سیظهر علی ولیه من بعده و أن القائم اذا قام لیس الا السیف. (1)

ولید بن صبیح می گوید: معلی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: فدایت شوم، از امام قائم برایم بگو که آیا هنگامی که قیام کند، روش او بر خلاف سیره امام علی (علیه السلام) است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: اری. این سخن بر معلی بن خنیس گران آمد، او تعجب کرد و پرسید: جانم به قربانت، برای چه؟ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود: اتخاذ چنین روشی بدین جهت بود که امام علی (علیه السلام) می دانست، پس از او، دشمنان بر شیعیانش مسلط می شوند، لکن [از آنجا که حکومت نهایی برای امام مهدی (علیه السلام) است] قائم (علیه السلام) چون قیام کند، با مخالفان به شدت برخورد خواهد کرد.

2- علی بن ابراهیم عن ابيه عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن ابي بكر الحضرمي قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول لسيره علي (عليه السلام) في اهل البصره كانت خيراً لشيئته مما طلعت عليه الشمس أنه علم أن للقوم دولة فلو سباهم لسيئت شيئته. قلت فاخبرني عن القائم أيسير بسيرته قال أن علياً (عليه السلام) سار فيهم بالمدن لما علم من دولتهم و أن القائم يسير فيهم خلاف تلك السيره لانه لا دولة لهم. (2)

علی بن ابراهیم از پدرش از اسماعیل از یونس بن ابی بکر حضرمی نقل

ص: 250

1- اصل درست بن ابی منصور، (الاصول الستة عشر)، ص 164، ناشر دار الشبستری قم ایران.

2- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (رحمه الله علیه)، ج 6، ص 155، چاپ نجف دار الکتب الاسلامیه.

می کند که او گفت از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: سیره و روش حضرت علی دوباره مردم بصره برای شیعیانش از آن چه که خورشید بر آن تابیده است بهتر بود. زیرا حضرت می دانست که آن ها به حکومت می رسند پس اگر آنها را اسیر میکرد آنها هم وقتی به حکومت می رسیدند شیعیانش را اسیر میکردند.

من به حضرت عرض کردم از قائم (علیه السلام) به من خبر دهید، آیا به سیره و روش حضرت علی (علیه السلام) عمل میکند؟ حضرت فرمودند: همانا امام علی (علیه السلام) با آنها به بزرگواری و گذشت برخورد کرد، چون می دانست آنها به حکومت می رسند.

ولی حضرت مهدی (علیه السلام) بر خلاف این روش با آنها برخورد می کند زیرا برای آنها دولت و حکومتی در آن زمان نخواهد بود.

4- حدثنا حمزه بن يعلى عن محمد بن الفضيل عن الربيع عن رفيد مولى ابي هبيرة قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) جعلت فداك يا بن رسول الله السيرة القائم سيرة علي بن ابيطالب في اهل السواد فقال لا يا رفيد ان علي بن ابيطالب سار في اهل السواد بما في الجفر الأبيض و أن القائم يسير في العرب بما في الجفر الأحمر قال فقلت له جعلت فداك و ما الجفر الأحمر قال فامر اصبعه الى حلقه فقال هكذا يعنى الذبح. (1)

حمزه از محمد بن فضیل از رفید غلام ابی هبیره برای ما بیان کرد که رفید گفت به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم ای فرزند رسول خدا فدای شما گردم، آیا

ص: 251

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام) - محمد بن الحسن بن روح، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ص 152.

سیره و روش حضرت قائم (علیه السلام) در مورد اهل سواد (بصره) همان سیره علی بن ابیطالب (علیه السلام) است؟ حضرت فرمودند: نه ای رفید. حضرت علی (علیه السلام) در مورد بصره طبق آنچه که در جفر سفید است عمل کرد ولی حضرت قائم (علیه السلام) در مورد عرب طبق آنچه در جفر قرمز است عمل میکند، رفید می گوید: به حضرت عرض کردم فدایت شوم جفر قرمز چیست؟ حضرت انگشت مبارکشان را بر گلویشان کشیدند و فرمودند اینگونه، یعنی با سر بریدن.

نتیجه گیری:

در این جا دو دسته روایت داریم. یک دسته دلالت میکند بر اینکه سیره ی امام زمان (علیه السلام) با سیره ی حضرت علی (علیه السلام) است و دسته ی دوم دلالت دارد بر این که سیر بی حضرت خلاف سیره ی حضرت علی (علیه السلام) است.

با دقت و تامل در این روایات به این نتیجه می رسیم که سیره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زندگی ظاهری (زهد) و اصرار و پافشاری بر گرفتن حق مظلوم از ظالم، سیره حضرت علی (علیه السلام) است اما در شکل و شیوه ی احقاق حق، تفاوت بسیار زیادی دارد.

بیان مطلب:

سیره امام علی (علیه السلام):

«وایم الله لأنصِفَنَّ المظلومَ من ظالمه و لا قُودَنَّ الظالمَ بخزامتہ حتی أوردَه منهلَ الحقِّ و إن کان کارهاً.»

ص: 252

به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد. (1)

و ايمُ اللهَ لَا بُقْرَنَ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرَجَ الْحَقُّ مِنْ خَاصِرَتِهِ.

به خدا سوگند درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم. (2)

اما در عمل، حضرت علی (علیه السلام) از موانعی بر سر راهشان قرار داشت که باعث شد حضرت به طور کامل و فراگیر نتوانند عدالت را پیاده کنند. برخی از این موانع در روایات دسته دوم مطرح شده است و هیچ کدام از این موانع فراروی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، لذا حضرت این احقاق حق و اجرای عدالت را در سطح جهانی و به طور کامل انجام خواهند داد.

نکته ی بسیار مهمی که در این جا وجود دارد و درس عبرت خوبی برای ما می تواند باشد این است که مردم زمان حضرت علی (علیه السلام) همین اجرای عدالت در سطح محدود را نتوانستند تحمل کنند و بسیاری از افراد به معاویه لعنه الله علیه پناهنده شدند همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه می نویسد:

فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ قَبْلِكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَىٰ مَعَاوِيَةَ... فَرَارِهِمْ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْحَقِّ وَ اِيضَاعِهِمْ إِلَى الْعَمَىٰ وَالْجَهْلِ وَ اِنَّمَا هُمْ اَهْلُ دُنْيَا مَقْبَلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطَعُونَ إِلَيْهَا وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ... اِنَّهُمْ وَاللَّهِ لَمْ يَنْفَرُوا مِنْ

ص: 253

1- نهج البلاغه، خ 136.

2- نهج البلاغه، خ 104.

جور ولم يلحقوا بعدل.

به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند... آنها از حق و هدایت گریختند و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند، آنها دنیا پرستانی هستند که به آن رو می آوردند و شتابان در پی آن رواند عدالت را شناختند و دیدند... سوگند به خدا آنها از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند...⁽¹⁾

حال احقاق حقی که توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد، بسیار شدیدتر و فراگیر تر است. اگر ما در زمان غیبت توجهی به مسائل حلال و حرام و رعایت حقوق دیگران نداشته باشیم معلوم نیست، در زمان ظهور حضرت چه وضعیتی داشته باشیم.

نکند ما هم به معاویه های زمان پناه ببریم و ذلت و شقاوت را برای خود بخریم.

لذا مهم ترین پیام و درسی که از این قطعه ی تاریخی می گیریم، این است که در زمان غیبت پیوسته اهل حق باشیم. از حرام و حتی از شبهات پرهیزیم، به حقوق دیگران احترام بگذاریم تا بتوانیم ان شاء الله جزء بهترین یاران حضرتش قرار بگیریم. اللهم اجعلنا من اعوانه و انصاره...

ص: 254

سید محمد تقی موسوی اصفهانی (1)

ماه رمضان، بهار قرآن و هنگامه معطر شدن جانهای مؤمنان با عطر دل نواز آیه های الهی است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) عترت خود را همراه و قرین قرآن نامید، پس رمضان همان گونه که بهار قرآن است، باید بهار ولایت نیز باشد. به همین خاطر در این ماه آن چنان که از سوی پیشوایان دینی به قرآن دعوت شده است، جویندگان حقیقت به ولایت و امامت نیز فرا خوانده شده اند. این حقیقت را در ادعیه ای از ماه مبارک رمضان که در ارتباط با امام مهدی (عج) است به عیان می توان مشاهده کرد.

ما در اینجا برخی از این ادعیه را از کتاب شریف مکیال المکارم نقل می کنیم. در این کتاب در این رابطه چنین آمده است:

تمام ماه رمضان

[یکی از زمانهایی که دعای برای امام مهدی (عج) در آن سفارش شده است، تمام ماه رمضان است،] به خصوص در شبهای آن ماه شریف، زیرا

ص: 255

که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد. از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فرجش را برساند - امر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است. بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جداً دعایی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا(علیه السلام) آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود: کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد. هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که در ماههای دیگر ختم قرآن کند، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد، روز قیامت او را ملاقات نماید جز اینکه در روی او خنده آورد، و وی را به بهشت مژده دهد، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در گذشتن از صراط یاری نماید روزی که قدمها در آن خواهد لغزید، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد، خداوند روز قیامت خشم خود را از او باز دارد، و کسی که در آن اندوهگینی را دادرس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید، و روز قیامت هنگام سنجش اعمال و حساب نیز یاریش کند.

ماه رمضان، ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت

[به درگاه خداوند] است، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد. پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد. و آن رمضان را آخرین رمضان شما قرار ندهد، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد، و از نافرمانیش محفوظ بدارد، که او بهترین سؤال شدگان است. (1)

میگویم: در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از اقسام یاری و کمک می باشد، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد، و بدون شک یاری کردن امام (علیه السلام) بهترین و تمامترین اصناف یاری کردن است.

و گواه بر آنچه ذکر شد از اهتمام به آن در ماه رمضان: دعایی است که در کتاب اقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابو جعفر باقر (علیه السلام) روایت آمده که اولش چنین است: «اللّهُمَّ هذا شهر رمضان... و در آن آمده: أسألك أن تنصر خليفه محمد و وصّی محمد والقائم بالقسط من أوصیاء محمد صلواتك علیه وعلیهم أعطف علیهم نصرک...»؛ خدایا این ماه رمضان است... از تو می خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده ی به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی، یاریت را بر آنان معطوف بدار.

ص: 257

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (قدس سره) در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان (علیهم السلام) آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی، و نیز هر قدر که می توانی و هر گاه که به یادت آمد در دوران زندگی، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بگو: «اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً وَقَائِدًا وَعَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»؛ (1) خداوندا برای ولی خودت فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را میگفتند و در زمان ما باید گفت: حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام - مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهر مند سازی.

این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا کردن برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد، به جهت اینکه جهات استجابات و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در

ص: 258

آن شب فرود می آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد، چنانکه ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (قدس سره) در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القرآن به سند خود از حضرت امام صادق (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده که فرمود: قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد. (1) این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود: «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (2)؛ دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است، و این برای اهل بینش واضح است.

و محقق نوری (رحمت الله) در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضممار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم اهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس (رحمته الله) نقل کرده است، دعا چنین است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ الْحَسَنُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا (مریداً - خ ل) حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَعَرَضًا وَتَجْعَلَهُ مِنَ الْأُئِمَّةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَى يَدِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ

ص: 259

1- اصول کافی، 629/2

2- قدر، 1

علی وجهه ولا توجّه الأمر إلى غیره اللهم اظهر به دینک وسنه نبیک صلی الله علیه و آله حتی لا یتخفی بشیء من الحقّ مخافه احد من الخلق اللهم انی ارغب الیک فی دوله کریمه تعزّیها الاسلام واهله وتدلّ بها التفّاق واهله وتجعلنا فیها من الدّعاء إلى طاعتک والقاده الی سبیک و آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه وقنا عذاب النار واجمع لنا خیر الدارین واقض عنا جمیع ما تحبّ فیهما واجعل لنا فی ذلک الخیره برحمتک و متّک فی عافیة آمین ربّ العالمین وزدنا من فضلک ویدک الملاء فانّ کلّ معط ینقص من ملکه وعطاؤک یزید فی ملکک»؛ خداوندا برای ولی قائم به امرت حجت بن الحسن مهدی - که بر او و بر پدرانش بهترین درود و سلام باد - در این ساعت و در همه ی ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمینت فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی، و او و فرزندانش را از امامان وارث قرار دهی، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور، و یاری را به او اختصاص ده، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و امر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت - که درود

و سلامت بر او خاندانش باد - را به او آشکار کن، تا چیزی از حق را از بیم احدی از خلق مخفی ندارد، خدایا من به درگاه تو زاری میکنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و اهل آن را به آن عزت دهی و نفاق و اهل آن را خوار گردانی، و ما را در

آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز، و تمام آنچه در آن دوست داری برای ما قرار ده، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منت خودت و با عافیت، اجابت فرمای ای پرودگار عالمیان، و از فضل و نعمتت بر ما بیفزای [و پیمانمان را] پر کن، که هر بخشنده ای از دارائیش کاسته می شود، ولی عطای تو در ملکیت می افزاید.

شب ششم ماه رمضان

از دعایی که در اقبال از کتاب محمد بن ابی قره نقل شده به دست می آید، دعا این است: «اللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالْيَكُ الْمُشْتَكِي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَالْآخِرُ الدَّائِمُ وَالرَّبُّ الْخَالِقُ وَالذَّيَّانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِلَا مِغَالِبَةٍ وَتَعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنٍّ وَتَمْنَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا ظَلَمٍ وَتَدَاوِلُ الْآيَاتِ بَيْنَ النَّاسِ وَيُرَكَّبُونَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تَرَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْجَلَ فِرْجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفِرْجَنَا بِفِرْجِهِمْ وَتَقْبَلَ صَوْمِي وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو مِنْكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ إِنْ أَنْتَ خَذَلْتَ فَبَعْدَ الْحِجَّةِ وَإِنْ أَنْتَ عَصَمْتَ فِي تَمَامِ النَّعْمَةِ يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حَنْينِ وَصَاحِبَهُ وَمُؤَيَّدَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَخَيْرِ وَالْمَوْطِنِ الَّتِي نَصَرْتَ فِيهَا نَبِيَّكَ عَلَيْهِ وَآلَهُ السَّلَامِ يَا مَبِيرَ الْجَبَّارِينَ وَيَا عَاصِمَ النَّبِيِّينَ أَسْأَلُكَ وَأَقْسِمُ عَلَيْكَ بِحَقِّ

یس و القرآن الحکیم وبحق طه وسایر القرآن العظیم أن تصلّی علی محمد و آل محمد وأن تحصرنی عن الذنوب و الخطایا وأن تزیدنی فی هذا الشهر العظیم تأییداً تربط به علی جأشی و تسدّ به علی خلّتی اللّهمّ إنی ادرء بک فی نحور أعدائی لا أجدلی غیرک ها أنا بین یدیک فاصنع بی ما شئت لا یصیبنی إلا ما کتبت لی أنت حسبی ونعم الوکیل» (1).

پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می آوریم، خدایا تو یکتای قدیم و آخر دائم هستی، و پروردگار آفریننده، و جزا دهنده ی روز قیامت [که هیچ عملی را از خیر و شر وامگذاری]، آنچه خواهی بی چون و چرا انجام میدهی، و به هر که خواهی بدون منت می بخشی، و هر چه را خواهی بدون اینکه ستم کرده باشی منع میکنی، و روزگار را بین مردم می گردانی، و آنها در پی یکدیگر احوال گوناگون می یابند، از تو می خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزتی که جوینده ای برایش نیست، و از تو می خواهم ای الله و از تو می خواهم ای مهربان از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه فرج آل محمد را زودتر رسانی، و گشایش امر ما را با فرج آنان تعجیل فرمایی و روزه ام را بپذیری، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امیدوارم، و به تو پناه می برم از بدترین چیزی که از آن بر حذر، اگر تو خوار کنی پس از برپا نمودن حجت و دلیل است، و اگر حفظ فرمایی پس به جهت تمام نمودن نعمت می باشد، ای یاور محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) روز حنین و یاور و تأیید کننده اش در روز بدر و خیبر و

ص: 262

جاهایی که در آنها پیغمبرت را یاری کردی - بر او و آل او سلام باد - ای نابود کننده ستمگران و ای حفظ کننده ی پیغمبران و از تو می خواهم و تو را سوگند به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و سایر [آیات] قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا از گناهان و خطاها مصون داری، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری به من بفرمایی که به آن اضطرابم را آرام سازی و کاستی هایم را جبران نمایی، خداوندا من به [قدرت] تو بر گلوی دشمنانم میزنم، برای خودم جز تو نمی یابم، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می خواهی با من کن که جز آنچه تو بر من نوشته ای به من نرسد، تو مرا بسنده ای و بهترین وکیل هستی.

روز هشتم ماه رمضان

اهتمام به آن از دعایی که در اقبال روایت شده به دست می آید و دعا این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَأَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ وَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ رَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتَوَجَّهُ بِهَمِّ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بَكَ وَبِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تَحْفَهُ وَكَرَامَهُ فَانَّهُ لَا تَحْفَهُ وَلَا كَرَامَهُ أَفْضَلَ مِنْ رِضْوَانِكَ وَالتَّعَمُّمِ فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ اكَرْمْنِي بِوَلَايَتِكَ وَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَةِ أَهْلِ وَلَايَتِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ وَلَا تَرُدُّنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَحَقِّ مَنْ أَوْجَبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَتَعْجَلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفِرْجِي

معهم و فرج کلّ مؤمن و مؤمنه برحمتک یا أرحم الراحمین»؛ (1) بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و به آن به سوی تو تقرب جویم نمی یابم که از ولایت تو و ولایت (دوستی و پیروی) فرستاده ات و خاندان پاک فرستاده ات - که درود تو بر او و آنان باد - بهتر باشد، خدایا من به درگاه تو به محمد و آل محمد تقرب می جویم و به آنها به سوی تو روی می آورم پس مرا نزد خود ای خدای من به حق خودت و به حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و از نزدیکان درگاهت به شمار آور، که به درستی من راضیم که آن را از تو هدیه و

گرامی داشتی بگیرم، چون که هیچ تحفه و گرامی داشتی بهتر از رضا و خشنودی تو و بر خورداری از نعمتها در سرای ابدی تو با دوستان و اهل اطاعتت نیست. خداوندا مرا به ولایت خویش گرامی بدار، و در شمار اهل ولایت محشور گردان. خدایا مرا در بین سپرده های خودت که گم نمیشوند قرار ده و مرا ناامید بر مگردان به حق خودت و حق هر آنکه حقش را بر خودت واجب دانسته ای، و از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی، و نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

شب دوازدهم ماه رمضان

و شاهد بر اهتمام به آن دعائی است که در کتاب مزبور یاد شده که: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مِنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ

ص: 264

وباسمک الأعظم وکلماتک التّامه الّتی لا یجاوزهنّ برّ ولا فاجر فانّک لا تبید و لا تنفد أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و تقبّل منّی و من جمیع المؤمنین و المومنات صیام شهر رمضان و قیامه و تفکّ رقابنا من النّار، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد واجعل قلبی بارّاً و عملی سازّاً و رزقی دارّاً و حوض نبیک علیه و آله السلام لی قراراً و مستقراً و تعجّل فرج آل محمّد فی عافیة یا أرحم الرّاحمین»؛ (1) خدایا من از تو درخواست میکنم به پایگاههای عزت از عرش تو، و اوج رحمت از کتاب تو، و به اسم اعظم تو، و کلمات تمام یافته ات که هیچ نیک و بدی از حوزه آنها بیرون نیست، که به درستی تو را نیستی و پایانی نمی باشد، اینکه بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده داریهای آن را بپذیری، و ما را از آتش دوزخ برهانی، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و دل مرا نیک و کارم را خشنود کننده و روزیم را پیوسته و فراخ گردان، و حوض پیغمبرت که بر او و خاندانش سلام باد را قرارگاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و گشایش امر آل محمد (صلی الهه علیه وآله وسلم) را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین مهربانان.

روز سیزدهم ماه رمضان

دعای آن چنین است: «اللّهمّ ائی ادینک بطاعتک و ولایتک و ولایة

ص: 265

محمد نبیک صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وولایہ امیرالمؤمنین علیہ السلام حبیب نبیک و ولایہ الحسن والحسین سبطی نبیک و سیدی شباب اهل جنتک و آدینک یا ربّ بولایہ علیّ بن الحسین و محمد بن علیّ و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمد بن علیّ و علیّ بن محمد و الحسن بن علیّ و سیدی و مولای صاحب الزّمان ادینک یا ربّ بطاعتهم و ولایتهم و بالتّسليم بما فضّلتهم راضیا غیر منکر و لامستکبر [متکبّر] علی [معنی] ما انزلت فی کتابک اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد وادفع عن ولیک و خلیفتک ولسانک و القائم بقسطک و المعظّم الحرمتک و المعبرّ عنک و التّاطق بحکمک و عینک التّاظّره واذنک السّامعه و شاهد عبادک و حجّتک علی خلقک و المجاهد فی سبیلک و المجتهد فی طاعتک و اجعله فی وديعتک الّتی لاتضیع وایده بجنّدک الغالب و أعنه و اعن عنه و اجعلنی و والدیّ و ما ولدا و ولدی من الّذین ینصرونه و ینتصرون به فی الدّنیة و الاخره اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا اللّهم امت به الجور و دمدم بمن نصب له و اقصم رؤس الصّلاله حتّی لاتدع علی الأرض منهم دیّاراً؛ بارالها من تورا دینداری میکنم با اطاعتت و ولایتت و ولایت محمد پیامبرت (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) و ولایت امیر مؤمنان (علیہ السلام) دوست پیامبرت و ولایت حسن و حسین دو نواده ی پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت، و تورا دینداری میکنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان، دینداریت میکنم ای

پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر ورزم، به همان گونه که در کتابت نازل فرموده ای. بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویایت و پیاخاسته [برای اجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمتت و بازگو کننده ی از سوی تو گوینده ی حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده ی تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاشگر در طاعتت هر گونه بلا- را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند، و به او یاری میگیرند در دنیا و آخرت، پراکندگیمان را به او فراهم آور، و جداییهای ما را به او منسجم گردان، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران، و هر کس با او بستیزد نابودش ساز، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری.

روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه

و اهتمام به این دعا در آن مواقع از ملاحظه دعاهای وارد شده منقول در اقبال به دست می آید، و خداوند در هر حال یاری کننده است.

روز بیست و یکم همان ماه

به ویژه پس از انجام نماز صبح، و بر این معنی دلالت می کند آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب اقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده

ص: 267

که گفت: شب بیست و یکم ماه رمضان بر حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، آن حضرت به من فرمود: ای حماد غسل کرده ای؟ عرض کردم: آری فدایت شوم، پس حصیری خواست سپس فرمود: نزدیک من بیا و نماز بگزار، و پیوسته نماز می خواند و من در کنارش نماز می گزاردم تا اینکه از همه نمازهایمان فراغت یافتیم، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بر دعایش آمین می گفتم تا اینکه سپیده دم فرارسید. پس آن جناب اذان و اقامه گفت و بعضی از غلامان خود را فرا خواند، ما پشت سرش قرار گرفتیم، جلو ایستاد و نماز صبح را بجای آورد، در رکعت اول سوره فاتحه الكتاب و انا انزلناه فی ليله القدر، و در رکعت دوم فاتحه الكتاب و قل هو الله احد را قرائت کرد. و چون از تسبیح و تحمید و تقدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم، و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درود فرستادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم، آن حضرت به سجاده افتاد ساعتی طولانی جز نفس کشیدن چیزی از او نمی شنیدم، سپس شنیدم که می گفت: «لا اله الا انت مقلب القلوب والابصار لا اله الا انت خالق الخلق بلا حاجه فيك اليهم لا اله الا انت مبدىء الخلق لا ينقص من ملكك شىء لا اله الا انت باعث من فى القبور لا اله الا انت مدير الامور لا اله الا انت ديان الدين و جبار الجبابره لا اله الا انت مجرى الماء فى الصخره الصماء لا اله الا انت مجرى الماء فى النبات لا اله الا انت مكوّن طعم الثمار لا اله الا انت محصى عدد

القطر وما تحمله السحاب لا اله إلا أنت محصى عدد ما تجرى به الرياح فى الهواء لا اله إلا أنت محصى ما فى البحار من رطب ويا بس لا اله إلا أنت محصى ما يدب فى ظلمات البحار وفى أطباق الثرى أسألك باسمك الذى سميت به نفسك، أو استأثرت به فى علم الغيب عندك وأسألك بكل اسم سمى به أحد من خلقك من نبي أو صديق أو شهيد أو أحد من ملائكتك وأسألك باسمك الذى إذا دعيت به أجبت وإذا سئلت به أعطيت وأسألك بحقك على محمد وأهل بيته صلواتك عليهم وبركاتك وبحقهم الذى أو جبهته على نفسك وأنت لهم به فضلك أن تصلى على محمد عبدك ورسولك الداعي إليك يا ذنك وسراجك الساطع بين عبادك فى أرضك وسماواتك وجعلته رحمه للعالمين ونورا إستضاء به المؤمنون فبشرنا بجزيل ثواب وأذرنا الأليم من عذابك أشهد أنه قد جاء بالحق من عند الحق وصدق المرسلين وأشهد أن الذين كذبوه ذائقوا العذاب الأليم أسألك يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا رباه يا سيدي يا سيدي يا مولاي يا مولاي أسألك فى هذه الغداة أن تصلى على محمد وآله وآل محمد وأن تجعلنى من أوفر عبادك وسائلك نصيباً وأن تمنّ علىّ بفكاك رقبتى من النار يا أرحم الراحمين وأسألك بجميع ما سألتك و ما لم أسألك من عظيم جلالك ما لو علمته السئلت به أن تصلى على محمد وأهل بيته وأن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك وأصفيائك من خلقك و به تبيد الظالمين وتهلكهم عجل ذلك

يا رب العالمين واعطنى سؤلى ياذا الجلال والإكرام فى جميع ما سئلتك العاجل الدّنيا واجل الآخرة يا من هو أقرب إلّى من حبل الوريد
أقلنى عثرتى وأقلبنى بقضاء حوائجى يا خالقى ويا رازقى ويا باعشى ويا محبى عظامى و هي رميم صل على محمد و آل محمد و استجب
لى دعائى يا أرحم الرّاحمين»؛ هيچ معبود حقى جز تو نیست دگرگون کننده ی دلها و دیده هایى، هيچ خدایى جز تو نیست آفریننده ی
خلق بى آنکه نیازی در تو به آنها باشد. هيچ خدایى جز تو نیست آغازگر آفرینش، از ملک تو چیزى کاسته نمى شود، هيچ معبود حقى جز
تو نیست برانگیزنده هر آنکه در گورها است، هيچ معبود حقى جز تو نیست تدبیر کننده ی امور (هستى)، هيچ معبود حقى جز تو نیست
جزا دهنده و در هم کوبنده ستمگران، هيچ معبود حقى جز تو نیست روان کننده ی آب در سنگ سخت، هيچ معبود حقى جز تو نیست
جایرى کننده ی آب در [میان] گیاهان، هيچ معبود حقى جز تو نیست چگونگی دهنده ی مزه ی میوه ها، هيچ معبود حقى جز تو نیست
آگاه به تعداد قطره ها و آنچه ابرها حمل میکنند، هيچ معبود حقى جز تو نیست آگاه به شماره ی آنچه بادها در هوا میپراکنند، هيچ معبود
حقى جز تو نیست دانای به شماره آنچه در دریاها از تر و خشک هست، هيچ معبود حقى جز تو نیست شمارش کننده ی هر جنبدهاى که
در تاریکىهای دریاها و در طبقات خاک هست. از تو مى خواهم به اسم تو که خودت را به آن نامیده اى یا در عمل غیب خویش آن را به
خود اختصاص داده اى، و تو را مى خوانم به هسر اسمى که احدى از خلقت تو را به آن نامید

پیغمبر یا صدیق یا شهیدی یا کسی از فرستگانت، و تو را می خوانم به آن نامی که هر گاه به آن خوانده شوی اجابت میکنی و چون به آن سوال گردی میبخشی و از تو میخواهم به حق تو بر محمد و اهل بیت او - که درودها و برکات بر آنها باد - و تبه حق آنها که بر خودت آن را واجب ساخته ای، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرموده ای، اینکه درود فرستی بر محمد بنده ات و فرستادهات دعوت کننده به فرمان تو به سوی تو، و چراغ درخشان تو در بین بندگان در زمن و آسمانت، و او را رحمت برای عالمیان، و نوری برای روشنایی گرفتن مؤمنان قراردادی، پس به پاداش فراوانت ما را مژده داد، و از عذاب دردناک ما را ترسانید، گواهی میدهم که او حق را از طرف حق آورد و فرستادگانت را تصدیق نمود، و شهادت می دهم که آنهایی که او را تکذیب کردند عذاب دردناک را خواهند چشید. از تو می خواهم ای الله ان الله الی الله، ای پرودگار ای پرودگار ای پرودگار، ای آقای من ای آقای من ای آقای من، ای مولای من ای مولای من ای مولای من، در این صبحگاه از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پرقسمت ترین بندگان و درخواست کنندگانت

قرار دهی، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان. و از تو می خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو نپرسیدم از جلالت عظیم تو که اگر آن را می دانستم به آن از تو درخواست می کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی، فرج کسی را که به فرج او دوستان و برگزیدگان از خلقت گشایش یابند را اجازه فرمایی، و به (دست) او ستمگران را

نابود و هلاک گردانی، زودتر آن را برسان ای پرودگار عالمیان، و در خواستم را به من عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری، آنچه را درخواست نمودم برای دنیای نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن، ای آنکه از رگ گردن به من نزدیکتری، لغزشم را جبران کن، و با برآورده شدن حاجاتم مرا از درگاهت بازگردان، ای آفریدگار من ای روزی دهنده به من. ای برانگیزاننده ی من ای آنکه استخوانهای پوسیده ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان.

هنگامی که از دعا فراغت یافت سر برداشت، عرضه داشت: فدایت گردم تو دعا میکنی برای فرج کسی که به فرج او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی؟ فرمود: نه آن شخص قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است. گفتم: آیا برای خروج او نشانه ای هست؟ فرمود: آری؛ کسوف خورشید هنگام بر آمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته، و خسوف ماه شب بیست و سوم، و فتنه ای که بر اهل مصر سایه بلا افکند و قطع شدن رود نیل، به آنچه برایت بیان نموده بسنده کن، و شب و روزت را در انتظار مولایت باش، که خداوند هر روز در کاری است، و هیچ کاری از کار دیگر او را باز ندارد، او الله پرودگار عالمیان است، و نگهداری دوستانش به او می باشد و آنها نسبت به او بیمنا کند. (1)

ص: 272

ارزشمند ترین چیز در نزد خداوند تقوی است و گرامی ترین افراد با تقوی ترین آنان هستند «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (1)

شعائر و تقوی

برای اینکه روشن شود تقوا در وجود انسان هست یا خیر باید به نشانه ها توجه کرد. یکی از نشانه های تقوی تعظیم شعائر الهی است.

«و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» (2)

شعائر هر آن چیزی است که انتساب خاص و ویژه به خدا دارد که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن و زنده نگهداشتن آن تعظیم خدا محسوب می شود و تحقیر و توهین آن اهانت به خداوند تلقی می شود.

نمونه هایی از شعائر

- پیامبران

- مساجد

- نحر شتران «و البدن جعلناها لکم من شعائر الله» (3)

ص: 273

1- حجرات، 13

2- حج، 32

3- حج، 31

- صفا و مروه «ان الصفا والمروه من شعائر الله» (1)

امام از شعائر

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «نحن الشعائر» (2)

حال که امام از شعائر است باید او را تعظیم و تکریم کرد و برای تکریم او باید هر چه منتسب به اوست گرامی نگاه داشته شود چنانچه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه خود در مسجد مدینه در برابر مهاجرین و انصار احترام به فرزند را احترام به پدر دانستند.

کسی که خود را دوست امام میداند، باید شخص منتسب به امام، نزد او محبوب و مورد توجه باشد.

امر علی الدیار دیار لیلی

أقبل ذا الجدار و ذا الجدارا

فما حب الدیار شغفن قلبی

ولکن حب من سكن الدیارا

چون گذار من فتد از کوی یار

می زخم بوسه بر آن دشت و دیار

بوسه ها از عشق آن دلبر زخم

ورنه با دیوار و در ما را چه کار

امام زمان و جمکران

امام زمان یکی از بزرگترین شعائر الهی است و تعظیم اماکن منتسب به او تعظیم آن بزرگوار است برای حضرت اماکنی است که معروف ترین آنها مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم می باشد.

ص: 274

1- بقره، 158.

2- مرآه الانوار، ص 198.

مسجد جمکران آن قدر عظمت دارد که امام زمان فرمود: فمن صلیهما فکائما صلی فی البیت العتیق (کسی که این دو رکعت نماز را (در مسجد جمکران) گذارد گویا در خانه کعبه نماز گزارده) آیت الله مرعشی نجفی (ره) می گفتند: بعد از مسجد سهله این بهترین مقام و جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر است.

این مسجد به امر مبارک امام زمان به حسن ابن مثله ساخته شده است.

شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه، 17 ماه مبارک رمضان سال 393 قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه، جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند (دقت شود که این جریان خواب نبوده است و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (علیه السلام) را اجابت کن که تو را می خواند.

آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند. چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است. پس آن پیر مرا بنشانند. حضرت مهدی (علیه السلام) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن مسلم، که در این زمین کشاورزی می کرد، بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند.

حسن بن مثله گفت عرض کردم: یا سیدی و مولای، لازم است که من دلیل و نشانه ای داشته باشم و الا مردم حرف مرا قبول نمی کنند. آقا فرمودند: تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه هایی برای آن قرار می دهیم و پیش سید ابو الحسن برو و به او بگو حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین بدست آورده است وصول کند و با آن پول، مسجد را بنا کند.

نماز امام زمان (علیه السلام) در مسجد جمکران

امام زمان (علیه السلام) به حسن بن مثله جمکرانی فرمود: و به مردم بگو: بدین مکان رغبت کنید و آن را عزیز دارند. و چهار رکعت نماز در آن گذارند.

آنگاه امام مهدی (علیه السلام) فرمودند: هر کس این دو رکعت نماز (نماز امام صاحب الزمان) را در این مکان (مسجد مقدس جمکران) بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.

معجزات حضرت بقیه الله (علیه السلام) در مسجد مقدس جمکران

کرامات و معجزات و عنایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) صادر گشته و از سوی راویان مورد اعتماد روایت شده، و در کتاب های مورد استناد ثبت گردیده، منحصر به صدر اسلام و قرون اولیهی اسلام نیست، بلکه هر روز در گوشه و کنار جهان، بویژه در حرم ائمهی هدی معجزات و کرامات تازه ای تحقق می یابد که دلیل حقانیت پیشوایان شیعه، و مایه ی دل گرمی

شیعیان است. هر یک از شما، یک یا چند معجزه در حرم مطهر ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) دیده و یا شنیده اید.

اکنون که دوران فرمانروایی حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، است، همه روزه، ده ها نفر در گوشه و کنار جهان، با توسل به ذیل عنایت آن حضرت (علیه السلام)، از امراض صعب العلاج و دیگر گرفتاری های خانمان سوز، به طور معجز آسا، رهایی می یابند و برای همیشه، خود را رهین عنایت آن حضرت می دانند.

در این جا، یکی از این کرامت ها را که در شب دوازدهم جمادی الاولی 1414 هجری، در مسجد مقدس جمکران، برای یک کودک سیزده ساله ی زاهدانی روی داد، برای نورانیت قلب خوانندگان گرامی می آوریم.

این کودک، سعید چندانی، دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی است که در دبستان محمد علی فائق، در زاهدان، مشغول تحصیل است. سعید، در یک خانواده ی مذهبی، در زاهدان متولد شده و بر شیوهی

عقاید اهل تسنن تربیت یافته است. مادر سعید، اگر چه از لحاظ نسب، به خاندان عصمت و طهارت

منسوب است، ولی او نیز سنی حنفی است.

سعید، یک سال و هشت ماه پیش از تاریخ یاد شده، در یک تعمیرگاه ماشین، پایش می لغزد و به چاهی که روغن و فاضلاب تعمیرگاه در آن

می ریخته می افتد، و جراحی های مختلفی بر بدنش وارد می شود. این جراحی ها، بهبود می یابد، ولی غده ای در ناحیه ی شکم پدید می آید. نخست، خیال می کنند که فتق است، ولی با گذشت چند ماه، پزشکان معالج، اظهار می کنند که غده ی سرطانی است و باید او را برای معالجه به تهران ببرند.

او را به تهران می آورند و در «بیمارستان هزار تختخوابی» بستری می کنند. پس از نمونه برداری و احراز غده ی بدخیم سرطانی، او را به «بیمارستان الوند» منتقل می کنند و عده ای به وزن یک کیلو و نیم از شکم او بیرون می آورند، ولی در مدت کوتاهی، جای غده، پر می شود. پزشکان، اظهار می کنند که با این رشد سریع غده، دیگر کاری از ما ساخته نیست.

مادر سعید، شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «سعید را به مسجد جمکران ببرید.».

طبعاً، یک زن سنی، نمی داند که مسجد جمکران کجا است، ولی هنگامی که خواب اش را برای دیگران نقل می کند، او را به مسجد جمکران قم راهنمایی می کنند.

وی، سعید را با دیگر فرزندش، محمد نعیم، به قم می آورد و بلافاصله به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند. سعید، روز سه شنبه یازدهم جمادی الاولی 1414 هجری ساعت یک

و نیم بعد از ظهر، وارد مسجد جمکران می شود. خدام مسجد، وضع او را که به این منوال می بینند، او را در اتاق شماره ی هشت زائر سرای مسجد، اسکان می دهند.

مادر سعید، اعمال مسجد را فرا می گیرد، با پسرش، محمد نعیم، اعمال مسجد را انجام می دهد، آن گاه عریضه ای تهیه می کند و آن را در چاه می اندازد، و با دلی سرشار از امید، به ذیل عنایت حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، متوسل می شود.

شب، فرا می رسد و عاشقان حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، طبق رسم سنواتی که شب های چهارشنبه، از راه های دور و نزدیک، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند، دسته دسته می آیند، در مسجد، به عبادت و نیایش می پردازند.

مشاهده ی این شور و هیجان مردم، در دل مادر سعید، طوفانی ایجاد می کند. او نیز همراه دهها هزار زائر به عبادت و دعا و تضرع می پردازد و شفای فرزندش را از حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، با اصرار و الحاح مسئلت می کند.

هنگامی که به اتاق مسکونی اش در زائر سرای مسجد می آید، دو نفر از خادمان، با اخلاص، به اطاق او می آیند و در آن جاعزاداری می کنند و برای شفای سعید، به طور دسته جمعی، دست به دعا بر می دارند. سعید می گوید:

درست، ساعت سه ی بعد از نیمه شب بود که در عالم رویا دیدم نوری از پشت دیوار ساطع شد و به طرف من به راه افتاد. او، یک انسان بود، ولی من، از او، فقط نور خیره کننده ای می دیدم که آهسته آهسته به من نزدیک می شد. من، ابتدا، مضطرب شدم، ولی سعی کردم که بر خودم مسلط شوم. هنگامی که نور به من رسید، به ناحیه ی سینه و شکم من اصابت کرد و برگشت.

من، از خواب بیدار شدم و چیزی متوجه نشدم و باز هم خوابیدم. صبح که از خواب برخاستم، سعی کردم که خودم را به عصایم نزدیک کنم و عصا را بردارم، ناگاه متوجه شدم که بدنم سبک شده و آن حالت درد شدید، به کلی، از من رفع شده است.

در آن وقت، متوجه شدم که شفا یافته ام و آن نور، وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) بوده است. « این معجزه ی باهر و کرامت ظاهر، در شب چهارشنبه دوازدهم جمادی الأولى 1414 هجری برابر با پنجم آبان 1372 خورشیدی رخ داد.

سعید، با مادر و برادر خود، سه شب، در زائرسرای مسجد اقامت کردند. شب سوم که شب جمعه بود، عنایت دیگری شد که این بار، در بیداری انجام پذیرفت. اینک، متن آن واقعه را از زبان سعید بشنوید: شب جمعه، در اتاق شماره ی هشت نشسته بودم و مادرم مشغول تلاوت قرآن بود. احساس کردم که شخصی در کنار من نشست و برای من، رهنمودها و دستورالعمل هایی را بیان فرمود.

چون سخنان اش تمام شد، برگشتم و کسی را ندیدم. از مادرم پرسیدم که: «مادر! با من بودی؟». گفت: «من، قرآن می خواندم، با تو نیستم.» پرسیدم: «پس این کی بود که با من سخن می گفت؟». مادرم گفت: «کسی در این جا نیست.».

در آن موقع، پتورا بر سرم کشیدم و هر چه به مغزم فشار آوردم که مطالب آن شخص را به خاطر بیاورم، چیزی به یادم نیامد.».

روز جمعه، سعید و مادرش، به تهران باز می گردند و به بیمارستان الوند مراجعه می کنند. پس از عکس برداری، معلوم می شود که سعید، صحیح و سالم است و از غده‌ی بدخیم سرطانی، هیچ خبری نیست.

بدین گونه، این کودک سعادت مند - که به حق، «سعید» نامگذاری شده - از معجزات باهر حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، بهبودی کامل خود را در می یابد. دو هفته بعد (شب چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الأولى برابر با 72/8/19) سعید، با مادرش و برادرش محمد نعیم، به جمکران آمده بود

تا پیشانی ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) بساید و از محضر مولا و مقتدایش تشکر کند. خوشبختانه، حقیر هم در مسجد بودم و از داستان شفا یافتن او آگاه بودم. با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور دهها نفر از دوستان، مطالب بالا را از زبان سعید بدون واسطه شنیدم.

مادرش، از خوشحالی، در پوست خود نمی گنجید و بر حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، پیوسته درود می فرستاد و سخنانی می گفت که از یک فرد سنی مذهب بسیار جالب بود. مثلاً می گفت: «من نمی دانم الآن امام زمان از کجا است: آیا در دریاها، کشتی ها را نجات می دهد و یا در آسمان ها، هواپیماها را نجات می دهد؟»

سعید، در این سفر، با کوله باری از پرونده های پزشکی و عکس ها و آزمایش ها آمده بود، که آنان را به مشتاقان ارائه دهد. از اسناد پزشکی او، مسئولان مسجد، فیلم برداری کردند. از خود سعید و مادرش نیز فیلم برداری شد، و سخنانشان ضبط گردید. بی گمان، خانواده ی «چندانی» در میان خانواده های معتقد اهل سنت، مبلغ صمیمی و بی قرار حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهند بود.

(1)

دوا اینجا، شفا اینجا، طبیب دردها اینجا اگر درمان درد خویش می خواهی بیا اینجا

زیارت حضرت معصومه (علیها السلام)

ناگفته نماند که عاشقان بقیه الله (عج) که جهت عرض ارادت و درخواست حاجت به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند، از بهره های معنوی زیارت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) نیز برخوردار می شوند. که به نمونه ای از آثار زیارت اشاره می شود:

ص: 282

امام هشتم برای توجه دادن شیعیان به مقام شامخ خواهر گرامی اش فرمود: «ای سعد ما را در نزد شما قبری هست».

عرض کرد: آری، قبر فاطمه دخت موسی بن جعفر (علیه السلام) نزد ما هست.

فرمود:

«من زارها فَلَهُ الْجَنَّةُ» هر کس او را زیارت کند بهشت از آن اوست». (1)

امام جواد (علیه السلام) نیز در همین رابطه فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ»: هر کس قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت از آن اوست». (2)

در تشرفات، مکاشفات و رؤیاهای صادقه، خورشید فروزان جهان هستی، حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - فراوان دیده شده که از افق قم طالع گشته، به صحن و سرای عمه بزرگوارش گام نهاده و با عمه مظلومه اش به راز و نیاز پرداخته است.

ص: 283

1- النقص، ص 197

2- کامل الزیارات، ص 324.

ترنم انتظار

گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟

گفتا تو خود حجابی، ورنه زخم عیان است

گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است؟

گفتم مرا غم تو، خوشتر ز شادمانی

گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است؟

گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم

گفت آنکه سوخت او را، کی نادی فغان است

گفتم فراق تا کی؟ گفتا تا که تو هستی

گفتم نفس همین است؟ گفتا سخن همان است

گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما

گفتم غممم بیفزا گفتا که رایگان است

گفتم ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دارد

گفتا نگاه دارش، غمخانه تو جان است

«فیض کاشانی»

نو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

همه هست آرزویم که بینم از توری

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم

همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

غم ورنج و درد و محنت، همه مستعد قلم

تو بیر سر از تن من، بیر از میانه گویی

به ره تو بس که نالم، زغم تو بس که جویم

شده ام ز ناله نائی، شده ام زمویه مویی

ص: 284

همه خوشدل این که مطرب، بزند به تار چنگی

من از این خوشم که چنگی بزنم به تار موئی

چه شود که راه یابد، سوی آب تشنه کامی

چه شود که کام جوید، زلب تو کامجویی

شود این که از ترخم، دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر، زتوتر کنم گلویی

بشکست اگر دل من به فدای چشم مست

سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

ص: 285

لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی دل
دل بی توبه جان آمد، وقتست که باز آبی
در آرزوی رویت، بنشسته بهر راهی
صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد
کز دست، نخواهد شد، پایان شکیبایی
ای درد توام درمان، در بستر ناکامی
وی یاد توام مونس، در گوشه تنهایی
فکر خود و رای خود، در امر تو کی گنجد
کفر است در این وادی خودبینی و خودرایی
در دایره فرمان، ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
گستاخی و پرگویی، تا چند کنی ای «فیض»
بگذر تو از این وادی، تن بده به شکیبایی
فیض کاشانی

از لسان الغیب شیراز

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید
که زانفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش
زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا بامید قیسی می آید

هیچکس نیست که در کوی توأش کاری نیست

هر کس آنجا بطریق هوسی می آید

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

اینقدر هست که بانک جرسی می آید

خبر بلبل این باغ پرسید که من

ناله ای میشنوم کز قفسی می آید

ص: 286

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن
وین سر شوریده باز آید بسامان غم مخور
دور گردون گردو روزی بر مراد ما نرفت
دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور
هان مشو نومید چون واقف ندای از سر غیب
باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور
گر چه منزل بس خطرناکیست و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور
حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

زهی خجسته زمانی که یار باز آید
بکام غمزدگان غمگسار باز آید
به پیش خیل خیالش کشید ابلق چشم
بدان امید که آن شهسوار باز آید
مقیم بر سر راهش نشسته ام چون گرد
بدان هوس که بدین رهگذر باز آید

اگر نه در خم چوگان اورودسر من

زسر چه گویم و سر خود چه کار باز آید

دلی که با سر زلفین او قراری داد

گمان مبر که در آن دل قرار باز آید

چه جورها که کشیدند بلبلان از دی

ببوی آنکه دگر نوبهار باز آید

ص: 287

طیب دردمندان

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد
آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم
که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد
باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر
نوبهار و نعمه مرغ خوش الحان خواهد آمد
دردمندان مستمندان بی پناهان را بگوئید
مصلح عالم، پناه بی پناهان خواهد آمد
از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید
کاین جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد
سخت آمد طول غیبت بر تو می دانم مخور غم
موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد
تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
کاخهای ظلم ویران می شود بر فرق ظالم
مهدی موعود غمخوار ضعیفان خواهد آمد
صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته
قائمیت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو
مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد

محسنا از ضربت مسمارگر مقتول گشتی

عنقریباً دادخواه بیگناهان خواهد آمد

اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان

غم منخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد

پایان

ص: 288

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

